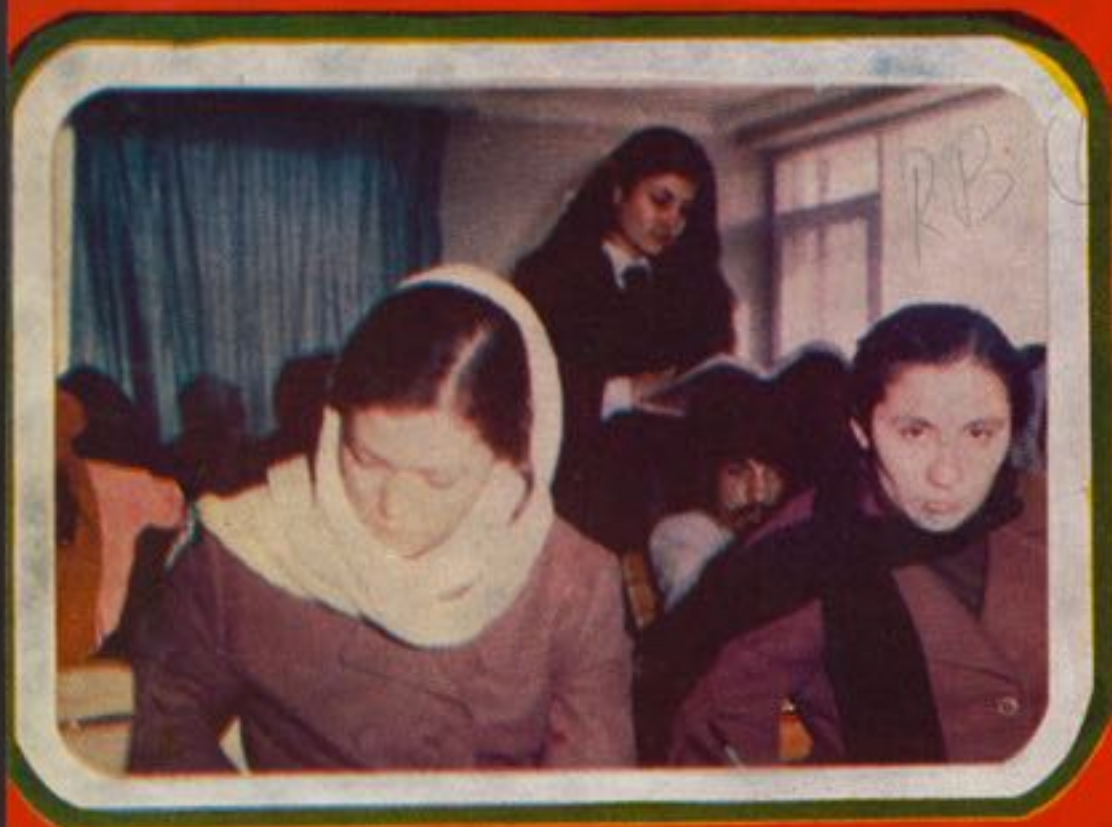




Ketabton.com



از طرف ببرك كارمل منشي عمومي كميته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و
رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغانستان تلگرام تبریکه به مناسبت دوازدهمین
سالگرد انقلاب اول سپتامبر نشراتی در افغانستان
و عبر انقلاب اول سپتامبر جدا جدا به اشتراک
عربی لیبیا به طرابلس مخابره شده است.

د افغانستان د خلک د دموکراتیک گوند
د مرکزی کمیته عمومی منشی او د افغانستان
د دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس
ببرک کارمل د سنبلې ۱۴ نیټه د لومړي د انقلابي
شورا د مقر گلخانه په ماني کي د شوروي
اتحاد داوېو لگواو د وزارت لومړي معين پلاټ
زاده او دغه ملگري هيات دگتنی لپاره وماته .

د افغانستان دموکراتیک گوند د مرکزی
کمیته د عمومی منشی او د انقلابی شورا رئیس
ببرک کارمل او د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د وزیرانو د شورا رئیس سلطانعلی
گشتمند له خوا د وینام د سرسمیا لېسټي
جمهوریت د ملي ورځي له امله د وینام دکونست
گوند د عمومی منشی لېوان او دغه هیواد



ببرک کارمل منشي عمومي کميته مرکزی ج. د. خ. ا. و رئیس شورای انقلابی ج. د. خ. ا. هنگامیکه هیات ژورنالیست های خارجی
را پذیرفته و به سوالات ایشان پاسخ میدهند .

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزی
کمیته د عمومی منشی او د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د انقلابی شورا رئیس ببرک
کارمل لخوا د شوروي اتحاد دکونست گوند
د عمومی منشی او د شوروي سموسیا لېسټي
جمهوریت د وینام د سرسمیا لېسټي
هیات د صدر لیونید ایلیچ بریژنف په نامه
د منشي پیغام مسکو ته مخابره شويدي .

اقتصاد و قایم مهم

ببرک کارمل منشي عمومي کميته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس
شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان
عصر ۷ سنبله ژورنالیست های کشور های
جاپان ، سريلانکا ، جمهوريت آلمان فدرال
هند ، اتحاد شوروي ، چکوسلواکیا و لبنان
رادر قصر گلخانه مقرر شورای انقلابی پذیرفته
و در فضای آزاد دموکراتیک و دوستانه به سوالات
ژورنالیست ها پاسخ دادند .

پیام تسلیت از طرف کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان به مناسبت در-
گذشت ویکریما سنگیه رئیس حزب کمونسټ
سريلانکا عنوانی کمیته مرکزی حزب
کمونسټ سريلانکا به کولمبو مخابره گردید .



کله چی د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته عمومی منشی او د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس
ببرک کارمل د شوروي اتحاد هیات منلي او د هغوی سره خبری کوی .

صدراعظم فام وان دونگ په نامه د مبارکي تلگرام
د سنبلې ۱۴ نیټه هانوي ته مخابره شويدي .

تحت ریاست ببرک کارمل منشي عمومي کميته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و
رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغانستان کمیسیون کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان و شوروی وزیران
جمهوری دموکراتیک افغانستان برای ادامه
تطبيق عادلانه اصلاحات دموکراتیک ارضی
قبل از ظهر ۱۴ سنبله تشکیل جلسه نمود .



ببرک کارمل هنگامیکه ژورنالیستان هندی و ایتالوی را پذیرفته و به سوالات آنها پاسخ میدهند .

از طرف ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دمو کراتیک افغانستان تلگرام تبریکه بمناسبت هفتادمین سالگرد تولد تودور ژیفکوف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغاریا و رئیس شورای دولتی جمهوری مردم بلغاریا به صوفیه مخابره گردیده است .

دافغانستان دملک دمو کراتیک گوند دمرکزی کمیته عمومی منشی او دافغانستان د دمو - کراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس ببرك کارمل دسنبلی په ۲۱ نیټه مازیگر دوه تنه هندي او ایټالوی ژورنالستان د انقلابی شورا په مقر کی ومنل .

سلطانعلی کشتمند عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا - نستان و رئیس شورای وزیران ، بعد از ظهر ۱۲ سنبله پلات زاده معین اول وزارت آبیاری اتحاد شوروی و هیات همراهانش رادر مقر شورای وزیران پذیرفته با ایشان ملاقات نمودند .

از آنجائیکه دفاع از میهن ، دفاع از آزادی و تمامیت ارضی از پدران و نیاکان ما به ارث مانده است مردم وطنپرست و سلحشور کشور باروجیه عالی و بادرك مصوبه شورای وزیران جمهوری دمو کراتیک افغانستان درباره جلب واحضار سر بازان و خرد ضابطان استقبالی نموده و در چند روز گذشته هزاران جوان وطنپرست و با شهادت که واجد شرایط جلب واحضار میباشند در کمیساری های نظامی مناطق مربوط مراجعه نموده و برای پیوستن در قوای مسلح قهرمان ها با شادمانی ثبت نام کرده اند .

• • •

سومین جلسه کمیسیون اجرائیه کمیته ملی جبهه ملی پدر وطن تحت ریاست داکتر صالح محمد زیری عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و رئیس کمیته ملی جبهه ملی پدر وطن در مقر جبهه ملی پدر وطن برگزار شد .



سلطانعلی کشتمند رئیس شورای وزیران هنگام ملاقات با پلات زاده معین اول وزارت آبیاری اتحاد شوروی .



نمایی از ابراز احساسات مردم زحمتکش ولسوالی بگرامی که مارش کتان جهت ثبت نام جانب کمیساری نظامی ولایتی میروند تا به صفوف قوای مسلح بپیوندند .

بیکن و نژاد

«مردم سلخشور و با شهادت افغا نستان در طول تاریخ باستانی کشور ما همواره از استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور خویش چون مردمك چشم دفاع نموده و در این راه مقدس از دادن هیچ نوع قربانی دریغ نوریده اند.»

بیرل کارمل

شنبه ۲۱ سنبله ۱۳۶۰، ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۱

نیر و مند باد قوای مسلح قهرمان ما

انقلاب ملی و دموکراتیک شور که به اراده و حمایت ملیون ها انسان زحمتکش و عذاب دیده میهن ما و در جهت رفاه و آرامش مردم قهرمان کشور ما به پیروزی انجامیده و اکنون دوران رشد و تکامل خویش را پیروز متدانه می پیماید انقلابی است که بغوا ست زمان و ضرورت عینی جامعه ما پیروز گشته است. این انقلاب آزادی بخش که ضربات محکم و مرگباری را بر پیکر ارتجاع، فیودالیزم و امپریالیزم وارد آورده است موجب آن شده است تا همه دشمنان مردم افغانستان بر ضد انقلاب شور و دست آوردهای دوران ساز آن بسا خیزند و علیه انقلاب مردم افغانستان، توطئه ها، تحریکات و حتی مداخلات بی شرمانه را براه اندازند.

ولی مردم آزاده و قهرمان ما که انقلاب ملی و دموکراتیک شور به خواست و اراده آنان به پیروزی رسیده و دست آورد های بیشماری را برای آن ها به ارمغان آورده است امروز در برابر اینگونه تحریکات و تجاوزات ارتجاعی، هژمو نیستی و امپریالیستی بسی تفاوت نه نشسته از انقلاب خود دلیرانه و جانبازانه دفاع می نمایند.

از آنجائیکه حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور نماینده صادق و وفادار مردم زحمتکش افغانستان می باشد و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، این ره آورد عظیم انقلاب شور و همیشه و

بخصوص بعد از مرحله نوین و تکاملی انقلاب آزادی بخش شور هر فیصله و تصویبی را که بمیان می آورد هدف نهایی آن رفاه و آرامش مردم و ایجاد یک جامعه آباد و شگوفان در کشور است،، تصاویب و فیصله های آن همیشه مورد استقبال گرم مردم زحمتکش کشور قرار می گیرد.

به سلسله همین تصاویب و فیصله های دولت مردمی ماست که شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان به مقصد تقویت هر چه بیشتر قوای مسلح کشور و تشدید مبارزه عادلانه علیه دشمنان آتش به جان مردم افغانستان این مزدوران گوش بفرمان ارتجاع و امپریالیزم و ایجاد یک فضای کاملاً آرام و صلح آمیز در کشور مصوبه ای را در مورد جلب و احضار قسمی سربازان و خرد ضابطان قطعه که قبلاً در قوای مسلح کشور خدمت نموده اند به صفوف قوای مسلح قهرمان کشور به تصویب رسانید که مورد استقبال گرم و پر جرات کافه مردم نجیب کشور به خصوص جوانان واجد شرایط جلب و احضار به خدمت دوره احتیاط قرار گرفت. این مصوبه ارز شمند و انقلابی از آن جهت مورد استقبال و پذیرش مزید مردمان آزاده کشور ما قرار می گیرد که از محتوای بسیار عالی و انسانی برخوردار است.

در این مصوبه همیشه مشکلات و تکالیف اشخاص واجد شرایط جلب و احضار در نظر گرفته شده است و مهمتر از همه اینکه بر اساس حکم

نقره سوم این مصوبه برای آن عده از جوانان کشور که به خدمت مقدس عسکری «دوره احتیاط» جلب می شوند در صورت تیکه معاش ماهوار آن ها از سه هزار افغانی تجاوز نکند ماهانه مبلغ سه هزار افغانی. برای آن عده از مجلو بینی که از سه هزار افغانی اضافه تر معاش اخذ می دارند معادل معاش فعلی شان معاش پر داخته میشود. از سوی دیگر به اساس حکم فقره دوم این مصوبه برای مجلو بین دوره احتیاط بعد از سپری نمودن یک سال خدمت در قوای مسلح از دوره احتیاط آن ها دو چند تنقیص میگردد.

موجودیت اینچنین تسهیلات در حیات داخل اردو و خدمت به ما در وطن موجب آن گردیده است تا سربازان و جوانان وطن پرست میهن ما با درک مسوولیت های تاریخی و اجتماعی خود در برابر وطن، انقلاب و جامعه به طور آگاهانه و داوطلبانه به صفوف رزمنده قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان بپیوندند و از این طریق از انقلاب و دست آورد های دوران ساز آن دفاع نموده به خلق نجیب میهن خویش خدمت شایسته ای را انجام دهند.

ما یقین کامل داریم که هر چند نیروی قوای مسلح قهرمان کشور ما ازدیاد یابد به همان اندازه مرگ و زوال حتمی دشمنان انقلاب شور نزدیک تر میگردد و پیروزی های مارا بر دشمنان حتمی تر می سازد.

در این شماره



اتحاد مردم ما ضامن تامین امنیت است.

سرباز میشوم از وطن و مردم و انقلاب خود دفاع نمایم.

نظاری به نخستین دور مشروطیت

اثرات مثبت کودستان در جهت رشد و تقویت قوای روحی و جسمی اطفال ...

استثمار زنان در جوامع طبقاتی.

مروری به تضاد های سینما و تلویزیون.

تقاضای زنان اتحاد شوروی از زنان جهان.

سکته قلبی را با عملیات جراحی می توان تداوی کرد.

عکس های روی جلد: و صفحه چهارم پشتی:

گوشه های مختلفی از جریبان مبارزه با بیسوادی در کورسهای سواد آموزی.

تپهر

اتحاد مردم ماضی امنیت است

کرده اند ، بارز ترین گواه است که مصمم اند باز و باز پشتیبانی و صداقت انقلابی خویش را نسبت به حزب و دولت انقلابی مان تبارز دهند .

مصوبه شورای وزیران و پشتیبانی قاطع مردم از این مصوبه به پاسخ جدی و انقلابی دیگر است ، بر تمام تبلیغات ضد انقلابیون افغانستان . دشمنان همین انقلابی ما ، که تاحال تبلیغ می کردند ، دولت برای سر با زا نیکه دوره خدمت خویش را سپری کرده اند ، ترخیص نمی دهد با اعلام این مصوبه باز هم رسوا و رسوا تر گردیده و نیز همز مسان پلان های شیطانی شان را در راه بطله باینگه گویا بعد از ترخیص دادن به سر بازان که دوره خدمت خویش را سپری کرده اند ، می تواند باز به قتل ، کشتار و چپاول و تاراج مردم بیگناه ما دست بیازند ، مجدانه نقش بر آب نمود .

پیوستن مردم ما به صفوف قوای مسلح و دفاع قهر ما نانه شان از انقلاب نه تنها بیاتگر این است که انقلاب با نیرو های عظیم مردمی مجبور شده است ، بل گویای درک روشن مردم ما از اهمیت و ارزش تامین امنیت عام و تمام برای کشور نیز می باشد .

حالا که اتحاد خلل ناپذیر مردم ما بمنظور محبوبیای ضد انقلاب تحقق یافته است تا بو دی و شکست قطعی ضد انقلاب افغانستان را مبارک می خوانیم . « مراویز »

« حقیقت انقلاب ثور »

که دیگر نمی تواند بر توده های مردم افغانستان ستم براند ، چپاول کند و تاراج و ثروت بیا نباید ، طبیعی است که بخاطر احیای منافع طبقاتی ، سیادت و آقای خویش تلاش میکنند و تلاش خواهند کرد دشمنان مردم افغانستان که دیروز به ملیون ها هموطن ما ، بشیرمانه ستم می راندند ، و چون برده گان طبیعی و زر خرید خویش بدانها می نگریستند امروز حوصله دیدن گرسنه ها و برهنه های را که منگنه فساد و عشرت ناشی از تسلط نظام های سیاه گزشته ، برای آنان ناز و نعمت می آفریدند و لی اکنون با پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک افغانستان جایگاه خویش را بدست آورده اند ، نداشته و هرگز نخواهند داشت . اما این دیگر قطعیت یافته است که تلاش دشمن با آنچه امکانات و پایگاه های بین المللی ، عبت است و تلاش پیبوده نی بیش نتواند بود .

کشور انقلابی و قهرمان ما ، استوار و شتابان به طرف ایجاد امنیت کامل و رفاه امکانی میرود . کوشش باند های کوچک باز مانده از ضد انقلاب بعد از این قادر نخواهند بود همچنان بادست باز عمل کنند . چه آمادگی مردم ما برای دفاع از دست آورد های انقلاب و آمادگی هموطنان مجرب که مجدانه به طرف صفوف مدافعین انقلاب و قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان می روند ، تا با تحقق بخشیدن به مصوبه شورای وزیران دائر به جلب و اخضار هموطنانی که قبلا دوره خدمت مقدس عسکری را سپری

ولی آنچه رزمندگان راه عمران و سر بلندی افغانستان را ملزم میسازد تا با وجود شکست ها و تجرید شدن های پی در پی ضد انقلاب ، همچنان قاطعیت کارایی و برای انقلابی خویش را در امر مقدس سر کوب گروپ های باقی مانده دشمنان و ظن ، حفظ و نگهداری نمایند . همانا مسئله ایست که ، از ضرورت استرا - تیزیک مبارزه علیه دار و دسته ضد انقلاب و پایگاه بین المللی آن منشاء می گیرد .

مردم آزاده ، دلاور و زحمتکش ما گواه اند ، که با آن همه کار شکنی ها ، اخلالگری ها و سنگ اندازی های اهریمنانه دشمنان آزادی و رفاه وطن با آن همه توطئه ها و مداخلات و تجاوزات امپریا لیزم جهانی در راس امپریا لیزم خون آشام ایالات متحده امریکا ، حزب و دولت انقلابی افغانستان پلان ها و نقشه های مهم و انقلابی را در زمینه های اقتصادی و اجتماعی ، توانست به منصفه اجرا بگذارد ، که اگر تجاوزات امپریالیستی و مداخلات همه جانبه دشمنان داخلی و خارجی انقلاب به مقابله علیه انقلاب افغانستان قد راست نمی کردند ، با قاطعیت می توان گفت ، که به پیروزی های درخشان و درخشان تر نیز ، در همه زمینه ها نایل می آمدیم . با ری مداخلات و موانع ایجاد نمودن های دشمن علیه انقلاب ملی دموکراتیک ما قطعاً يك موضوع غیر عادی و تعجب آور نیست . ضد انقلاب ، که امروز « بهشت برین » خود را در اثر انقلاب افغانستان از دست داده است ، ضد انقلاب

انقلاب ملی ، دموکراتیک ما به پیروزی های درخشانی نایل آمده است . الحق این پیروزی ها روزگار و ز تا پهنه اوج و فراز ها گسترش می یابد . روز تا روز مشت تو طئه و اغوای دشمنان بی آردم انقلاب ، این مزدوران زرخیز از تجاع و امپریالیزم باز و باز تر میشود و سنگر های مقابله ضد انقلاب یکی پس دیگر ، در هم شکسته شده ، فتح می گردند .

بدون شك ، گروپ های بزرگ دشمنان انقلاب ، دشمنان آزادی ، تمامیت ارضی ، شرف و ناموس مردم ما ، گروپ های اجیر و باند های سیاه صادر شده از خارج با قاطعیت انقلابی سرکوب گردیده اند ، لیکن می شود ، بقایا و باز مانده های ضد انقلاب را که هنوز اینجا و آنجا ، به اعمال تروریستی ، رهزنی ، القرا و شایعه پراگنی دست میزنند ، و هر آن بالفعل و بالقوه حاضر اند تا به دست و پاداران بین المللی شان از اجرای يك جنایت به انجام فاجعه و جنایت دیگر حواله شوند ، تا دیده گرفت ؟ اگر چنین شود کم بها دادن به دشمن نیست ؟ مگر نه اینست که همه اش غرق شدن در شادمانگی پیروزی ها می شود ؟ مردم ما می دانند که انبار ها و اسلحه خانه های دشمن کشف گردیده و به پاس پایمردی و دلاوری رزمندگان قهرمان راه انقلاب ، راه رفاه و آرامش مردم زحمتکش کشور مان افغانستان ، دشمن در تنگنای سقوط و شکست و اضمحلال قطعی و کامل قرار گرفته است .



سر باز می شوم تا از وطن مردم و انقلاب خود دفاع نمایم



مسعود رومی



حبیب الدین سرباز داوطلب دوره احتیاط

و مرور مردم شرافتمند کشور ایجاد می نمایند خلاصه اینکه ترور، و حشت، و هشت افکنی و آدمکشی شیوه این جنایت کاران صادر شده از خارج است.

وی علاوه می کند: در تحت چنین شرایطی که مردم ما به صلح و آرا مش نیاز مبرم دارند و فضای آرام و صلح آمیز میهن ما توسط باند های اجبر شده بر هم زده می شود برعهده هم میهنان ما بخصوصی نسل جوان کشور است تا آگاهانه و جوانمردانه بیا بر خیزند و به صفوف قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان به پیوندند و رسالت سترگ و تاریخی خود را در برابر پدر و وطن محبوب خود اجراء نمایند. باند های تروریست، آدم کش و خود فروش را چنانچه سرکوب نمایند و با ایجاد فضای صلح و امنیت مزید در کشور راه را برای آبادی و امن و شگوفانی جامعه انقلابی خود هموار تر گردانند. روی همین ضرورت بود که من نیز آگاهانه و داوطلبانه حاضر شدم تا بدر خواست شوروی و زیران جمهوری دموکراتیک افغانستان پاسخ مثبت

در سراسر کشور و ایجاد یک جامعه نوین و شگوفانی فارغ از استثمار انسان بوسیله انسان در سر زمین مقدس پدر و وطن ما می باشد.

اعتیاز با ختگانی که در اثر پیروزی انقلاب شکوهمند ثور دست استبداد و استثمار بر حمانه شان از سر مردم مسلمان و عذاب دیده میهن ما بدور کرده شده است برای کسب

هموطنان عزیز و گرامی ما، اطلاع دارند که چندی قبل شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان مصوبه ای را در مورد جلب و احضار قسمی آنده سربازان و خرد سلطان قطعه که قبل از سی میزان ۱۳۵۷ در صفوف قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان خدمت مقدس عسکری راسپری نموده ترخیص اخذ نموده اند به تصویب رسانیده بدست تشریفرد که مورد استقبال گرم و زاید الوصف جوانان آگاه و وطن پرست کشور قرار گرفت.

بدین مناسبت راپور تر مجله ژ و نسون به چند هر جمیکه جهت ثبت نام آن عده جوانان که شامل مصوبه فوق می گردند تعیین شده است رفته با چند تن از این جوانان آگاه و انقلابی که بطور داوطلبانه بدر خواست دولت ملی و مردمی خویش پاسخ مثبت ارائه داشته اند و حاضر شده اند تا برای یکسال دیگر از طریق خدمت در صفوف قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان در خدمت وطن و مردم خویش و دفاع از انقلاب آزادی بخش کشور

قرار داشته باشند گفت و شنو دی بعمل آورده است که در ذیل از نظر شما می گذرد:

احمد صمیم «شکیب» ما مورد شرکت حاجی آق مراد که در رشته تکنالوژی چرم تحصیل کرده است و دوره مکلفیت عسکری خود را در سال ۱۳۵۶ در بلوک قرارگاه کنگر توپچی غند مفرضه حربی پوهنتون سپری نموده است و فعلا بیست و هشت سال دارد در مورد اینکه چرا بطور داوطلبانه حاضر شده است تا بدر خواست شوروی و زیران جمهوری دموکراتیک افغانستان مبنی بر جلب و احضار سربازان و خرد سلطان قطعه که قبلا خدمت مقدس زیر بیرق را سپری نمود اند جواب مثبت بداد و برای اجرای مجددا خدمت مقدس عسکری ثبت نام نماید میگوید:

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان دولتی است ملی و مردمی که بر ضد ارتجاع، استبداد، امپریالیزم و هر نوع تبعیضات اجتماعی و اقتصادی مبارزه می نماید و هدف نهایی آن معو هر گونه نابرابری و تبعیضاتی

حاکمیت ملی، استقلال ملی، تمامیت ارضی
شرف و نوازی ملی مردم زحمتکش کشور ما
بشمار می آید و بر همه و ملتداران و وطن -
پرستان است تا در امر تقویت مزید آن از تنه
دل بکوشند، جوانان حایز شرایط شمول در
صفوف قوای مسلح خواه برای سپری نمودن
دوره تکلیف عسکری و یا دوره احتیاط و طلبانه
و پیدرنگ حاضر شوند تا به صفوف آن پیوندند
و چنانچه هم می پیوندند و پدران و مادران
که به آرامی و آسوده حالی خود و دیگران و
موجودیت فضای آرام آزاد و صلح آمیز در
کشور خود علاقه دارند اولاد های خود را به
پیوستن به صفوف قوای مسلح جمهوری دمو -
کراتیک افغانستان بیش از پیش تشویق نمایند
و پهلوهایی مثبت این وجیه بزرگ ملی را
به فرزندان خود روشن سازند تا آنها بزودی
هرچه تمامتر خود را در صفوف قوای مسلح
قهرمان و انقلابی کشور ما شامل نمایند
و انطوری که توقع می رود در خدمت و اقصی
زحمتکشان افغانستان قرار گیرند.

- موصوف بجواب این سوال که آیا از لحاظ
فایلی مشکلی دارید یا چطور گفت: و من
محبوب ما در شرایط کنونی به صلح و امنیت
بیشتر نیازمند است اگر ما بتوانیم باندهای اجیر
صادر شده از خارج را بزودی هر چه تمامتر
از کشور محبوب خود معفو و نا بود بسازیم و
مداخلات بیشرمانه از تجاوی، هر مو نیستی
و امپریالیستی از کشور ما قطع گردد و من
به همت والای زحمتکشان انقلابی افغانستان
راه تر قوسی و پیشرفت را در پیش
گیرد آنوقت هیچ مشکلی وجود نخواهد
داشت، بنابر آن در شرایط کنونی نباید
بر مشکلات شخصی نسبت به مشکلات اجتماعی
از رش ز یاد قایل گردید و باید برای رفع
مشکلات عامه چاره هایی جست و در پی علاج
آن بر آمد. هرگاه این مامول بر آورده گردد
آنگاه من هم مشکلی نخواهم داشت.

حسام الدین میخانیک ریاست گر زنده
نیز جوانی است که سی سال دارد و اکنون
حاضر شده است تا برای سپری نمودن دوره
احتیاط به صفوف قوای مسلح قهرمان کشور
شامل گردد، از وی سوالی بعمل می آید
که آیا مصوبه شورای و زیران جمهوری دمو -
کراتیک افغانستان را در مورد جلب و احضار
سر بازان و خرد ضابطان قطعه به غور مطالعه
نموده اید و از نظر شما کدام نکات آن زیادتیر
جلب توجه می نماید؟ میگوید:

مصوبه اخیر شورای و زیران جمهوری دمو
کراتیک افغانستان مبنی بر جلب و احضار
قسمی سر بازان و خرد ضابطانی که االی سی میزان سال
۱۳۵۷ ترخیص گردیده اند و سن آن ها از
سی و پنج سال ز یاد نباشد کاملاً یک امر
مهم و ضروری در شرایط فعلی کشور و جامعه
ما بشمار می آید، زیرا با پیوستن جوانان
تازه دم به صفوف قوای مسلح کشور بعد از
ده قوس سال جاری ده ها هزار سر باز

بقیه در صفحه ۴۷

صفحه ۷



این عکس صحنه یی را نشان میدهد که جوانان داوطلب سپری نمودن دوره احتیاط یا شور و نوازی انقلابی روانه خدمت مقدس زیر بیرق می گردند.

در این جا است که آیا با پیوستن به صفوف
قوای مسلح انسان در خدمت چه کسانی
قرار می گیرد؟ در دوران سیاه زمامداری
آل یحیی از دو حافظه منافع مشتی از اقلیت



عبدالله

معدود استعمارگر و استبدادگر جا معه بشمار
می رفت و در خدمت آنها قرار داشت، و لی
بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند تور که
قدرت سیاسی بدست زحمتکشان و به نمایندگی
از آن ها به حزب دموکراتیک خلق افغانستان
پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان
کشور، تعلق گرفت. از دوی جوان و انقلابی ما
نیز در خدمت و من مردم و انقلاب قرار گرفت
و اکنون قوای مسلح جمهوری دموکراتیک
افغانستان با سدار راستین انقلاب و من،

پروزی و رشد و تکامل انقلاب ملی
ودموکراتیک تورکار تجاع و امیر یا لیژم
جنگ اعلام نشده ای را بر ضد این انقلاب
برگشت ناپذیر براه انداخته است، در این جا
وظیفه همه وطن پرستان و هم میهنان ما است
تا با همه نیرو و توانی که در بدن دارند
بر ضد این جنگ غیر عادلانه و نا اعلام شده
ارتجاعی، هر مو نیستی و امپریالیستی بر زمین
واز و من و انقلاب خود دفاع نمایند.

موصوف علاوه می کند: اعضای فامیل مرا
هفت نفر تشکیل می دهد که هر کب از خود،
خانم و پنج فرزند می باشد آن ها را بر رفتن
به خدمت زیر بیرق جمهوری دموکراتیک
افغانستان تشویق می نمودند تا اینکه من
به و لسوالی مربوط خود یعنی و لسوالی ده سبز
و به کمیسیون جلب و احضار مراجعه نمودم
و در قوماندانی خاندنوی همین و لسوالی
شامل خدمت شدم که در این صورت هم میتوانم
از انقلاب و وطن خود دفاع نمایم و هم از فامیل
خود دید و باز دید بعمل آورده به رفع
مشکلات آنها نیز بپردازم.

وی در خاتمه میگوید: وطن از همه ما و شما
کار می خواهد فرقی نمی کند که تادیروز من
در شعبه کار می نمودم و امروز که ضرورت
افتیده است و به صفوف قوای مسلح کشور
دعوت شده ایم این هم خدمت و من، مردم و
انقلاب است و آن هم که نباید از اجرای هیچ
یک از آن سر پیچی نمود.

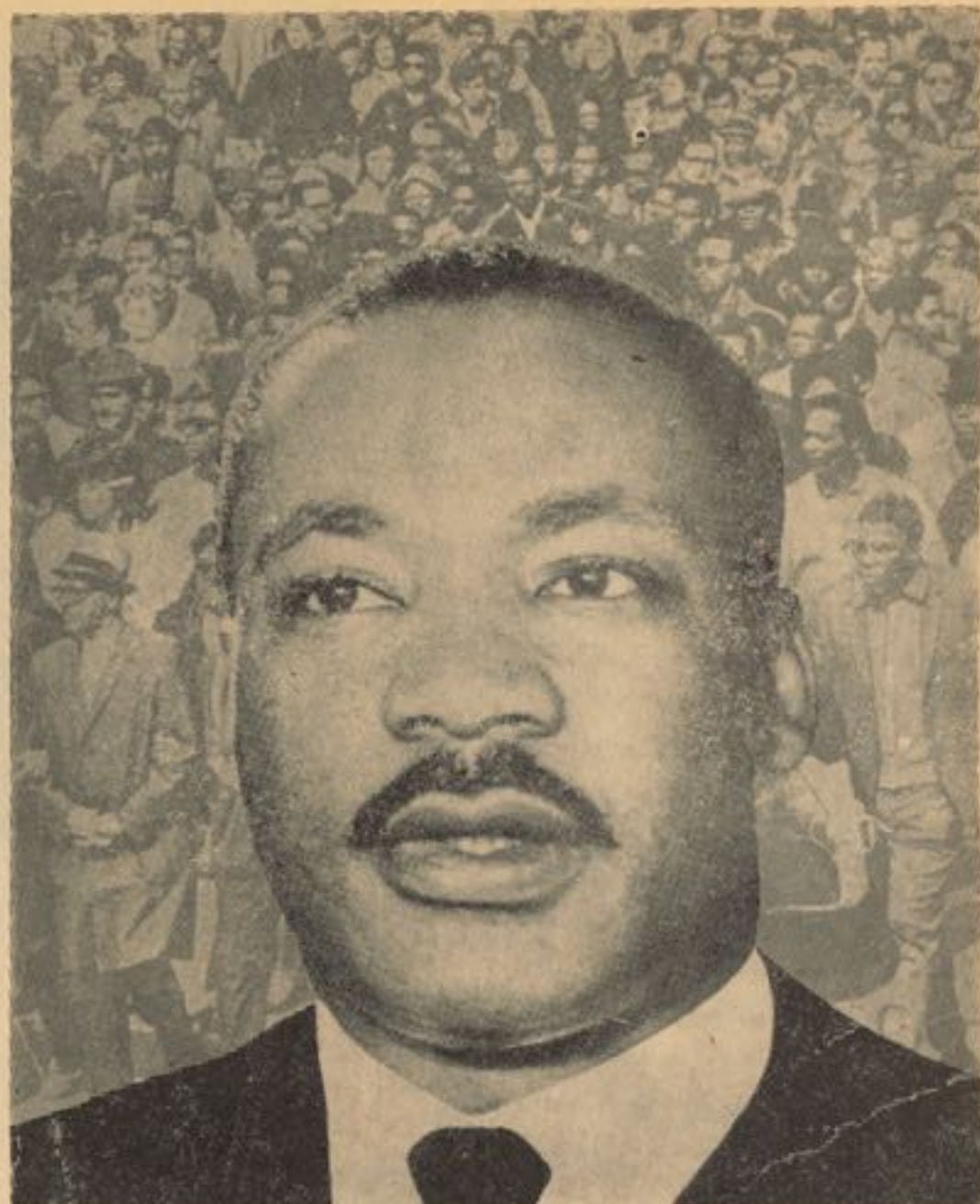
نجیب الله یکتن از جوانان و طنبرست
دیگری که پیشه و تکمالی داشته است و اکنون
به خدمت دوره احتیاط در زیر بیرق جمهوری
دموکراتیک افغانستان داوطلبانه حاضر
گردیده است بجواب سوالی میگوید: خدمت
زیر بیرق و جبهه هر یک از اتباع جمهوری
دموکراتیک افغانستان است ولی سوال اساسی

ارائه بدارم و برای سپری نمودن دوره یکساله
احتیاط در صفوف قوای مسلح جوان و انقلابی
کشور ثبت نام نمایم.

حبیب الله جوان داوطلب دیگری است که
سی و شش سال دارد و در سال ۱۳۵۰ دوره
تکلیف عسکری خود را در یکی از قطعات مربوط
قوماندانی قول اردوی مرکزی سپری نموده
است. او که فعلاً سمت مامور را در یکی
از شعبات مربوط ریاست شورای و زیران
جمهوری دموکراتیک افغانستان داراست
در مورد اینکه چرا بعد از نشر مصوبه
شورای و زیران جمهوری دموکراتیک افغانستان
حاضر گردیده است تا به صفوف قوای مسلح
کشور خود به پیوند جبین اظهار می دارد:
در شرایط کنونی و من محبوب ما هر حلقه
حساسی از تاریخ خویش را سپری می نماید.



نجیب الله



مارتین لوتر کینگ

ترجمه قاسم سرمد

من هم يك انسانم

...

مارتین لوتر کینگ رهبر سیاهان

چگونه بقتل رسید؟

بعد از چاشت روز ۴ - اپریل ۱۹۶۸ شهر تینیسی هنوز زیر بار اعتصاب خاکروب ها قرار داشت طغیان اعتصاب رفته رفته به پایان خود نزدیک میشد اما توده های خاکروبه ها در تمام کوچه های ممفیس به نظر می رسید. ساعت ۳:۳۰ بعد ظهر (جان ویلارد) مرد قد بلند اتاقی از خانم (برور) کرایه کرد مبلغ ۸۵۰ دلار کرایه يك هفته اتاق رابوی نادیه نمود صاحب خانه به او توجه نکرد ولی تبسم ابلهانه او را بخاطر سپرده بود.

ویلارد، در منزل فوقانی در اتاق نمبر (۵) اقامت گزید کلکین اتاق بروی موتل مورین باز می شد و از آن اشخاص که با اتاق (۳۰۶) هاتل رفت و آمد داشتند بخوبی دیده می شد.

در اتاق (۳۰۶) مارتین لوتر کینگ هنگام اقامت در ممفیس سکونت اختیار کرده بود رهبر سیاهان برای بموقعیت رساندن مبارزه خاکروب ها علیه بناروالی شهر بانجارتنه بود. اعتصاب در ۱۲ فبروری شروع شده بود (۱۳۰۰) نفر خاکروب از شورای شهری تقاضا

داشتند که اتحادیه آنها برسمیت شناخته شود و در معاش آنها ساعت (۶۰) سنت افزودی بعمل آید. بناروال شهر این تقاضا را رد کرده بود.

بناروال در هر اس بود قبول تقاضا و تزئید معاش آنها مستخدمین دیگر یعنی برفی ها، پولیس و کارگران شفاخانه هابه تبعیت از خاکروب ها به اعتصاب دست خواهند زد و طالب پول بیشتر خواهند شد که در آن صورت بناروالی مجبور به پرداخت مبالغ هنگفتی خواهد شد.

شورای شهری اتحادیه عمله صفائی را برسمیت نمی شناخت و بناروال اعتصاب آنها را غیر قانونی شمرده ولی ناحیه محلی (۱۷۷۳) فیصله کرد تا زمانی بکار حاضر نخواهند شد که یکی از تقاضای مهم آنها بر آورده نه شود این تقاضا در مورد باز گشت فروش خاکروب ها بود آنها پیشنهاد نموده بودند طلبات اتحادیه بصورت اتوماتیک از معاش هر يك وضع و به اتحادیه پرداخته شود. بناروالی ازین مساله اباء ورزید چه تطبیق آن به شناسائی رسمی اتحادیه می انجامید.

اعتصاب آهسته آهسته شکل مبارزه نژادی را بخود اختیار کرد. در حدود (۹۵) فیصد عمله صفائی شهر را سیاه بوستان تشکیل میداد و خود داری بناروالی را از قبول خواسته های شان به منزله تبعیض نژادی تلقی کردند و ادعا داشتند تگرو ها در یافتن کار به مشکلات مواجه بوده و در مقابل پول کم کار بیشتری انجام میدهند و اولین قربانی اند که دست شان از کار گرفته میشود.

رهبران محلی تگرو ها از شکایت خاکروب ها طرفداری نموده و متفق القول اظهار نمودند که حفظ حیثیت سوال اصلی است و بر علاوه حقوق مدنی به حقوق اقتصادی نیز نیازمندند. در ممفیس در حدود (۲۸۰۰۰) تگرو که (۴۰) فیصد نفوس آن شهر را تشکیل میدهد امرار حیات دارند. این جمعیت از اعتصاب طرفداری کردند خصوصاً طبقه متور، روحانیون و برچم داران حقوق مدنی از اعتصاب کنندگان خواهش کرد تا بر آورده شدن تقاضای شان از اعتصاب دست برندارند. باین ترتیب شیرازه اتحاد استحکام بیشتری اختیار کرد.

یکصد و پنجاه نفر روحانیون ممفیس سازمانی بنام (اتحادیه مساوات خواهان) تشکیل دادند یکی از آنها اعتصاب خاکروب ها را ستوده موجودیت يك اتحادیه را برای آنها ضروری شمرده گفت اعتصاب که ناشی از فقر و غربت است دارای ارزش معنوی نیز میباشد. به تگرو ها توصیه شد از خریدن مواد طرف ضرورت شان از مغازه های ممفیس خودداری کنند در جمله این تحریم يك تعداد رستوران ها و دوی خانه هاییکه به برادر رئیس بلدیة تعلق داشت شامل بود.

اعتصاب کننده گان بر علاوه شکایت از بیکاری شکایت داشتند که در مشاغل دولتی محلی و شهری با آنها بصورت مساویانه رفتار نمی شود و سیاه بوستان در پست های عالی سیستم تربیوی سببی ندارند. باید دولت و تجاران به آنها کار های آبرو مندانه بدهند و امور آنها باید از طرف خودشان اداره و پیشبرده شود.

حیثیت و شرافت هسته خواسته های تگرو ها را تشکیل میداد و این اعتصاب را آخرین شانس برای انسان شمرده شدن خود تلقی میکردند و خواسته های معقول را در شعارهای که حمل میکردند منعکس ساخته بودند. شعار این بود «من هم يك انسان هستم».

دو روز بعد از شروع تحریم در حدود (۷۰۰) سالون شهری را اشغال و در اتاق های آن با اعتصاب نشستن پرداختند و از آن خود داری می نمودند.

مراجع مسوول شهر کوشش نمودند با استفاده عمله جدید با اعتصاب خاتمه بخشند. تگرو ها موتر های تلفاتی را هدایت میکردند ولی این کوشش ها جانی را نگرفت و شهر به قلت اشخاص مسلکی دچار بود به حجم توده های خاکروب افزودی می شد و تشنج بالا میگرفت و چنان می نمود که اعتصاب برای هفته ها دوام کند.

تگرو هاشب هنگام در سالو نهای کلیساها دور هم جمع می شدند و پروگرام های روزهای آینده و متون بیانات را تهیه میکردند و صبح هابه سوی سالون شهری روان می شدند و به عمارت سالون شهری که با مصرف میلیون ها دلار ساخته شده و سمبول برویز مصرف تاریخ ممفیس بر فراز آن نصب است اجتماع میکردند بروی سمبول يك بته پشه و يك قایق دریایی نقش است. سیاه بوستان عمارت را «مرمر سفید غرور و قدرت» نام داده بودند.

در یکی از روز ها يك دسته اعتصابیون ادعا کردند يك موتر حامل پولیس قصد با طرف آنها هدایت شده بود آنها موتر را از دو طرف سنگباران نموده تهدید کردند که موتر را واژگون خواهند نمود. پولیس گاز اشک آور استعمال و جمعیت را پرکنده ساخت و از بروز فاجعه جلوگیری کرد.

يك هفته بعد تگرو ها دوباره با اعتصاب نشستن در اتاق های سالون شهری پرداختند وقتی آنها از ترك سالون خود داری کردند جلسه به تعویق انداخته شد معاون افسر پولیس به جمعیت اخطار داده گفت مادر صدد براه انداختن نا آرامی و دغغه نمی باشیم و غلشی را هم برای ایجاد عدم آرامش پیش بینی نمی کنیم.

جمعیت به يك صافر باد می کشیدند و مارا محبوس کنیده. پولیس مداخله نمود و (۱۷) نفر را گرفتار کرد. اعتصابیون به صورت مسالمت



داکتور لوتف‌الله کتک از عقب میله های زندان بر سنگهای مشهور ترین نامه‌اش را بچوب کریستیسیم یک گروپ «کلریج من» های سفید نوشت .

امیز به سوی مأموریت پولیس روان شدند . در پنجمین هفته اعتصاب ، تجاران و اعل کسبه تاثیرات تحریم اقتصادی را احساس کردند و فروش روزانه مغازه داران به نصف فروشات عادی آنها رسیده بود . تحریم دو روز نامه محلی تیراژ آنها را به (۱۵۰۰۰) نسخه تقلیل بخشید ولی باوجود آن آواز آنها بگوش سفید پوست ها کارگر نمی‌فتاد . یکی از مغازه داران شانه هایش را بالا انداخته گفت نمی‌دانم تگرو ها از چه شکایت دارند فکر میکنم باهم میانه خوبی داشته باشیم . تگرو ها در مواضع خود پایداری نشان میدادند و عقیده داشتند که اعتصاب خاکروب ها ، مساعی آن ها جامعه عمل خواهد پوشید . روحانیون باین نظر بودند اعتصاب ادامه یابد چه اهداف دیگری هم مانند کار برای تگروها در پیش بوده و نمیدانستند اعتصاب بکدام سمت روان است چه سفید پوستان از مدت ها پیش مدعی بودند که مثل دیگر نقاط اضلاع متحده امریکا در ممفیس هم نا آرامی نژادی وجود ندارد .

داکتور مارتین لوتر کتک بدعوت روحانیون ممفیس باین شهر آمده بود تا در یکی از مارش ها بیانیة ایراد نماید . کتک یکی از کشیش

مساوات اجتماعی ، سیاسی میباشد .

وی اعتصاب مردم بی بضاعت و بنیوای امریکا را در بهار سال ۱۹۶۸ طرح نمود و امید داشت اعتصاب وجدان اولیای امور را برای ایجاد تحول و تغییر در وضع این طبقه بیدار خواهد نمود .

هنگامیکه وی مقدمه اعتصاب را طرح ریزی میکرد از وی تقاضا شد به قیثیسی جنوبی برود و با خاکروب های ممفیس کمک کند .

داکتور کتک از نفوذ سازمان «کنفرانس رهبری عیسویان جنوب» برای کمک به خاکروب های ممفیس استفاده نمود . اعتصاب کنندگان که تعداد آنها به (۱۳۰۰) نفر میرسید از کمک وی باگرمی استقبال کردند . شورای شهری و سفید پوستان شهرک ممفیس به داخله وی مخالفت کرده اعتصاب را یک اختلاف حزبی محلی تلقی میکردند . کتک یک جمعیت (۱۲۰۰۰) نفری را مخاطب قرار داده گفت جرات را از دست ندهند چه بدون قربانی چیزی بدست نمی‌آید .

وی یک روز تحریم کار را در او اخر ماه تشویق و کمک مالی کنفرانس رهبری عیسویان جنوب را با اعتصابیون وعده نموده متذکر شد که بروز مذکور برای رهبری اعتصاب حاضر خواهد گردید .

روز ۲۸ مارچ ۱۹۶۸ داکتر کتک یک جمعیت (۶۰۰۰) نفری را به سوی جاده تاریخی (بیل) جائیکه تگرو ها به ایجاد یک نوع آهنگ موسوم به (بلو) یعنی آبی دست زده بودند هدایت نمود . این آهنگ تراژیک بوده و با شنیدن آن انسان بیاد رنج و زحمت طبقه غریب و بیثنا می افتد .

مارش به آرامی شروع شد و مارش کنند

ها مورد چورو چپال قرار گرفت .

برای درهم شکستن بلواو آشوب پولیس از گاز اشک آور و قمچین کار گرفت گورنر . تینسی به منظور جلو گیری از بلوای بیشتر (۴۰۰۰) نفر محافظ ملی به ممفیس فرستاد در آن شورش (۶۰) نفر زخمی و یک پسر (۱۶) ساله سیاه پوست کشته شد (۳۰۰) نفر گرفتار شد .

از نگاه داکتر کتک فلسفه علم تشدد به شکست مواجه گردید بود و تصمیم گرفت شهر را برای همیشه ترک گوید ولی طرفدارانش او را قانع ساختند که آشوب از طرف یک عده معنود جوانان بر پا شده بود و از رهبر خود خواستند مارش دیگری را هدایت کند . کتک عقیده داشت فلسفه علم تشدد در بته آزمایش قرار دارد . این گفته وی صحیح بود .

کتک بخوبی میدانست چگونه علم صحت ادعا های مخالفین سیاه و سفید خود را واضح ساخته و ثابت نماید اعتراض مبتنی بر علم تشدد هنوز هم به منزله یک تاکتیک قوی و موثر برای یک تحول بنیادی میباشد .

داکتور پیش از آنکه مارش دیگری را در ممفیس آغاز کند به طرح یک سلسله گرد هم آتی هادر شهر اقدام کرد اولین گرد هم آتی در (۳) اپریل صورت گرفت کتک در محضر (۲۰۰۰) نفر

پیروان آگاه خود در کلیسا ی جاده (ماتس) سخن رانی کرد و تگرو ها ی میانه او معتقد با اقدامات تدریجی و هم چنان افراطیون معتقد به اقدامات افراطی را بخود جلب نمود . یک کشیش محلی بادینن انبوه مردم به گوش روحانی دیگری گفت عجیب است که بالای کتک خطری واقع نمی‌شود هر گاه وی در بین مائمی بود ممفیس به کام آتش می‌افتاد . خدا



داکتور کتک هنگام سخنرانی در یک مارش عظیم (در واشنگتن) دیده می‌شود .

کتک را برای رهبری ما آفریده است . داکتر خطاب به مردم گفت . درین عصر و زمان مساله تشدد و یا علم تشدد مطرح نبوده بلکه علم تشدد و یا نابودی مطرح می‌باشد . در ینوقت که یک صلیب نیون سمیونی رنگ بقیه در صفحه ۴۹

گان به تعقیب رهبر خویش به سوی سالون شهری روان شدند . دفعاتیک گروپ جوانان سیاه از صف مارش کننده گان خارج شده به شکستن کلکین های مغازه ها و زدن خورد با پولیس پرداختند و قبل از آنکه از حادثه جلوگیری شود به طغیان تبدیل گردید مغازه



فوتو جریان امتحان یکی از کورس‌های سواد آموزی دانش‌آموزان میدهد.

تعمیم سواد یکی از پروگرام‌های

عمده دولت انقلابی ماست

بروزهای پنجشنبه در چارده حوزه ادا مه داشته و جهت آگاهی بیشتر مدیران سوادآموزی ولایات از تاریخ دوازدهالی بیست و سه جوزا سیمیناری دایر گردیده بود که فضای مناسب تبادل نظر و تعاطی تجارب را بین کارمندان مرکز ریاست سوادآموزی ولایات مساعد و نتایج مثبت و مطلوبی از آن حاصل شده است.

نخستین مرکز تعلیمات متمدن که فعلاً بنام مکتب سواد حیاتی یاد می‌گردد به مقصد آموزش بیشتر زنان و تکمیل تعلیمات آنها طی سال ۱۳۵۹ در وزیر اکبر خان مینه افتتاح شده بود و یک باب مرکز مشابیه دیگر در منطقه شامه شبیه افتتاح گردیده است و قرار است همچو مکاتب در خیرخانه مینه میرویس میدان و سید نور محمد شامه مینه نیز در آینده نزدیکی دایر گردد که در نمای تاسیس همچو مراکز امید آفرین واطمینان بخش می باشد. تطبیق پروگرام خردسالان فارغ مکتب برای اولین بار در تاریخ تعلیم و تربیت سوادآموزی کشور طی سال جاری در عمل پیاده شده برای آشنایی مزید متصدیان این پروگرام یک ورکشاپ ده روزه از تاریخ دوازده الی بیست و سه جوزا به همکاری اداره یونسف دایر گردید و طی آن اعضای مسلکی به میتود تدریس و کتاب اول خردسالان خارج مکتب آشنا پی پیدا کردند و عملاً در تدوین کتاب راهنمای معلم کتاب مذکور سهیم شدند.

با تطبیق پروگرام تعلیمات خردسالان خارج مکتب آنده از خردسالان بین سنین نه تا چهارده ساله که با وجود مساعدت سن قبلاً از شمول به مکتب ابتدایی محروم مانده اند تحت تعلیم قرار داده شده و طی مدت دو سال تعلیمی پروگرام های صنوف اول - دوم - سوم و چهارم مکاتب ابتدایی را طی تکمیل می کنند که طی سال تعلیمی اول پروگرام صنوف اول و دوم و طی سال دوم تعلیمی پروگرام صنوف سوم و چهارم را به اتمام رسانیده در صورت مساعدت سن استحقاق

افغانستان در ساحت انکشاف اجتماعی، فرهنگی و کلتوری برتحکیم وحدت کارگران، دهقانان، کوچیان، روشن فکران، کسبه کاران، تاجران، روحانیون و علمای وطن پرست و تمام نیروهای دموکراتیک و وطن پرست کشور تمام ملیت ها، اقوام و قباایل افغانستان امحای بقایای مناسبات فئودالی و ماقبل فئودالی عقب ماندگی، بیکاری، بیسوادی، فقر، مرض و ارتقای سطح زندگی مادی و کلتوری هر خانوادۀ استوار است. به این منظور پروگرام های مبنی بر امحای کامل بیسوادی

انکشاف وسیع معارف، حفظ الصحة و تأمینات اجتماعی، علم و تخنیک، کلتور و هنر، تربیت بدنی، سپورت و خدمات معیشتی به صورت متداوم عملی میگردد. سوادآموزی که یکی از پروبلم های اساسی جامعه ما حساب می شود توجه خاص حزب و دولت را بخود معطوف داشته است و تلاش های همه جانبه و پرتیزی در این زمینه ادا مه دارد. بخصوص جهت تعمیم سواد در بین اقشار و طبقات مختلف کشور خاصیت بزرگسالان توجه زیادی صورت می گیرد.

باید یادآوری گردد که جهت تأسیس کورس های سوادآموزی در مرکز و ولایات کشور تلاش های گسترده و وسیع و همه جانبه ای بعمل آمده است. مدیریت عمومی عملیات ریاست سوادآموزی و مدیریت های سوادآموزی ولایات کورس های بی شماری را چه در ادارات و چه در فابریکات برای مردان و زنان کشور تأسیس نموده و حتی کورس های نسوان در بعضی فامیل ها از طریق مدیریت انسجام نسوان این ریاست دایر گردیده است. سیمینار معلمان سوادآموزی

حقیقتاً الله امین خاتمه داده شد. بعد از مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور دو مین پلیتوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان برگزرا گردید و تصامیم بس مبنی در زمینه حیات و فعالیت حزب و دولت در جهت بهبود وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زحمتکشان کشور اتخاذ گردید که زندگی مردم را پیوند میدهد زده منجمله کورس های سوادآموزی با روحیه انقلابی مجدداً به آموزش سواد آموزان و تعمیم و گسترش سواد در سر تا سر کشور پرداخت و فرمان شما ره بیست و هشت شورای انقلابی در زمینه صادرات گشت. هم در مشی حزب و اصول اساسی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با فشار جدی در این مورد صورت گرفته است که مواد بیست و چار بیست و شش و بیست و هشت اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان و وظایف دولت راجع به امحای کامل بیسوادی مشخص می سازد.

چنانچه در ماده بیست و چهارم اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در این زمینه چنین تذکار یافته است: «با لایسی جمهوری دموکراتیک

روز هجدهم سنبله مصداق بود با روز بین المللی سواد و از این روز فرخنده و مسعود در سرا سر کشور طی محافل شکوهمندی تجلیل بعمل آمد. زیرا مبارزه علیه بیسوادی این دشمن دیرین جامعه عظیم بشریت یکی از دستور العمل های دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در مرحله نوین و تکاملی انقلاب آزادی بخش نور می باشد. بنابر آن ما در سال روان شامه استقبال و تجلیل گرمی از روز بین المللی سواد در سرا سر کشور بودیم که به اشتراک حزب، دولت و مردم زحمتکش افغانستان در سرا سر کشور بعمل آمد. دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند نور و به خصوص مرحله نوین و تکاملی آن به برداشت قدم های مؤثری در جهت محو بیسوادی نایل آمده است که در ارتباط به این موضوع را پیوسته در مجله باریاست سوادآموزی در تماس گردیده راپور فعالیت های عمده آن را در زمینه تهیه داشته است که ذیلاً به نشر می رسد:

بعد از تحول ششم جدی که به حق مرحله نجات و وطن انقلاب نامیده می شود به سلطه استبداد

مشغول درس اند.

در مرکز و ولایات علاوه بر کورس های سال ۱۳۵۹-۱۳۶۰ وزارت جهتی و جه قوای مسلح و خاندانی در حدود بیست هزار کورس موجود است که توسط بیش از ده هزار نفر معلمان رسمی و افتخاری تدریس میشوند که مطابق پلان پیشبینی شده همه مشغول فرا گرفتن دروس خویش اند.

در پروگرام های آینده و پلان هاییکه در نظر است چه تعداد کورس در نظر گرفته شده است؟ در سراسر کشور در هر ولایت با در نظر داشت شرایط محیط مطابق پلان پیشبینی شده سهمیه تعیین شده است که مطابق آن هر ولایت مکلف است راپور فعالیت خود را در هر ربع سال به مرکز بفرستند بطور مثال در نظر است که در کابل که سی و هشت هزار نفر در سال ۱۳۶۰ باید باسواد شوند و فعلا

که شش ماه اول سال است مطابق آمار واحصائیه که بهار رسید در حدود بیست هزار به کورس ها تنظیم شده اند بهمین ترتیب هر ولایت از خود سهمیه بی دارد و مطابق پلان پیشبینی شده پنجصد و پنجاه هزار نفر تحت تعلیم گرفته شود که به این ترتیب در سال جاری در حدود بیست و سی و شش هزار کورس تدویر گردد. مصارفیکه دولت در این راه تمویل میکند به چه اندازه بالغ میگردد؟

طوریکه قبلا تذکارداده شد که نود و سه فیصد مصارف این ریاست بدوش دولت است که در حدود یکصد و شانزده ملیون افغانی میشود و هفت فیصد مصارف مابقی قسما از طرف موسسات مختلف ملل متحد تمویل میشود.



این هم صحنه یی است از جریان درس ریاضی در یکی از صنف های سواد آموزی لیسه مریم

خود قرار می دهید؟

تمام مصارف ریاست سواد آموزی را دولت متحمل می شود از قبیل معاش، معلمان و منسوبین ریاست سواد آموزی و وسایل و مواد درسی و امور ترانسپورتی و غیره.

ناگفته نماند که موسسات مختلف بین المللی هم مثل (یونسکو) (یونیسکو) (یو، ان، د، پ)

همچنان جسته جسته سهم گرفته و بعضا قرطاسیه و وسایل تدریس و وسایل ترانسپورتی و غیره را بهما تهیه می بینند هم چنان تربیه پرسونل ما به کشور های خارجی از طرف همین موسسات صورت میگیرد.

فعلا چه تعداد کورس هادر مرکز ولایات به تفریق مرکز و ولایات دایر است و در آنها چه تعداد نفر

استخدام محاسبه پلان، و خدمات و وظایف عمده مربوط به ما مورین معلمان و اجیران را بشمول تنظیم و سایط ترانسپورتی به عهده دارد.

تاکنون چه تعداد کورس های سواد آموزی در مرکز و ولایات کشور دایر و چه تعداد از مردم در آنها برای آموختن سواد شامل شده اند؟

بعد از مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور تا آخر سال ۱۳۵۹ در سراسر کشور در حدود (۵۱۵۰۰۰) نفر از هموطنان بیسواد ما در تقریبا (بیست و سه) هزار کورس تحت تعلیم گرفته شده که از پلان مطروحه (یکهزار و پنجصد) نفر بیشتر است و اما در سال ۱۳۶۰ مطابق پلان پیشبینی شده پنجصد و پنجاه هزار نفر باید زیر تعلیم گرفته شود که این رقم پنجاه هزار بیشتر از سال گذشته است.

تعدادی از هموطنان ماکه در اثر تلاش های ریاست سواد آموزی باسواد شده اند از چه قرار خواهد بود؟

بعد از تحول ششم جدی تا امروز در حدود نود و پنج هزار نفر از هموطنان ما اعم از ملکی و اردو از کورس های سواد آموزی فارغ و بحیث عناصر باسواد به جامعه تقدیم شده اند.

وسایل درسی و معلمین و روزیده را از کدام طریق در اختیار

شمار صنف پنجم مکاتب ابتدایی و در غیر آن استحقاق شمول مراکز تعلیمات متمم را حاصل و در صورت عدم شمول میتوانند تحصیلات شانرا طور داوطلبانه پیش ببرند فعلا بیست و پنج باب کورس سواد آموزی مخصوص خردسالان در نقاط مختلف شهر کابل تا سیس و دروس آن جریان دارد.

ادارات مرکز ریاست سواد آموزی پیوسته در تلاش اند تا پروگرام های متنوع را با موفقیت در صحنه عمل پیاپی نمایند.

مدیریت عمومی عملیات با داشتن مدیریت های انسجام نسوان نظارت و سیمینارها و وظیفه عمده تا سیس انسجام و واری کورس های نسوان و ذکور و تدویر سیمینارهای هفته وار معلمان را به عهده داشته مدیریت عمومی تهیه مواد خواندنی به تالیف کتب درسی و رهنمای معلم طبق پروگرام های مورد نظر مصر و فیت داشته مدیریت عمومی نشرات و تبلیغات با داشتن مدیریت ها مجله سواد، مطبعه سمعی و بصری، مجله سواد را ما هانه بدست نشر سپرده کتب درسی و رهنمای معلم را به طبع رسانیده با نمایش فلم های تشویقی و تربیوی و طبع بوسترها زمینه تشویق بی سوادان را به مقصد شمول بکورس ها فراهم می سازد و مدیریت عمومی ادارای توسط مدیریت های



عکس جریان تدریس یکی از صنف های سواد آموزی را در لیسه مریم بیان می دارد.



دکمیدي فلمونو يوه صحنه .



په دغه عکس کې دکمیدي فلمونو يوه فلمبردار د فعالیت په وخت کې لیدل کېږي .

دکمیدي او تراژیدي فلمونو پر اختیایه سینمایی پروگرامونو باندې

بېتره اغیزه بندي



داعم يوه صحنه دکمیدي فلمونو څخه

په داسې حال کې چې په تیورالیزوګر
د تراژیدي فلمونو دودې او پراختیا له پاره
زیاتې هلې ځلې را ګرځولې شويدي لیدل کېږي
چې کمیدي فلمونه په یوازې خپل نړیوال تقریحي
ارزښت په خوندي توګه ساتي بلکه ورسره
جوخت دوخت او زمانې په تیریدلو سره په
نړیواله سویه دکمیدي فلمونو انتباهي او
تربوي اهمیت زیاتېږي .

په سوسیالیستي هیوادو نو کې د یوه کال
په توګه دکمیدي فلمونو له پاره غوره امکانات
او په زړه پورې شرایط موجود دي . یوه هدف
دادې چې په سوسیالیستي ټولنو کې داسې
کمیدي فلمونه جوړ او دنداری ډګرته وړاندې
شي چې د کارګري غورځنګ لودې سره پوره
مرسته وګرځي شي .

څه دپاسه دېرش کاله کېږي چې دبلغاریا
سوسیالیستي جمهوریت د یو شمیر ملي او
بین المللي فلمي فستیوالونو د یوه میلمه پال
هیواد په توګه خپل رسالت په ځای کېږي .
داخبره دیادو لووړده چې په تیرو دریو لسيزو
کې دبلغاریا په سوسیالیستي جمهوریت کې
په فیچري فلمونو سر بېره دسره صلیب، علمی
او روغتيايي فلمونو یوزیات شمیر فستیوالونه
هم جوړ او پرانستل شويدي . همدارنګه په
دغه هیواد کې د فلمونو د سمپوزیمونو تر څنګ
د فلمي آرشیف د فدراسیون سمپوزیوم ،
دادبي فلمونو فستیوالونه دځوانانو، کارګرانو
او تاریخ پوهانو فلمونه هم د ملي او بین
المللي ټولنو او فستیوالونو په چوکاټ کې
جوړ او پرانستل شويدي . دبلغاریا په سوسیالیستي
جمهوریت کې دکمیدي فلمونو
لومړی نړیوال فستیوال د (۱۹۷۹) کال د اکتوبر
دمیانې له (۷) څخه تر (۱۴) نیټې پورې
د توری سمندرمې په ناډوکي د «وارنا» په ښکلي
او افسانوي ښار کې جوړ او پرانستل شو .
ددغه کمیدي فستیوال په جوړولو کې دبلغاریا
د سینما توګرافي دولتي ارګان ، دبلغاریا د فلم
جوړوونکو اتحادیه او همدارنګه د «وارنا» د ښار
د خلکو شورا ستره برخه واخسته . ددغه فستیوال
پروګرام د کمیدي فلمونو د نړیوال فدراسیون
د تایید او ستایې وپوځوړید . په یوه دېرش
کلنه نسبتاً لنډه موده کې ددغه هیواد د فلم
جوړولو صنایع د نړیوال شهرت په ترلاسه
کولو بریالی شوي .

د کمیدي او ځنډوونکو فلمونو د جوړ -
ولو په برخه کې دبلغاریا د فلم جوړوونکو شهرت
دو مړه زیات شويدي چې اوس اوس ټوله نړۍ
زیار باسي دبلغاریا د «ژوش او طرز څخه»
پېروي وګاندي . دکمیدي فلم جوړولو د صنعت
کارګران او پروډو سران تراوسه پورې
بریالی شويدي چې په بیلابیلو ملي او بین
المللي فستیوالونو او ټولنډ کې څه دپاسه
دوه سوه مېالونه او جایزې لاس ته وروړي .

دوه کاله دمخه دکمیدي او ځنډوونکو فلمونو
نړیوال فدراسیون لازمه وبلله چې دکمیدي
فلمونو لومړنی نړیوال فستیوال دبلغاریا په
سوسیالیستي جمهوریت کې جوړ کاندې . ددغه
کاریو علت داوو چې بلغاریا د بالکان په
حوزه او همدارنګه دکمیکان په چوکاټ کې دکمیدي
فلمونو په جوړولو کې زیاتې تجربې لري .
د توری سمندرمې په سواحلو کې د «وارنا» په
ښکلي او افسانوي ښار کې دکمیدي فلمونو
د فستیوال په جوړیدلو سره دبلغاریا شهرت
دفرانسی ، کاناډا ، یوګوسلاویا اوسویډن
سره څنګ په څنګ خوچنده لویه شوه .
د «وارنا» په فستیوال کې د (۱۰۰) دقیقه ایزو
فلمونو سره جوخت د ټلوویزیوني کمیدي او
ځنډوونکو فلمونو ته هم چانس ورکړشو چې
په مسابقه کې برخه واخلي . دو یلووې خبره
دا ده چې د «وارنا» دکمیدي فلمونو د فستیوال
ټول فلمونه او مسابقې ته کاندید شوي آثار
یوازې د (۲-۱) کلونو په موده کې تولید
شويدي . دکمیدي فلمونو په فستیوالونو کې
د کمون کولو د پاره د حکم هیات غړي دغڼو
کسانو څخه عبارت دي او مونږ دلته د مثال
په توګه د بلژیک ، ایټالیا ، روما ، فرانسی ،
هنګري او شوروی اتحاد تجربه لرونکي حکمان
چې دکمیدي او ځنډوونکو فلمونو د ستاړیو او
ماهیت په باب اوږدې تجربې لري یادو لای شو .
دکمیدي فلمونو په ذکر شوي نړیوال فستیوال
کې د امریکا ، پولنډ ، شوروی اتحاد ، ایټالیا
پاتې په ۴۶ مخکې

کار ساز مانی « جمعیت سری ملی » تاحد زیادی به کار مخفی ساز مانی مشا بهت داشت حلقه های پایتشر از مقام هیئت مدیره به حلقه های ده نفری که یکی از اعضای هیئت مدیره آنرا رهبری میکرد ساز ماند می شده بود . اعضای حلقه ها برای یکدیگر نا شناخته بودند ، دیدارها به گونه ای طبیعی آن به بهانه های دعوت دید و باز دید های شخصی و ... صورت می گرفت و یا احیانا هم اگر جلسات عمومی ضرورتش پیش می آمد شکل بر گذاری مخفیانه داشت .

جریان کار جمعیت سری ملی و یا حزب سری ملی تا سال ۱۹۰۹ در او جگیری بود . در کنار کار حزب کار جواسیس در بار هم که از سو راختهای حزب بو می کشیدند بسی نتیجه نماند . بود . هدف و تاکتیک های حزب را که در نحوه افشای آن به مقام سلطنت اختلاف نظرات به امیر خبر کشی کردند . یکی از حد سیاتی که در این افشاگری تا حدی فرین به حقیقت است ، اینست که میگویند تاج محمد خان پغمانی که رئیس یکی از حلقه های عمده حزب سری ملی بسود با برادرش محمد شریف خان که یکی از هوا خوا همان سرسخت دولت و سلطنت امیر حبیب الله بود با هم زندگی مشترکی داشتند ، مصوبه سیاست نفوذ و مسلح شدن اعضای حزب را که کتبا به تاج محمد خان سپرده شده بسود از میان استاد و محرم او توسط برادرش محمد شریف خان بدست آوردند و در هنگامیکه (زمستان سال ۱۹۰۹) میر در بساها و تقریحا ههای جلال آباد سر گرم تقریح و خوش گذرانی بود ، مصوبات حزب سری ملی را با اطلاعات دیگر همراه با فهرستی از نامهای اعضای حزب که از جانب دو نفر از اعضای حزب (استاد محمد عظیم خان و ملا مناج الدین خان جلال آبادی) تهیه شده بود توسط ملا طور به امیر گزارش دادند و هم افزودند که هدف « حزب سری ملی » ترود امیر و ایجاد دولت مشروطه است .

یکی دیگر از حدسیاتی که می توان آنرا در نحوه افشاگری اشرا حزب سری ملی نزدیک به حقیقت بحساب آورد ، اینست که در میان حزب حلقه از هندوستانی های مسلمان مثل داکتر عبدالغنی خان پنجابی ، مولوی نجف علی خان و محمد چراغ (برادران داکتر) و مولوی محمد حسین خان پنجابی وجود داشت که در خبر کشی و افشای اسرار حزبی به سلطنت نقش داشتند . پایه استدلالی این حدس را چنین وانمود می سازند : « محرک اصلی این افشاگری هندوستانی های داخل حزب بودند که به یک تیر دو کبوتر زدند ، یکی آن که نخستین جنبش استقلال طلبی و مشروطه خواهی افغانستان را معدوم کرده و سیر تکامل کشور را به نفع انگلیس عقب انداختند و دیگر آنکه امیر را از نشر معارف و فرهنگ جدید بیزار نمودند .

باقیدار

صفحه ۱۳



گروهی از مشروطه خواهان

بخش دوم

دیدنی بر نخستین دور مشروطیت در افغانستان

هدفهای آرمانی هسته گزاریهای نخستین تشکیل میداد (تعویض سلطنت مطلقه به حکومت مشروطه ، مبارزه بخاطر حصول استقلال و بنیاد گذاری فرهنگ نوین) تاکتیک های نیل و تحقق این هدفهای آرمانی که می توان آنرا به مثابه برنامه استراتژیک « جمعیت سری ملی » بحساب آورد ، بدرستی روشن نیست مگر تا آنجا که از مصوبات « هیئت مدیره » این سازمان بر می آید ، باری تصویب کرده بودند که : « با صرف مساعی کوشش شود که امیر حبیب الله خان در نشر فرهنگ تشویق گردد و اعضای حزب را ناشناخته در نشر تمدن و فرهنگ جدید با خویش ممد و همکار بشناسد .

چنین به نظر می رسد که جمعیت سری ملی سیاست نفوذ در دستگاه را بخاطر نیل به هدف های آرمانی خویش برگزیده باشد . انتخاب سیاست نفوذ یگانه تاکتیکی نیست که از طرف جمعیت به منزله تاکتیک واحد به کار گرفته شده باشد .

چون به دنبال مصوبه « تاکتیک نفوذ » در یکی از جلسات عمومی حزب مسلح شدن اعضا را بدینگونه صحنه گذاشته بودند : « اعضای حزب بداشتن تفنگچه مکلف اند .

دمو کراتیک و بنیاد گذاری رفورمهایی که بتواند سیمای عقب ماندگی قرون وسطا برادر کشور از میان بردارد . راه نیل به این هدف های آرمانی را گزیده از راهجویی های منطقی که این تشکل طرحریزی کرده بود ، گروهی از افراد آن معتقد بودند تا تروریسم را نیز به مثابه راهجویی نیل به هدف های آرمانی خویش به کار بیندند و با طرحریزی کودتایی کلیم سلطنت مطلقه را از افغانستان جمع کنند .

سومین حلقه را روشنفکران می ساختند که خارج از حلقه در بار و تشکل لیسه حبیبیه قرار داشتند که با رابطه های سیاسی خویش با هم دیگر در ارتباط بودند .

سر آغاز نهضت با چنین هسته گزاریهای متعددی بنیادگذاری شد و رفته رفته هسته گذاری لیسه حبیبیه به منزله هسته مرکزی که با ایجاد لیسه در سال ۱۹۰۳ آغاز یافته بود تا سال ۱۹۰۹ با پیوند ها و رابطه هایی که شخصیت این گروه با هوا خواهان این نهضت در حاشیه در بار و خارج دربار پایه گذاری کرده بودند ، به تشکل سیاسی زیر نام « جمعیت سری ملی » بنیاد نهاده شد . بر نامه « جمعیت سری ملی » را همان

نهضت دور نخست مشروطیت هما گونه که گفتیم در کنار رشد فرهنگی دوران امیر حبیب الله قد راست کرد . نهضت از مراکز حلقه های جداگانه با هدف های آرمانی متفاوتی قوام یافت تا اینکه بشکل نهضت واحدی سیمایش را در صحنه سیاسی آن دوره نمایان ساخت .

حلقه نخست ، حلقه دربار است که از لحاظ هدف آرمانی خود معتقد به اصلاحاتی در چار چوب رژیم بود . مگر دانندگان این حلقه شخصیت های چون محمد و لی خان بدخشانی ، میر زمان الدین خان مامور بسار چالانی و میر یار بیك خان دروازی و غلام بچه گان عمده امیر شجاع الدوله خان و سید جوهر شاه خان غور بندی ، پادشاه میر خان لوگری ، نظام الدین خان ارغند و اول ، لعل محمد خان کابلی بودند که بعدها شخصیت های رادیکال تر این گروه چون جوهر شاه خان ، لعل محمد خان ، پادشاه میر خان ، نظام الدین خان و میر زمان الدین خان به حلقه سیاسی دموکراتهای خارج دربار می پیوندند .

دو مین حلقه در میان روشنفکران لیسه حبیبیه تشکل کرد . هدف آرمانی این حلقه در قدم نخست تعویض مطلقیت به یک سیستم

برای شما پد کز یوه ایم :

هر هفته یک داستان از ادبیات جهان

این هفته از ادبیات
فلیپین

کلپی در محله ایمان

پدر توضیح پسرش رازود فهمید.
در مدخل این جاده اتاق نگهبانی
بود با نگهبان های مخصوص ، سه
نفر پاسدار بودند که روی سینه
شان نشان عجیب و غریبی زده و هر
يك تفنگچه بی هم به همراه داشتند
و شب و روز آنجا را زیر نظر می
گرفتند و نوبت به نوبت عوض میشدند
هر کس که ساکن آن محله نبود ،
میبایست به سوال های آنها جواب
بدهند و گرنه حق ورود به آنجا را
نداشت .

بار اول که باندو نگک نگهبان
نان را دید به نظرش بسیار خشن
و بد خلق آمدند با خود گفت اینها
خود شان يك كندك پا سدار لازم
دارند .

کار گران کم کم کار شان به آخر
رسیده بود ، یکروز آن گروهی که او
غذایشان را آماده میساخت از او
وزنش خدا حافظی کردند و حساب
شانرا تا پول آخر پرداخت کنند و -
رفتند .

آن شب آنان عاید خود را بابت چند
ماعمی که برای کارگران غذا پخته بود
حساب کرد ، پانصد پزو پس انداز
کرده بود ، این پول ها را در مقابل
باندونگ شمرد و شادمانه به او
گفت : « تا حالا هیچ وقت این همه
پول گیر مانیا شده بود ، وقتی مکتب
باز شود «تولی ینگ» میتواند بهتر
از همه هم صنفی هایش لباس های نو
بپوشد .

تولی ینگ همان پسری بود که
شامل مکتب دولتی شده بود ، آن
نقشه های در سر داشت ، آهسته
زیر لب گفت :

- بین حا لاکه این همه پل داریم
میتوانیم يك تل آب تهیه کنیم و آنرا
به شبکه وصل نماییم ، خرج آنرا
هم هر چه بشود میدهیم باندونگ
از این سخن تکانی خورد اما گذاشت

و تلویزیون و رادیو و جا ظرفی
های مجلل برای سالون نان و
وسایل آشپز خانه و تخت خواب
ها و وسایل را حتی داخل باغ و
آینه های بزرگ و چراغ های زیبا
و میز های نان خوری فاخر
و میز های تحریر و پرد ه های
نقاشی گرا نقیصت از آثار نقاشان
بزرگ و گلدان های چینی و قفسه
وناز با لش های ضخیم و نرم و
مجسمه های او لیا و انبیا عدر
زیر حباب های بلورین و آب پاش
های لاستیکی و چمن زن ها و
بازیچه های کودکان و هزاران
چیز دیگر که باندونگ و خانواده اش
در تمام عمر خود ندیده بودند ،
و خانواده های را که به قصر های
زیبا و مجلل خود اسباب کشی
میکردند با د ها ن های باز مانده
و چشم های بهت زده يك يك
تماشا میکردند .

باندونگ غر غر کنان گفت :
«عجب مردمی هستند ، این همه
وسایل را به کجا میخواهند جای
دهند . ، و به اثاث و لوازم
خودش فکر کرد که در مدت بیست
سال زندگی از چند بشقاب
ويك طشت چوبی .

برای رختشویی و دو بیرل برای
ذخیره آب و يك اطو ويك دیلم ويك
سه شاخه و يك کلنگ و يك اره و
دو چاقو تجاوز نکرده بود .

باندونگ در مدخل کوی جدید کنار
جاده سردری سنگی دید که برکتیبه
روی آن نوشته شده بود : «کوی راه
سلطنتی ، ملك خصوصي» باندونگ
معنی آنرا نفهمید اما پسرش که مکتب
میرفت برایش توضیح داد که :

«کوی خصوصي» یعنی فقط مال
کسانی است که در آن خانه دارند ،
غریبه ها حق ندارند به آن وارد
شوند .

بایری که در گذشته از علف
و درخت های وحشی پر بود و اراضی
وسیع که در وقت بارندگی
به دریاچه ای از گل مبدل میشد
اکنون به صورت شهر کسی در
آمد ه بود از خانه های زیبا
و حسرت انگیز ، شهر کی بر از
روشنایی و گل که ترقی و رفاه
را به صاحبانش هدیه میداد ،
اینجا همه از معجزات پول بود و
باندونگ اغلب چشم ها را میمالید
تا مطمئن شود که این معجزه به
دست انسان ها تحقق یافته و مثل
سراب موهوم نیست .

سرانجام روزی رسید که خانه
ها مسکون شد ، اسباب و اثاث
هر خانه هر چند موثر بار کشت
بزرگ بار شده بود ، بیان و بیخچال

ردیفی از درختان پر بار میوه
در انتهای باغچه عقبی قد بر
افراشته بودند که باندونگ
در کنار آنها سبزی کاری میکرد
و دريك گوشه باغچه هم خوک و
مرغ و خروس ها یش را نگهداری
مینمود و روزی زن و فرزندانش
را از همین زمین تامین میکرد .
ساختمان عمارت های باشکوه
این قسمت با هم تمام شد ، هريك
را به سلیقه صاحبش رنگ
زدند ، دور هر باغچه را حصاری
از تور سیمی کشیدند و سیم ها
ولین های تیلون به تمام خانه ها
وارد شد و آنتن های تلویزیون
روی تمام بام ها بالا رفت .
تمام این کار ها پنج شش ماه
بیشتر دوام نیاورد ، قطعه زمین

که زنی نقشه اش را تا آخر شرح دهد، زن ادامه داد :

آخر آوردن آب از سر نهر خیلی زحمت دارد .

باندونک جواب داد : (آب را که من میاورم ، شکایتی هم ندارد .) اما آنا بیادش آورد که :

تنها مساله آب آوردن نیست ، رخت ها را که تو نمیشوی ، این منم که باید آنها را این همه راه تالب نهر ببرم و بعد تر شده و سنگین بر گردانم ، آنوقت فصل باران و گل ولای یادت نیست که آب نهر دیگر بدرد خوردن نمیخورد .

باندونک که دید زورش به زنی نمیرسد از سر رضا و تسلیم گفت : - خوب پس حالا چه باید بکنیم؟ زن ، خندان اشاره ای به سا - ختمان های تازه کرد و گفت :

میشود با پول کمی از اینها آب بگیریم ، حتما پانصد پزو خرج ندارد . باندونک با لبخند زور گوی گفت : - اگر قرار باشد این اندک پول عاید شده در مدت چند ماه را به این آسانی هدر دهی و حاصل همه خونجگر خوردنت برای پس انداز آن هدر رود بهتر است از خیر آب تل بگذری ! آنا میان صحبت شوهر دوید گفت (بهتر است تو هم این همه خساست و سو گت بازی را کنار بگذاری .

باندونک که نتوانسته بود در برابر خواست زنی مقاومت کند طرف «کوی راه سلطنتی ، ملک خصوصی براه افتاد ، گذشتن از سه نگهبانی کار آسانی نبود و آنها آنقدر از اوسوال های عجیب و غریب کردند که نزدیک بود عصبانی گردد ، آخر هم یکی از نگهبانان به دفتر مدیر تلفن کرد و تا اجازه نگرفت اجازه ورود به کوی را به باندونک نداد .

جناب مدیر آدم خوش اخلاق و مرد مداری به نظر میرسید ، پیش از آنکه باندونک فرصت کند و تقا - ضای خود را با وی در میان گذارد ، به او گفت :

چه خوب شد شما آمدید ، من خیال داشتم خودم خدمت شما بیایم و بعد خورد را معرفی کرد ، نامش «پنا» بود آقای پنادوباره گفت : «مدت هاست میخواهم بدید نتان بیایم . باندونک با بیاری و صمیمیت همه روستا بیان گفت :

قدمتان روی چشم ، کلبه ما قابل شما را ندارد ، هر وقت خوا - ستید تشریف بیاورید .

اما وقتی دانست منظور آقای مدیر از این دیدار چیست از دعو تی

شماره ۲۳

که کرده بود پشیمان شد .

آقای مدیر از باندونک پرسید :

خیلی وقت است که در اینجا زندگی میکنید ؟

باندونک گفت : «هزار سال است که جد اندر جدا اینجا ییم» .

میخواستم پیرسم خانه ای که در آن زندگی میکنید ، از خود تان است ؟

باندونک با لحن قاطع و استوار جواب داد :

پس انتظار داشتید از کسی باشد ؟

خوب پس حتما سند مالکیت هم در دست دارید ؟

باندونک کمی دست و پاچه و نگران شد ، اما به خود فشاری آورد زود بر تشویش خود فایق آمد و

جواب داد :

شما به سند مالکیت من چه کار دارید ؟

پنا با لحنی شمرده و روشن گفت : شرکت «مانگ باندونک» در نظر دارد ملک تو را خریداری کند .

مرد روستایی با خشمی آشکار و به تندی گفت که ملکش فروشی نمی باشد ، اما آقای پنا ، چنانکه اصلا

جواب او را نشنیده باشد ادامه داد :

«اگر سندی در دست داشته باشید ، شرکت زمین را از شما میخرد و در

غیر این صورت شما یک کوچ نشین محسوب میشوید» .

کوچ نشین ؟ باندونک دیگر تحمل نتوانست ، از فرط خشم ازجا جست ، زیرا پنا بر کلمه کوچ نشین تکیه کرده بود ، پنا به دستها و بازو های

باندونک نگاهی انداخت و با لحن شمرده گفت : «باندونک ، او قاتنان تلخ نشود ، من قصد ناراحت ساختن شما را نداشتم ، فقط میخواستم نکته را در باره قانون برایتان روشن سازم» .

مرد روستایی که پیشا پیش از غضب سیاه شده بود به تندی ازجا جهید و گفت : قانون ، کدام قانون؟ پنا توضیح داد : قانونی که به آن استناد میکنم ، میگوید که اگر شما کوچ نشین باشید ، مجبورید از اینجا نقل مکان کنید .

~~و بعد از آن که دیگر تحملش تمام شده بود و پنا را بر آورد که : «اما اگر خود~~

~~شما را از خانه ام نکند نمیخردم» .~~

لطفا ورق بزنید



نمیکرد و به او تو میگفت باندونگ با پریشانی توضیح داد :
- تا دو سال پیش که زن و فرزندانش مریض بودند و درختان میوه اش را سر مازد و آفت همه مرغ هایش را تلف کرد ، هیچ وقت سهم دولت را فراموش نکرده است .
نماینده جواب داد : « پس دولت حق دارد خانه ات را مصادره کند ، » تهدید او مثل فیر يك مرمی در گوش باندونگ صدا کرد ، سعی کرد تا هر آنچه در این اواخر بر سرش آمده بود به یاد آورد و حدت زد که شاید این احضار فوری رئیس مالیات با آن چه مدیر کوی « راه سلطنتی » به او گفته بود بی ارتباط نباشد .
دولت در هنگامی که ساکنان « طرح رویایی » افتتاح کلیساراجشن میکرد فتنه ، باندونگ در گوشه یی سر به جیب تفکر فرو برده و به آینده میاندیشید ، رنگش به سپیدی گرا- ییده بود و گوشها یش صدا میکرد ، ابری سر خرنک جلو چشمانش را گرفته بود و زن و فرزندان را به یاد میآورد که در آتش تب می سوختند و ناله میکردند ، خود را در نظر آورد که زیر آفتاب سوزان کار میکرد و خورشید پوست تنش را می سوزاند ، حال آنکه ساکنان طرح رویایی (راه سلطنتی) در ناز و نعمت غرق بودند و کشیشی که برای شان از داد و عدالت الهی سخن میگفت و ایجاب برابری و برادری در دنیا ، خود از همه چاقتر و آسوده تر به نظر می آمد .
باندونگ دارای خود را به نظر آورد که در مدت بیست سال کار در روی زمین از چند بشقاب و سطل تجاوز نکرده بود . ما نا گهانی حالتی شادمانه به او چیره گردید ، از جایش برخواست ، نزد زنش رفت و از او پرسید :
- کارد های مرا کجا پنهان کرده یی ؟
زنش سر بلند کرد تا از حال شوهرش با خبر گردد و پرسید :
- آنها را میخواهی چه کنی ؟
- میخواهم تیز شان کنم ، بعد از بیست سال به آنها ضرورت دارم .
هنکا میکه دنبال سنگی میگشت تا دو گاردی را که در صندوق پنهان کرده بود ، روی آن تیز کند صدای نا قوس های کلیسا به گوشش رسید و این نشان آن بود که مراسم پسر شکوه افتتاح کلیسا در جریان است .

آورد شتا بان از آنجا خارج شد ، وقتی به خانه رسید و نتیجه ملاقاتش را برای زنش بیان میکرد ، مثل این بود که يك خار ماهی در گلویش گیر کرده باشد و او را آزار دهد ، زن بی آنکه چیزی بگوید به حرف های او گوش میداد ، پیوسته چیزهای رازبر لب میگفت و مثل این بود که سوزن مخصوص وصله و پینه اش به تنش فرو میرود .
آنا با صدایی گریه آلود و لرزان گفت :
- ما هرگز بد همسایه ها یمان را نخواستیم ، خدا پشت و پناه - مظلومان است .
يك روز صبح در خشان و خندان کوی « راه سلطنتی » شادمانه بیدار شد ، طاقی که در مدخل آن بنا شده بود با بیرق های سازمان ملل متحد آراسته شده و فانوس های رنگین از پنجره ها و در های ویلا ها آویزان بود . این آذین های جذاب به مناسبت افتتاح کلیسا این کوی بود و رئیس جمهور و نماینده پاپ نیز قرار بود در این مراسم شرکت داشته باشند تنها خانه یی که از این مراسم دور افتاده بود و ساکنانش از آن خبر نداشتند ، خانه باندونگ در بیرون حصار این کوی بود ، ناگهان کسی از بیرون خانه مرد روستایی او را که انتظار مهمانی را نداشت صدا کرد . تازه وارد خود را نمایند . امور مالیاتی ولایت معرفی کرد ، باندونگ باید هر چه زود تر به حضور این آقای نماینده میشتافت .
باندونگ حیرت زده پرسید :
« آقای رئیس با من چه کاری دارند ؟ »
از پنجاه سال پیش تاکنون اولین بار بود که مقامی از ولایت او را احضار کرده بود .
نماینده ولایت پرسید : « سند مالکیت این ملک کجاست ؟ آنرا هم با خود بیاور . »
باندونگ هیچ نمیدانست که این سند کجاست ، در حقیقت حتی نمیدانست آیا چنین سندی وجود دارد یا خیر ، تنها چیزی که میدانست این بود که این ملک به پدر بزرگش تعلق داشته و با مرگ او به پدرش رسیده بود و پدرش هم به نوبه خود آنرا به اژت وا گذاشته است .
نماینده ولایت باز پرسید : (مالیات مملکت را مرتب پرداخته یی ؟) این نماینده هم سن پسر او به نظر می رسید ، شاید هم جوانتر ، اما ضمن صحبت با پیرمرد ، مراعات نزاکت را

باندونگ با لحن تمسخر آمیز جواب داد .
- چقدر ناز نازی و خوش سلیقه تشریف دارند .
پنا گفت : (جای این حیوان ها ، اینجا در « راه سلطنتی » نیست ، این جا هیچ حیوانی جز پشك ها و سگ های اصیل و خوش نژاد و قناری ها و ماهی های طلایی حق حیوانات ندارد .
باندونگ حیرت زده پرسید :
- یعنی حیوان هایی که به درد خوردن نمی خورند ، اما مگر اینها گوشت مرغ و خوک نمیخورند ؟
- چرا میخورند ، اما آنها را خود شان پرورش نمیدهند ، از این موضوع که بگذریم درختان میوه نیز در این جا ممنوع است و باید همه بریده شود .
باندونگ که به یاد درختان پر بار باغچه اش افتاد بانگرانی پرسید :
آن ها دیگر چرا ؟
- برای اینکه وقتی گل میکنند یا میوه میدهند ، روز ها فوج مکس را به طرف خود جذب میکنند و شب ها معدن پشه میشوند .
باندونگ پرسید : اینها میوه نمی خورند .
- چرا میخورند ، بهترین میوه ها را ، و آنرا از درخت نمی چینند ، از یخچال بر میدارند .
بلکهای باندونگ سنگین شد و روی هم افتاد ، خیلی بخود فشار آورد تا خشم خود را در اختیار گیرد ، در مدت این چند دقیقه یی که با این آقای مدیر خوش لباسی و خوش بیان صحبت میکرد از چیز هایی با خبر شده بود که در تمام مدت عمر شراز آن چیزی را ندانسته بود و هر گز تصورش را هم نمیکرد ، چیز هایی که به مشکل میتوانست در ذهن ساده او جای گیرد .
باندونگ به وضع بیر حمانه یی دلشکسته شده بود ، سر انجام به خود فشاری آورد و از پنا پرسید .
- خوب اگر من از اینجا بروم با ملک من چه میکنند ؟
- هیچ فقط کلبه شما را خراب می کنند و در ختبا یتان رامی اندازند ، این خانه و ملک شما برای شرکت (راه سلطنتی) همچون مکسی است که در قدح شیر افتاده باشد ، دیگر آن شیر خوردنی نیست .
باندونگ بی آنکه دیگر حتی کلمه یی هم به عنوان خدا حافظی به زبان

آقای مدیر ادامه داد : « اطمینان داشته باشید اگر امکان داشته باشد که این قضیه بی سروصدا و دوستانه حل گردد به شما کمک میکنند که جای دیگر مستقر شوید . »
باندونگ به یاد خواهش زنش افتاد و کوشید که دو باره آرام شود با خود میگفت : باید بخود فشار آورد که دست خالی به خانه باز نگردد . این بود که سعی کرد نفسی تازه کند و با وجود خشمی که دیوانه اش میکرد ، پرسید :
- آخر با من چه دشمنی دارند ، چرا میخواهند مرا از زمینم بیرون رانند ؟
من همین جا به دنیا آمده ام ، همین جا بزرگ شده ام و به همین جا دلبستگی دارم .
آقای مدیر با حالتی جدی جواب داد :
- قرار است اینجا طرح شهرک سازی ایرا به عمل پیاده کنند که در تمام فلپاین نظیر ندارد ، می خواهند ویلا های « راه سلطنتی » در دوسوی دیوار ها زیبا باشد ، کلبه شما در محل نامنا سبی قرار دارد و منظره را خراب میکند . باندونگ از شنیدن چنین اها نتی به کانون خانوادگی از جاجست و در حالی که رگهای گردنش برجسته بود با خشم تمام گفت : « لعنت به من که نزد شما آمدم . »
پنا به منظور نگه داشتن او صدا کرد : (مانگ باندونگ لحظه یی توقف کنید) و باندونگ که بیاد آورد هنوز مطلبش را به طرح نیاورده است . سعی کرد خشم خود را فرو ببرد و گفت :
- آقای پنا ، من خدمت رسیده بودم که بگویم خیال داریم به سرو وضع خانه مان کمی رسیدگی کنیم ، فکر کرده بودیم که اگر شما لطفی بکنید و يك نل آب و يك لین برق به خانه ما بدهید ، ما...
پنا حرف او را برید و گفت : ممکن نیست .
مرد روستایی یگراست به سمت در رفت و گفت : (خوب ، پس در آن صورت خدا حافظ شما)
پنا فریاد زد :
- صبر کنید بد نیست بدانید که ساکنان کوی ما از بوی تعفن خوک های شما که آغل ندارند و در هوای آزاد بسته شده اند و از صدای مرغ ها و خروس های شما شکایت دارند .

با کشف رنگها از خطوط و تصاویر های طبیعی خوب در روی پارچه ها و فرشهای تولیدی اش استفاده نموده و بدینصورت هم آهنگی زیادی را در اندیشه و کار خود بوجود آورده است .

صنایع دستی که در کشور ما افغانستان دارای فرهنگ غنی و کهن میباشد ، دودمان پیشین این سر زمین با اجتماع گرایبی ای که فطرتا در نهاد انسان بود و وسعت گذاشته شده نخستین جامعه آریایی را در بلخ باستان بوجود آورده و اولین مدنیت را درین گوشه گیتی بنیان گذاری نمودند که هنر و صنعت جامعه آریایی امره وحدت و همبستگی مردمی بود که بدو هم جمع شدند و با وحدت نظر و وحدت عمل تراو شبهای فکری و دماغی شانرا در خدمت یکدیگر گذاشتند و با استفاده از کارها و نظرات های یکدیگر آثار هنری و صنعتی ای بوجود آوردند .

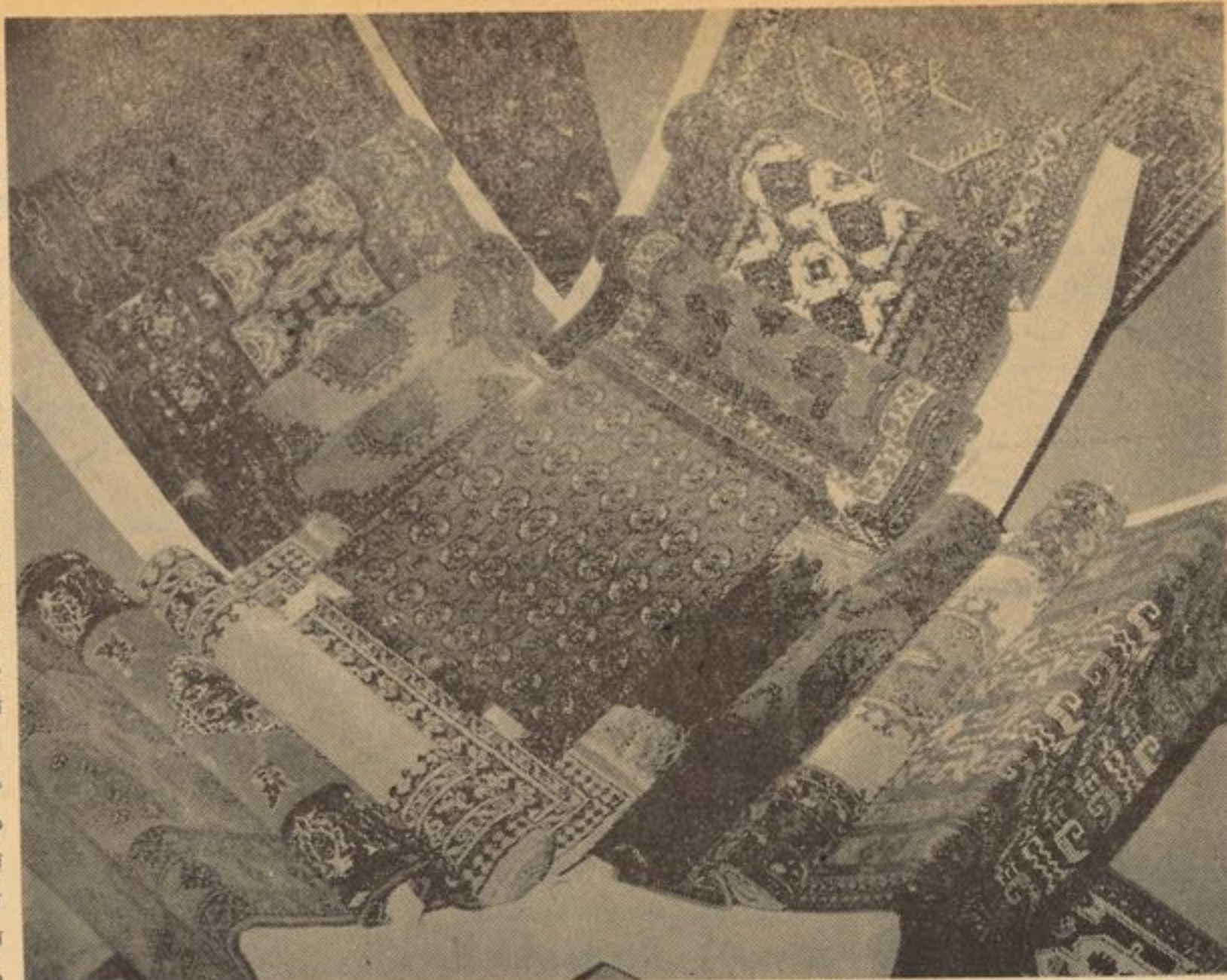
امروز در گنج و کنار کشور ما صنایع دستی، هنر معماری و زیبا کاری روی ساخته های این دو هنر رواج دارد که نقش ها و تصاویر حیرت آوری روی تخته های قالین ، گلیم ، نمد ، برل ، تپو غیره و عمارات باشکوه از قبیل مساجد ، آبدیه ها و دیگر عمارات تاریخی و متبرکه کشیده میشود که کار هنر مندان صنعت گرو صنعت گران با هنر ما میباشد .

هر گاه وضع هنر و هنرمندان کشور و صنعت گران همین یانرا در دوره استعمار امپریالیزم انگریز مرور کنیم متاسفانه کمتر و حتی هیچ آثاری نداریم که برونس فرهنگ و هنر درین دوره روشنی بیاندازد و هنرمندان و صنعت گران مادر تاریکی های ناشی از استعمار انگریز بسر برده حاصل زحمات شان بدست غارتگران استعمار و دست نشاندگان شان رفته ولی خود در گمنامی بسر برده اند که روشنی افکندن بر تاریخ صنعت و هنر این دوره کار امروزیان است و باید اهل قلم و دانشمندان با استفاده

از زمینه مساعدی که دولت انقلابی برای شکوفایی فرهنگ مردم و قدردانی از صنعت بقیه در صفحه ۴۹



این هم نمایی از هنر سوزن دوزی در کشور ما .



صنعت قالین بافی یکی از شهر های باستانی کشور ما است که زنان و مردان در صفحات شمال کشور بیشتر بدان اشتغال دارند .

نیکو .

ارتباط نا گسستنی صنایع دستی و صنایع زیبا

هنر و صنعت دو پدیده ای اند که در طول تاریخ با هم آمیخته اند. هنر و صنعت آفرین گردیده و صنعت گریه هنر پرتکاپوست که در طول زمان با هم آمیخته اند، هنر صنعت زاده و فرو اندیشه انسان هوشمند و آفرینی دست یازیده ، اشکال اعجاب انگیز و ابهت زایی را بروی ساخته ها و یافته هایش نقش کرده است که هنر و صنعت از بدو خلقت انسان با وی همراه بوده است .

آثار و ادوات زاده اندیشه انسانهای ابتدایی نمایا نگر آنست که بشر از بدو پیدایش محتاج به لباس ، سرپناه و وسایل زندگی و ابزار تولید بدست آوردن مواد غذایی از محیط ماحولش شده و بدون تردید همین احتیاج اودا به ایجاد و دانسته و وسایل ضروری اش را ساخته و یافته است که با ایجاد گری ، استفاده از اندیشه ها و نظریات یکدیگر و محکم گرفتن

از رنگهای طبیعی پشم گوسفندان و منسوجات در کالا های تولیدی اش بوجود آورده و با آنهم اکتفا نکرده عقب رنگهای مصنوعی برآمده و

رشته وحدت و همبستگی ، را عشق را بسوی هنر ، صنعت ، شعر موسیقی و دیگر هنرهای زیبا باز و هموار گردانیده است .

سوابق تاریخی و چشم دید خودشان میدهد که وقتی انسان اندیشه اش را جمع و جور کرده تصویری را در خیال میسازد و بعد باستان هنر آفرین و ابزار سازش آنرا بوجود می آورد و در برابر دیدگان هم نوع قرار میدهد هنگام تولید اشیای مورد نیاز خودش و هموعان ، هنر را با صنعت می آمیزد ، از آن متلذذ میشود .

زمانی انسان ابتدایی برای مبارزه با هوای گرم و سرد طاقت فرسا فرش زمین سر ینا عش دست به تولید پارچه ها و فرش زد ، ابتدا با همان رنگ های طبیعی کالا تولید کرده به مرور زمان اندیشه و دماغش انکشاف نموده از تصاویر زیبای طبیعت بروی ساخته ها و یافته های دستان هنر آفرینش استفاده نموده نقش های

نگرشی شتابنده به ادبیات

معاصر ویتنام

ادبیات معاصر ویتنام، ادبیات خون و آتش است

ادبیات ویتنام، ادبیات ملتی است که برای جدایی از همه نماد های زنجیری و گسستن قیدهای ا سارت آور آزادی کش حاسه آفرین دوران ما میگردد و برای حفظ خودارادیت ملی و تمامیت ارضی، بادفاع قاطعانه اش از هر مشت خاك و عروجب از سر زمین از نیاکان به ارث مانده اش، مشت بردهان جهانخواران و اشقا لگران امپریالیزم میکوبد، تاحقرا به پیروزی رساند و اهریمن خونخوار را به شناخت آورد.

این ادبیات خواه درروال قصه ویا قالب شعر، زبان و بیان ملت به پا خواسته و یکپارچه یی است که دریادریا خون میدهد و قطره قطره آزادی می گیرد تا این کلمه مقدس را با همه احساس و شورمیهنی اش فیراد کرده باشد.

شاعر وقصه نویس ویتنامی دراین رستاخیز بزرگ و پرابهت ملی که ازیکسو غارتگران امپریالیست امریکایی باتانك و توپ خود ویا مدر نترین وسایل و ابزار جنگی شان از زمین و هوا گروه گروه انسان بیگناه را به آتش میکشند ویا گلوله بهم میدو زنند از سوی دیگر کودک وزن و مرد و بیرو جوان فقط يك آرمان دارند و آن بیرون کشیدن و تف کردن امپریالیزم را از زندگی خود و رسیدن به مرز آزادی است و از این روی هر دیوار فرو غلطیده یی را و هر بنای به آتش کشیده شده یی را و حتی خارپوته رشد کرده و کشت زاری را به عنوان سنگری علیه دشمن به کار میبرند، مگر در شعر و قصه خود چی را میتواند تصویر کنندو به بیان آورد که از این نماد های عینی و واقعی درد انگیز تر، افتخار آمیز تر و بر شکوه تر شود پرور تر باشد؟

«يك روز در بند:

هنر ارسال آزاد

این ضرب المثل گلشنگان:

گفتاری بیپوده نیست

چهار ماه غیر انسانی

در عمق این زندان

بیش از گذشت ده سال
پیکرم را غارت کرده اند.
زیرا:
چهار ماه گرسنگی
چهار ماه بی خوابی
ناتوان از تعویض لباس
ناتوان از شستن تن
سپس:
دندان مرا ترك كرد
چهار تار موسفید شدند
سیاه، لایع، شیطان گرسنه،
بر از زخم
خوشبختانه:
من صبورم، تزلزل ناپذیر،
يك وجب هم عقب نمی نشینم
جسما میتوانیم
ویار جا
روحا

از او میپرسم: «بدرت؟»
دشمن گلوله بارانش کرد.
از او میپرسم: «مادرت؟»
دشمن سرش را برید.
از او میپرسم: «زنت؟»
سخمپاره ها خردش کردند
وگود گمان در شکم او بود.
از او میپرسم: «خانه ات؟»
دشمن آنرا سوزاند.
از او میپرسم: «دهکده ات؟»
دیگر جز زمینی بایر نیست،
دشمن آنرا ویران کرده،
ساکنانش را:
به سوی دهکده استرا تیز يك رانده.
از او میپرسم: «به کجا میروی؟»
آنگاه اشکها یش را پاک میکند.
آنگاه خنده اش طنین می افکند
بلقط يك راه دارم
راه تمامی ملت،
نابود کردن دشمن»
و بدین سان است که شاعر و نویسنده ویتنام در دوران دراز جنگ میهنی نه تنها

عطر گلها را احساس میکنم
احساس کردن، شنیدن:
آیا این سعادت را،
که از اندوه راه و تنهای انسان، میکاهد.
میتوان برعن منع کرد؟ «۳»

به پا هاودستهایم، ازدها ها بیچیده اند.
آیا افسران سرشانه گی های زیبا تر از
این دارند؟

سر شانه گی های افسران،
فقط رشته های طلایی است،
سر شانه گی های مرا بنگرید،
که از طناب خاخشنده «۴»

«يك بار دیگر کرتی ام را،
برنگ سبز شاخ و بر گها درآور،
یار من،
جنگ سپید را نمی پزیرد.
بار دیگر میروم
دریادوباران
تفنگ به شانه
لباس از سبز پیروز مند» «۵»

شاعر ویتنام حتی زمانیکه شعر خود را با طبیعت پیوند میدهد و جلوه دلپذیر طبیعی او را انبام میبخشد و مایه میدهد، نمیتواند از خصوصیت های جنگ و از حوادث جنگی برکنار ماند:

«برسنگ کوه ها، شمشیر باد تیز میشود،
بر پیکر شاخه ها، سرمای دشنه میگردد،

بیگانه از مردم نیست و نه تنها فضای درد آلود و خفقان آور مسلط بر اوضاع سیاسی و اجتماعی آنوقت را فراموش نمیکند، بلکه خود طعم و مزه این مرارت را مسی چشد روز در سنگر های داغ مبارزه شرکت دارد و شبانگاه باقلم و اندیشه خود میکوشد حماسه هایی را که دیده است رنگ شعر و قصه دهد و باباز خوانی آن بر شور و هیجان مبارزه بیفزاید و در این راه او هر لحظه سایه مرگ را در سر دارد اگر دزخیمان امپریالیزم این آثار را بدست آورند، تو مار زندگی شاعرو نویسنده از هم دریده میگردد و بعد از آن ناگزیر است در اتاق های ننگ زندان، در زیر مجازات های غیر انسانی و در زیر رگبار گلوله هایی که قلب پر احساس او را هدف قرار میدهند شعر بگوید و قصه بخواند.



شعبده بازی یکی از سرگرمی های رایج در ویتنام.

تا اوسی در دور دست،
زنگ میزند.
زائر شتاب کن!
کودک نی زنان،

گاوو حشی خود را به خانه باز میگرداند «۶»
و در تمامی حالات و حتی برای يك لحظه هم

اما او هرگز ناامید نمیکردد و دو باره آزادی
از زندان را برای این دوست دارد که علیه
کسانیکه ویتنام را زندان ساخته اند ایستاد
بدست گیرد و بجنگد:

«هر چند که پاها از دست ها سخت بسته اند
همه جا صدای برند گان را میشنوم،

هموطن رنجبر خود را از یاد نمیبرد ، ملتی که
بیا خواسته است ، یکپارچه شده است و همه
نیروی خود را برای شکست دشمن به کار گرفته
است دیگر برای او «من و تو» «خانواده من»
و «خانواده او» مطرح نیست ، همه اعضای یک
پیکره اند و شاعر میگوید این احساس عمیق
انسانی را به تبارز آورد :

«ترا ، ای برادر برای نخستین بار می بینم
ولی عشقی که بتو دارم ، بزرگ است
با پشتاره برنجت ماعی خشکیده ات
در برابر یک آتش ، خود را گرم می کنیم
چند بار از «بل رن» و «دوک» بون»
گذر کرده ای ؟

بر چهره لاغرت ،
که تمامی تب های جنگل ،
زرد و بیرنگش کرده اند ،

لبخند شادی بر عمق خوانده میشود .
سزن و فرزندان کجا هستند ؟

صدیر زمانی است که آنها را ندیده ام
با این همه عملیات «بالگردن» از جانب دشمن
آیا هنوز هم زنده اند ؟ «۷»

«نگاهت بر تامل میشود
و به آتشی که با سرو صدا

بر تکه هیز می میسوزد ، خیره میشود»
سپس با خنده خوش

میپرسی :
و خانواده تو ؟

مادر دوست داشتی ام که اینک بسیاری
شده به گوهستان پناه برده است
از صحبت او ، از خاطره اش
که بی نیز باقی نمانده است «۸»

«طی ده سال مقاومت
تمامی کشور را زیر پا نهاده ام
از صد ها دهکده گلشته ام

واقعا هیچ يك از آنان دهکده من نبوده اند»
دهکده من فقط

دهکده این بامداد بود
این مادر پیر کیست ؟

که کاملاً شبیه مادر من است «۹»
و حتی زمانی که صحبت از عشق است و شاعر

سخن از دوست داشتن دارد و به رویا های
دور دست پناه می جوید به جای آنکه از معشوق

پوسه تمنا کند ، آغوش گرم او را بغواهد و به
وصل بیند یشد ، از دلدار طلب میکند که

برایش گرتی بی برنگ سبز عذیه کند نادر
میان درختان و گشت زار های سبز او آنرا

پیوشد ، با دشمن ستیز کند راو را به اشتباه
اندازد که نتواند رنگ لباس را از رنگ سبز

شاخ و برگها تمیز دهد .
به این قطعه آ ف توجه کنید :

«در باران خمپاره هاو بم ها
شب و روز در نبرد

باز میگردم که محنت هات درسبزی دهکده زاد
گاهم فراموش کنم .

به یاری گرتی بی که برایم رنگ میکند ،
احساس گرمی خواهم کرد .

در سبزی عشقمان
این گرتی همواره سبز خواهد ماند «۱۰»

این احساس ، احساس جنگ زدگی ، احساس
نفرت از جنگ افروزان غارتگر ، احساس نگرانی

از سر نوشت و احساس عمیق حق بودن این
مبارزه انسانی برای نجات آزادی و خالکوبین

از جنگ استعمار گران و اشغالگران چنان
پرریشه و قوی است .

که حتی کودکان نیز نتوانسته اند از آن برگذار
مانند و تمام اندیشه شان از مسائل جنگ

انباشته گردیده به گونه ای که در همه بیان
شان و گفت و شنود های شان جای باز کرده

است .
به این چند مورد که به وسیله «کلود ژون»

خبر نگار فرانسوی از دفترچه های خاطرات چن
کودک ویتنامی در آیین جنگ تهیه و گردآوری

شده است ، توجه کنید :
«فی» کودک هشت ساله میگوید :

«زود بیدارم ، صدای فریاد شن
خیلی بلند است ، پدرم میگوید : «تو زنده ای ،

تو زنده ای !» همه چیز تمام شده ، رخصتی ها ،
گشت و گشتار ، راستی چرا وقتی ویتکانگ ها

میبرند امریکایی ها این همه قوی میشوند ، «۱۱»
«توان» یازده ساله تاثرات خود را از جنگ

چنین تبارز میدهد :

«در میان خانه بی یک مرد دینم ، ایستاده ام ، می بینی !

بود ، ولی مرده بود ، یک پای چوبی در آتش
میسوخت . «۱۲» و کودک دیگری که «تام» نام

دارد و هشت بهار را دیده است در جواب خبر -
نگار فرانسوی که از او میپرسد ، جنگ چه

احساسی را برای او به وجود آورده میگوید :
«دور و بر من همه چیز مرده است ، باران میبارد ،

همیشه باران میبارد ، هلو گو پترها نمیگذارند
باران ایستاده شود ، آنطرف من یک جتری

رفته داخل شکم یک دختر ، پدر بزرگم میگه :
«تو زنده ای !» مادر میگه : «تو زنده ای !»

مادر نگاهم میکند ، می بینم : دست ندارد
«۱۳» «دونگ» کودک ده ساله که ظاهراً به مرز

دیوانگی نزدیک شده است در جواب همان
پرسش ، میگوید :

«خدا حافظ بچه ها ، خدا حافظ پل ها ، استخوان
های همه ام شکسته است ، من تنها هستم

آب ساکت است ، کوزه ها ساکت اند ، صدا
می زنم : «دونگ» : «دونگ نام خودم است» «۱۴»

«لیو» ی هشت ساله احساس خود را به
این گونه به بیان آورده است :

«همه شان به جنگ رفته اند ، فقط مادر
مانده و من ، چراغ های آسمان هیچ معلوم نمیشوند

هیچ انبار هم فقط به اندازه یک سوراخ
کوچک نور دارد مادر بمن نگاه می کند

برایش میگویم (مرغابی هارفته اند ، خوک ها جسد
ها را میخورند) : باران تند تند میبارد ، یک

تانک میاید به طرف خانه ما ، مثل اینکه میخواهد
همه جا را روشن کند ، می بینی من چقدر ترسیده

مادر فوراً تذکره های جعلی را میاورد ،
جسد تذکره جعلی نمیخواهد ، سر باز هاز
گردنش میگیرند و او را با خود میبرند ، من
چیغ میزنم ، بعد او تا نار جک ... بومب ...
بومب ، مادرم می بیند که خانه ام خراب میگردد
آن تانک زیر زمین ها و همه جا را خراب میکند «۱۵»
سوء ونگ یازده ساله با بیانی ساله و
موجز نفرت و انزجار خود را از امریکایی ها
نشان میدهد :

«امریکایی که مشغول سیگرت کشیدن است ،
روی صورتم خم میشود ، بین بینی اش پراز

موی است ، و دستهایش هم ، باران به تندی
میبارد و مرده ها را ترمینند و امریکایی در خانه

نشسته ، فکر کردم «امریکایی چقدر خنده آور
است» «۱۶» و بالاخر «دوک» که نه ساله است

یکی از صحنه های جنگ را که خود مشاهد آن
بوده است به این ترتیب توصیف میکند :

«صدای فیر اولین مرمی را شنیدم فکر کردم
که آنها قصد شوخی دارند ، نمیدانستم که

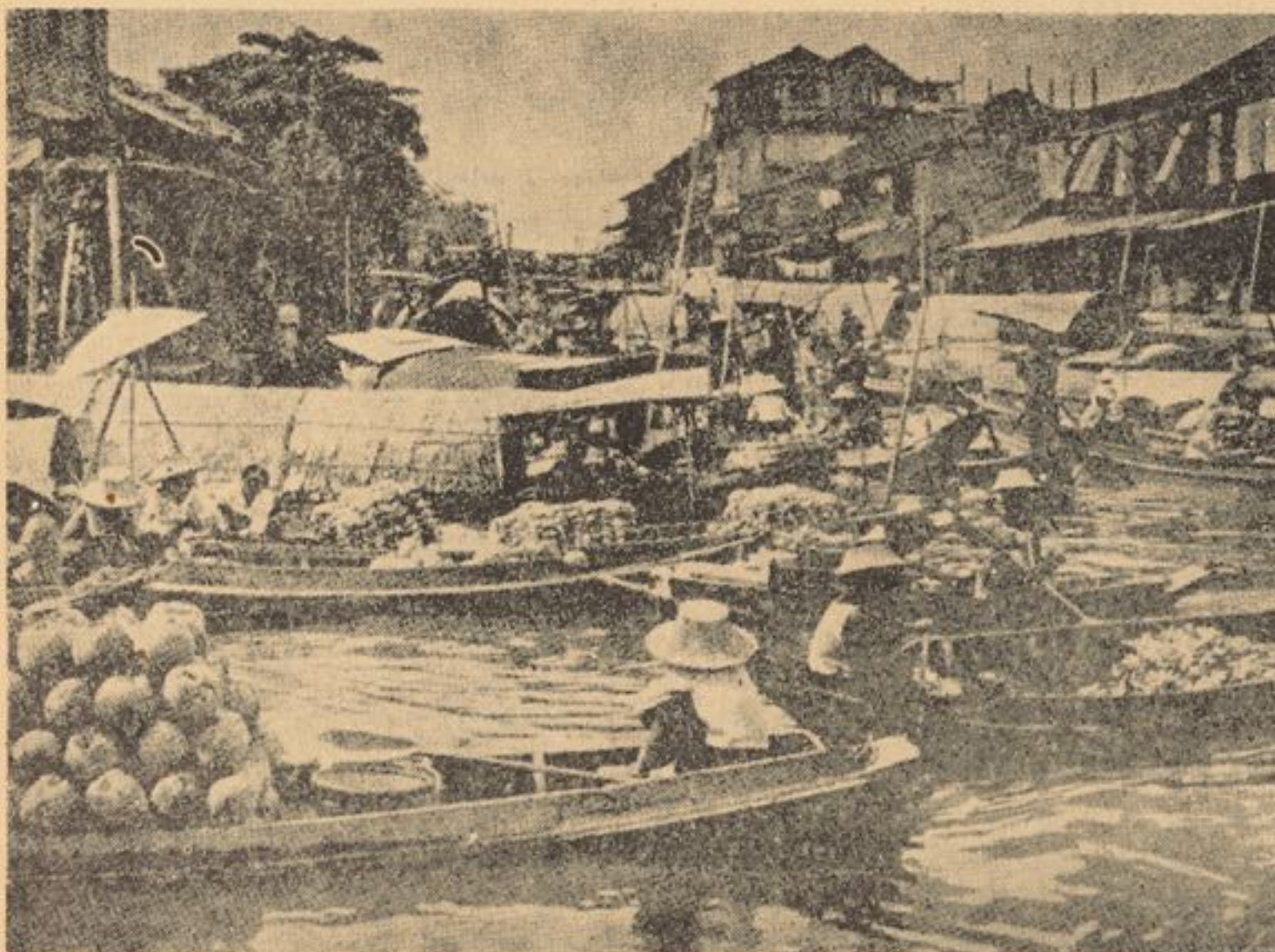
حمله شروع شده ، میترسیدم ، از خودم
پرسیدم : «کجا بروم ؟ مثل اینکه جنگ شروع

شده نزدیک بود گشته شوم چون
همین طور که بازی میکردم یک خمپاره داخل

حویلی افتاد ، نزدیک بود به زمین بیفتم ، آنقدر
سبک شده بودم که انگار برنده ها مرا میکشیدند

از صدای تانک ها و طیاره ها نزدیک بود
گرشوم ، به اتاق دویدم ، بعد از اینکه نفس

بقیه در ص ۴۸



بازار مواج در شیر باتکوک .

یادشماره ای گرامر کشور خود را بنویسید

تحقیق و نگارش از: دستگیر نایل

یاد نامه ای

از «ساحل»

در مطبوعات بگلان ایفا ی وظیفه میکرد . شاعران و نویسندگان دیگری چون : امان اله ظهیری پروانه اندرابی ، ارباب ورجی سنجی زین العابدین بر دیس ، عبدالرحیم سیاهی وزیر احمد حسین خیل و رحمت الله شرقی زاده پسر عصمت الله خان شرقی شاعر مشهوری که سر آینه کتاب منظوم (درد دل) است ، محمد علی اسود ، محمد عثمان نالان ، جمشید چیا بی و عده دیگری با ر و ز نامه اتحاد بگلان همکاری داشتند و ساحل نیز در میان همین شاعران مقام ارزنده و خوبی داشت و اشعارش در روز نامه اتحاد بگلان و روز نامه بدخشانی پیوسته بنشر می رسید . در آن سالها در بگلان ، مشاعره ها صورت می گرفت و محافل و مجالس ادبی بر پا بود ساحل در ابتدا بسمیل تخلص میکرد و چند قطعه شعر هم به همین تخلص سرود . است که متاسفانه اشعار آن دور ه اش فعلا در دسترس نیست . ولی بعد ها با نام محمد انور بسمیل شاعر معروف کابل و برادر استاد محمد ابراهیم صفا آشنا شد و ساحل تخلص کرد .

ساحل با استاد صفا نیز معرفت داشت هنگامیکه استاد به بگلان نزد پسر خود محمد یعقوب صفا می آمد ، با ساحل هم دیدار کرد و صحبت و مجلس میکردند .

تبحر و معلومات ساحل بیشتر در ادبیات عارفانه و بخصوص بیدل شناسی بود . ساحل بیدل را بهترین از هر شاعر زمان خود میشناخت و اشعار بیدل را بهتر از هر بیدل شناس آن دیار معنی میکرد . مقام والای او در ادبیات صوفیانه و معرفتشناس با عرفان اسلامی به تمام مردم و ادیبان زمانش هویدا بود . ساحل مانند ابوالمعانی بیدل خود را شاگرد فطرت میدانست و از سبک بیدل این بزرگترین بیدل میدانست و میگفت که مرا در عالم رویا بیدل به شعر گفتن تشویق کرد در غزل لی که به این

میکرد ، بهمین نسبت در مورد تعلیم و تربیت او نیز جدی بود تا آنجا که ساحل را به مدرسه فرستاد و از همه کار و زحمت خانه آسوده خاطر شد گردانید ساحل ، خواندن و نوشتن را در مدرسه آموخت اما یکروز هم بخاطر تحصیل علم بمکتب نرفته است او با استعداد سرشاری که داشت با وصف اینکه تعلیمات دینی و علوم متداوله را تا دیوان خواجه حافظ و گلستان و بوستان شیخ سعدی و کلیات ابوالمعانی میرزا عبد القادر بیدل خوانده است اما با اندک زمانی با استفاده از مجالست با علما و شعرا و بزرگان و اهل صوفیه معلومات وسیعی در زمینه های مختلف علوم آنروزه کسب کرد . درین سالها بود که پدر خود را نیز از دست داد ! ساحل پس از آنکه خواندن را خوب آموخت ، در اثر توجه یکی از دوستان پدرش در شرکت سپین زر کندز به حیث کاتب مقرر شد و تا سال ۱۳۴۶ در بست های مختلف دولتی کار نمود و در همین سال تقاعد کرده است .

دوره شاعری و تبلور احساسات شاعرانه .

سالهای ۱۳۳۸ - ۱۳۴۵ دوران بختگی افکار ساحل بود و سرودن شعر را هم از همان سالها آغاز کرد . در آن سالها او ج جنبش مشروطیت و نهضت دموکراسی بود در اثر فشار نهضت ها و عوامل ملی و بین المللی و تا اندازه بود خود آمدن قانون اساسی ۱۳۴۴ به آزادی بیانی ، افکار و عقاید اجتماعی با النسبه میدان داده شد . بود . در مطبوعات بگلان آقای عبد الکریم مجاهد و سپس عبد لطیف نشاط ملک خیل در دوره نهضت دموکراسی کار های قابل ملاحظه انجام دادند و در راه تشویق و رشد استعداد های نویسندگان و شاعران بیدر یقانه همت گماشتند . فاضل محترم حاجی عین الدین عینی پسر مرزا برهان الدین خان متخلص به «حریف» که در زیر ساتور حفیظ الله امین جلاد جام شهادت نوشید و مرد فاضل نویسنده و عالم متبحری بود ، نیز در همان سالها

شده و شعله هایی آتشی که اخگر آن درد ل خا کستر زمان باقی ماند . محمد علم ساحل است ، ساحل اسمش محمد علم و نام پدرش محمد شریف ، اصلا از قریه «هوفیان» مربوط ولایت پروان است که در حدود سالهای ۱۲۹۵ - ۱۲۹۶ هجری شمسی در قریه حسن تال بگلان در خانواده دهقانی تولد یافته است . پدر ساحل ، سالهای قبل بایکعه از اقرار بش بخاطر کسب روزی به قطفن (بگلان) که یک منطقه سرسبز و آباد است و از لحاظ پیداوار و حاصلات زراعتی جای خوب می باشد ، نقل مکان و مسکن اختیار نمود . بود .

پدر ساحل فرزندان زیاد داشت اما از جمله همه فرزندان ساحل را بیشتر دوست داشت زیرا که در سیمایش آثار ذکاوت و هوشمندی بیشتری را احساس

بگلان ، از ولایت های تاریخی و باستانی شمال کشور ماست که دارای تمدن کهن کلتور و فرهنگ غنی میباشد . در مربوطات این ولایت نویسندگان ، شاعران عالمان و هنرمندان بزرگ و با استعدادی در طول دوره های تاریخ گذشته و آثار بس گرانبهای از تراوشات قلمی آنها بجامانده که چون گردنبند الماس بگردن هنر جامعه ما مرصع بوده ولی نام این ابر مردان شعر و هنر بنابر عوامل اجتماعی و سیاسی در صحیفه روزگار و شناخت همه مردم جامعه اش خالی بود و این چراغهای پر فروغ و استعداد های پوینده و تابناک ، بسا گذشت زمان آهسته آهسته رو به خاموشی نهاده است . از جمله آن شاعران فراموش

مطلع دارد :

صور تگری که روی تو ز بیاکشیده است
سر و قد تو از همه بالا کشیده است
در مقطع همین غزل چنین میگوید و به همین موضوع اشارت می
کند :

«ساحل» شبی تو اشک به دامن چور یختی
این قطر رفته رفته بدر یا کشیده است
اینک باقی ماند و ابیات همان غزل تقدیم میشود تا بر خوانند
قدرت آفرینش شاعر آشکار شود :
من کافر م به عشق بتان از صلیب تو
زلقت مرا بدین مسیحا کشیده است
تا باد دید ، لعل لب می پرست تو
از موج ، سر ز گردن مینا کشیده است
عاشق به هر چه مینگرد ، جلو گاه اوست
مجنون به دیده صورت لیلا کشیده است
دل از ره نیاز به عرض سجودش
سر هم به عجز ، نقش کف پا کشیده است
هر دست دست حضرت موسی نمی شود
آن معجزی که در ید بیضا کشیده است

این هم غزلی به سبک هندی که از بیدل پیروی کرده :
چشم عبرتی بکشا دیدم باز کن به کفن در
بیرون ز خود مرز پیش کن به سیر خود به بدن در

ز گداز غربت این جهان شوی عاقبت مگر آن زمان
برهی تو اگر ازین و از آن سفری بکن بوطن در
تو خموشی اختیار کن ، دل خویش استوار کن
اگر یافتی بشا رهی بزبان او به سخن در
نتوان رسید بحقیقتش ، ز سراغ طرف ساحلش

اگر بررسی به بحر اوقطره شو همچو من در
حسن صورت این بتان هم است دیو سیر تان
شبی ز خلوت انجمن ، بکنار سیمتن در

تو بر آسایش آب گل ، بررسی به حقیقت ملک دل
چو کشاده شد اگر در دل به ادب درین انجمن در
تو مباش ساحل همچو زاغ ، که باتش حرص آزو داغ

اگر مایل رخ گلی عند لب شو به چمن در
ساحل علاوه از تصوف ، در علوم تاریخ ، فقه تفسیر حکمت و نجوم
هم معلومات کافی داشت و به بسیاری از علمای زمان خود تن
در نمیداد در امور دفتر داری و میرزا پی هم مرزای بر جسته
و شناخته شده پی بود و هم دوستان و رفقایش او را بنام
استاد خطاب میکردند .

از آنجا که ساحل اصلاً از هو فیان پروان بود ، به مرشدان
هو فیان هم اخلاص و علاقه مندی فراوان داشت و آنها را پیر و
مرشد خود میدانست در غزلهایش به تکرار به این موضوع اشارت
کرده است :

حنیفی مذهب و از هو فیانم
مرید درگاه میر جها نم ! (۱)

جنبش های روشن فکری دوران استبداد سلطنتی در
کشور ما از یک سو آزادی نسبی قلم ، مطبوعات ، بیان و افکار را در قبال داشت
از جانب دیگر ، که حکومت بابوق و کرنا ی قلابی از طریق وسایل
تبلیغاتی خود با طمطراق دم از دموکراسی و آزادی بیان و افکار
میزد ، ولی در پس پرده آن فرهنگ پوسیده غرب ، مانند کالای وارداتی

اسمیر جها ن : از مرشدان و مشایخ بزرگ هو فیان بود که در
میان خواص و عوام شهرت دارد .

غربی فرهنگ غنی و پر توان ما را از مفهوم تهی میکرد و
فرهنگ جدید و جلو ه های راستینش را در گلو خفه می نمود و
اجازه داده نمی شد که اندیشه های روبرو رکود رفته بالنده شود .

و قیام علیه انحطاط و بی فرهنگی و ابتدال بانو ک سر نیزه پاسخ
داده میشد «و بر مرز های جغرافیای روشنگران راه آزادی سیم
های خار دار ز هر الود گرفته شده بود ، و چو به دار های برای
سر به نیست کردن . آزادی طلبان و روشن فکران نشاند . بودند !!»

در چنین شرایط و اوضاع افکار و اندیشه های ساحل
هم مانند گذشته بحال تنگ نظری و تحجر و تجسرد صریحاً
عرفانی خود باقی نماند بلکه هم صد با دیگر روشن فکران و راهیان
راه آزادی ، مسیر حقیقت جوئی و مترقی پسندی را در پیش گرفته
و در سنگر دفاع از وطن و فرودستان جا معه تا آخرین لحظات عمر خود
محکم به پای خود ایستاده ماند و هرگز انحراف و سازش و
انعطاف پذیری در اندیشه اش را نیافت ، بلکه علیه سنت زده گی
پوسیده گذشته قرار گرفته و قلمش را مثل شمشیر بین مرز
حقیقت و ضد حقیقت قرار داد و در سنگر سازنده گی و ایجاد هنر
توده پی و خلاقه بیدریغا نه و هو شیارا نه موضع گرفت !
اشعار ساده و بسی پیرایه ساحل ، پژواکی است از موضع
گیری فکری و طبقاتی او .

ساحل ، به مناسبت مارش بزرگی که کارگران نفت و
گاز شیرغان از اثر ظلم و بیدادگری عمال سلطنتی به خاطر
خواستهای حقوقی خویش بر راه انداخته و تا دند غموری
پلخمری این راه دور و دراز را در نور دیده بودند ! شعری دارد
که باهم میخوانیم :

در میان توده ها از هر طرف شور و شر است
این هیاهوی حقوق عده کارگراست

طبقه زحمتکشان از فاقه گی در اضطراب
حاصل دهقان به جیب راشی و سودا گراست

کار داران کی به فکر ارتقای خاک ماست
بلکه در فکر خرابی با خیال دیگر است

بر مباد رزان قسا نونی خواهان حقوق
چون کریت از هر طرف مارش سپاه هتلاست (۲)

خواب راحت بر جوانان بعد از این باشد حرام
در حصول حق خدا با حق شناسان یاور است

راحت تن پروان بر ما همین باشد دلیل
محنت زحمتکشان آخر سعادت آور است

حفظ این خاک مقدس ، از نیاکان ارث ماست
انقطاع دست خاین از وطن او لاتر است

فکر بیدار جوانان در پی بهبودی است
زنده باد آنکس ترقی خواه و ملت پرور است

در همه جاو در تمام می اشعرا ترقی خواهان و انقلابی ساحل
ساده گی و روانی سخن و بیان احساس و اندیشه اش بدیعی به
مشاهده می رسد .

ساحل با وصف اینکه بشدت تحت تأثیر افکار صوفیانه و
عارفانه بود ، ولی جنبش های آزادی خواهی و نهضت فکری
و ادبی در اندیشه های او بی تأثیر نماند ، وی بر آن عده شاعرانی

که شب و روز در اندیشه و خیال زلف و کامل و روی چون ماه
معشوق به میخوارگی و باده نوشی هستند و انتظار شب های وصال
یار را میکشند و همچنان ظالمان و ستمبارگان و فرادستان را که
از غرور و خود کامگی همه را بادیده بی حرمتی و تحقیر می بینند ،
تقبیح کرده کار و زحمتکشانی دهقانان و زحمتکشان و فرو
دستان را چنین می ستاید :

بقیه در صفحه ۳۵

۲- سپاه هتلر مقصد شاعر از قوا امنیتی ظاهراً خان شاه وقت بود
که به خاطر سرکوبی کارگران فرستاده شده بود .

ارزشگهی اجتماعی انگلیسی

عواملی که عادت مطالعه کردن را

تقویت مینماید

گرچه نسبتا سهل است که پیرامون تعداد بیسوادان جهان ارقام و احصائیه ای بدست آورد، اما آیا در باره ملیونها انسان باسواد در کشور های پیشرفته و در حال رشد که به ندرت کتابی بدست میگیرند و یا مجله ای را در ق میزنند و یا پیرامون شاگردان مکتب که مطالعه بر ایشان حکم کتاب درسی را دارد اطلاع داریم ؟

مشکل است که علل این پدیده را پیدا کرد زیرا انواع مختلف مطالعه وجود دارد مطالعه نظری به عمر - سطح دانش و مایه فرهنگی و اجتماعی متفاوت میباشد عوامل گوناگون عادت مطالعه را تقویت و یا مانع میشود . بعضا اینها جدا گانه و بعضا باهم مرتبط اند و معمولا آشکار نیستند . اشخاصی مجرب علت واحدی را که بیاتگر نظر خودشان در زمینه باشد ذکر نمی کنند زیرا معمولا یگانه علت نمیتواند مسبب تشویق مطالعه و یا عکس آن شود . بعضی ها عادت مطالعه را انکشاف میدهند و برخی از آن دور می مانند آنانی که میل به مطالعه ندارند خوانده میتوانند

اما نمی خواهند به کتاب یا مجله روی آورند . در کشور های در حال رشد در جهت مبارزات گسترده بخاطر کسب سواد مشکلات بخصوصی وجود دارد بخش زیادی از بزرگ سالان که تازه سواد آموخته اند به علت نبودن مواد کافی مطالعه که طرف علاقه و ضرورت بخصوصی شان باشد دوباره در پرتگای بیسوادی می افتند . لازم است در جمله سایر اقدامات بخاطر حفظ و بهبود مهارت مطالعه پیدا کردن انگیزه های برای بزرگ سالان که میل شان را به خواندن کتاب یا مجله زیاد سازد و یافتن کتب و نشرات درست برای آنها پلانهای دقیق روی دست گرفته شود . ارزیابی اهدافی که مردم بخاطر آنها رو به مطالعه و خواندن میاورند اینطور نشان میدهد که دلایل زیاد و گوناگون در انگیزه مطالعه دخیل است . بعضی آنها شخصی و برخی اجتماعی است که بدر جات مختلف باهم مرتبط میباشد . خوشی يك عاشق از خواندن پارچه شعری شاید ناشی از احساسات رومانتیک و انگیزه شخصی او باشد .

ندرتا علاقمندان مطالعه میگویند: (این کتاب را

بخاطر اینکه) یعنی دلایل را ذکر نمیکند مطالعه وسیله ایست که مخصوصا برای دسترسی بیک هدف مفید است . و از آن طوری استفاده میشود که از يك چکش برای کوبیدن يك میخ یا قلم ساختن يك بیج . به بیان دیگر عادت مطالعه روی ضروریات بشری متکی میباشد . تفاوت در انگیزه مطالعه در فرهنگ های متنوع جهان به چشم میخورد اما این لیست اهداف در مجموع اساس مفیدی خواهد بود :

بمثابه يك عمل تشریفاتی یا جبر عادت . از لحاظ وظیفه

محض برای گلشنانیدن وقت

بخاطر کسب اکسی از رویداد های روز . برای اکتاف شخصی بخاطر خواست زندگی روز مره

بخاطر علایق بیشتر فرعی بخاطر پیشبرد بهتر کار های مسلکی به منظور بر آورده شدن خواسته های شخصی اجتماعی روی دلایل اجتماعی و ایجابات همسپری خوب بودن برای بهبود مهارتهای شخصی بشمول بلند بردن سطح دانش و فرهنگ برای اکتاف خواست های روشنفکرانه روی رفع ضروریات روانی البته استعداد وارزو تنها عاملی نیستند که عادت مطالعه را در انسان تقویت نماید . وقت نیز يك عنصر مهم میباشد زیرا عادت طی روز ها ماهها و سالها در انسان نمو ورشد میکند . عادت فقط با کار طولانی میسر میشود .

ساروس ها، کلنگ های وفادار

در قصه ها آمده است هر گاه یکی از جفت این کلنگ ها گمشته شود جفت دیگر برای هفته ها به محل واقعه سر می زند و سر انجام از دل شکستگی با جهان وداع میکند . کلنگ ساروس يك ونیم متر قد دارد و قد

بلند ترین پرنده هندوستان به حساب می آید گردن و سر آن سرخ رنگ و تنه آن رنگ خیره خاکی دارد و پاهای آن زرد کم رنگ است . این پرنده در سراسر شمال و نقاط مرکزی هند ، آسام ، برما ، کوچین ، چین ، سیام ،



عده بی از داکتران عقیده دارند که بادنجان رومی دارای لیسیدا گزالیگ بوده خوردن آن برای مبتلایان به امراض گرده و کسانیکه تکلیف روماتیسم و نفرس دارند خوب نیست.

این موضوع در بادنجان رومی که مصنوعی سرخ شده باشد و نوع بادنجان رومی که دانه های زیاد دارد صحیح است. خوردن بادنجان رومی خام ترشی خون را خنثی می کند و از این میبرد.

عوارض آن میگذارد، سنگ های گرده و مثانه را خورد کرده میر بزند. برای نرمی و لطافت پوست بدن و صورت از مالیدن آبلو گوشت بادنجان رومی غافل نشوید و اگر مبتلا به بخار صورت هستید میتوانید آنرا بسیار نازک پوست کرده و بر روی خود بچسبانید و ببینید که چگونه پوست را نرم و لطیف کرده و جری آنرا رومی خام ترشی خون را خنثی می کند و از این میبرد.

متر جم: دکتر میر غلام جیلانی فر همد

پیمودن قاره یوریشیا

با چوب دار بازی

دار باز ها را همه میشنا سندن، قرن نزد ه عملی گردید. یک نمیشوند اما زمانی دار بازی در میان مردم بسیار محبوبیت داشت که نه تنها در مواقع جشن ها و نمایشات به قدم زدن می پرداختند. انتقال داده شد.

دار باز ها را همه میشنا سندن، قرن نزد ه عملی گردید. یک نمیشوند اما زمانی دار بازی در میان مردم بسیار محبوبیت داشت که نه تنها در مواقع جشن ها و نمایشات به قدم زدن می پرداختند. انتقال داده شد.

بقه در صفحه ۴۸



بنگله دیش و پاکستان پیدا میشود. رقص عروسی آنها برای علاقمندان پرندگان بسیار دلچسپ می باشد. این چوجه نمره یکی از عروسی های سعادت آمیز است.

ساروس ها تادم مرگ از هم جدا نمیشوند و با همدیگر صمیمی بوده دوستان نزدیک به حساب می آیند. آنها صرف در چند متری یکدیگر در تلاش معاش می شوند و دایم در کنار هم به پرواز می آیند.

ساروس ها معمولا جوجه جوجه و با هکاهی بایک یادو چوجه های شان دیده میشوند. این پرند در اکثر نقاط هندوستان جایگاه است.

می شود واز همین لحاظ است که از غابرین نمی ترسند ورام و اهلی شده اند.

مادر برای چوجه اش ماهی شکار میکند. کلنگ هادر سبزه زار ها، مزارع و مزارع برنج، مرداب ها، جیل ها و کنار دریاها امرار حیات میدارند و اغلبا در یک محل ساکن می شوند.

ساروس در نقاشی های عصر مفل به نظر میرسد. نقاشان آلمان تابلو های خوش را با این پرند زیبا زیب و زینت داده اند.

ساروس ها در تابلو هایی مناظر باغ هابه صفت سمبول آرامش و خاموشی ترسیم شده است.

بادنجان رومی میوه است یا سبزی؟

چه فوایدی را داراست: و چگونه باید آنرا خورد؟

بادنجان رومی یکی از میوه های مفید، خوشمزه و قشنگ است که متاسفانه ما هنوز آنرا به حیث میوه نپذیرفته و هنگام پذیرایی از دوستان و آشنایان در کنار سایر میوه ها قرار نمی دهیم در حالیکه میتوان آنرا مانند سایر میوه بانمک یا بدون نمک خورد و آب آنرا نیز به عنوان یک نوشابه غیر الکلی نوشید و از منافع آن بهره مند شد بادنجان رومی نعمت بزرگی است. اگر این موه ویا این سبزی را خام بخوریم اعصاب ما را تقویه کرده و عوارض و ناراحتی های روحی را کم می کند.

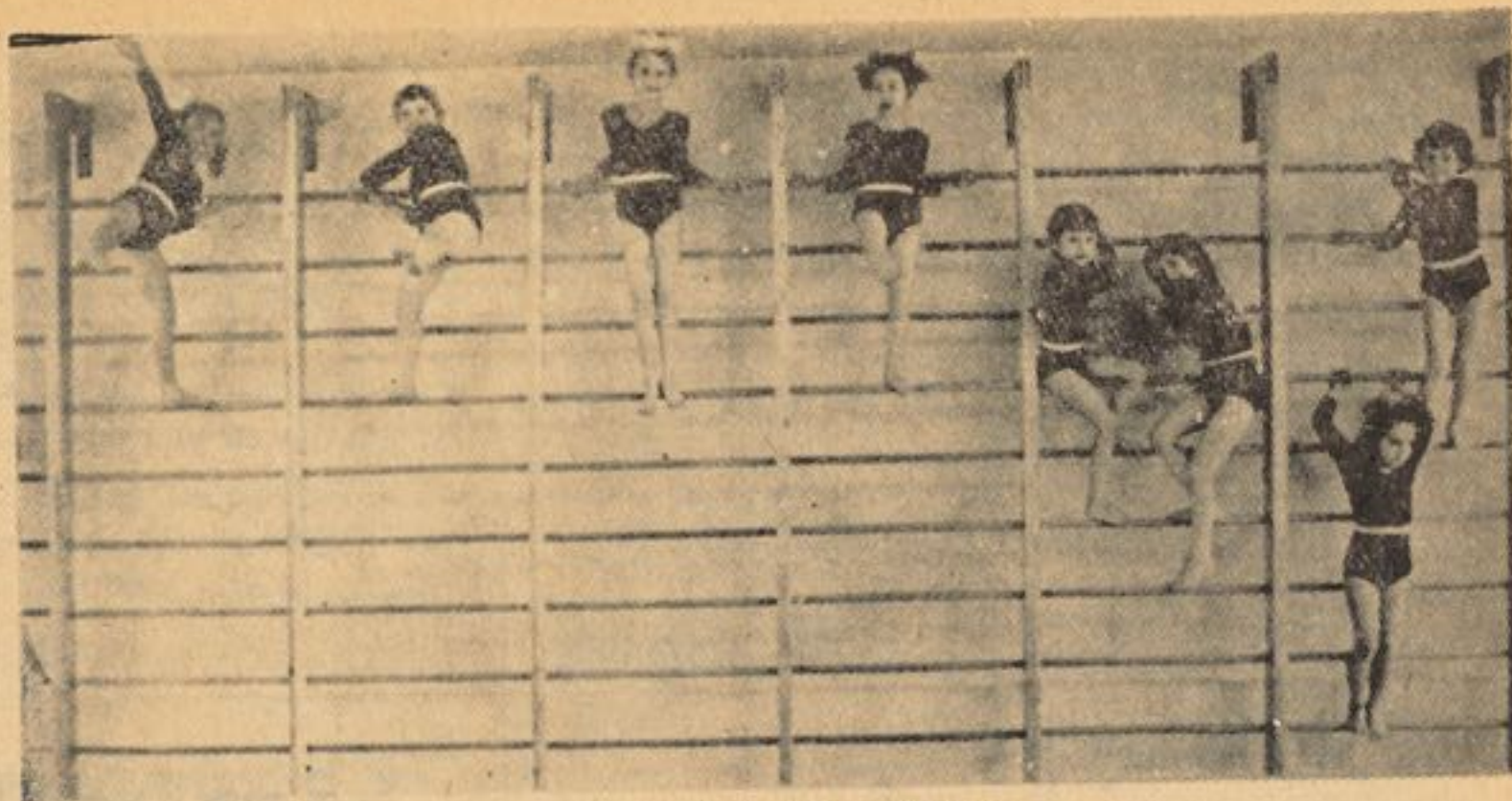
زادگاه اولیه بادنجان رومی کشور پیرو (در امریکای جنوبی) است و پس از کشف امریکا آنرا به اروپا و آسیا آوردند بادنجان رومی یک گیاه علفی است که دارای برگ های خوشبوه و دنداندار بوده از محسنات این گیاه ها آنست که حشرات را فرار میدهد چون پشه، زنبور و مگس از بوی آن خوششان نمی آید بنابراین شما توصیه میشود که در باغچه منزل خود چند بوته بادنجان رومی بکارید تا این حشرات به سراغ خانه شما نیایند و گلهای میوه های باغچه منزل شما را خراب نسازند.

بادنجان رومی سرشار از ویتامین (ا) می باشد بهین جهت از سیگوری جلو گیری کرده و خوردن خام آن قوه بنیایی را زیاد می کند و به رشد اطفال کمک مینماید و چون انواع ویتامین های (ب) و (پ) و (پ) دارد اعصاب معده را تقویت کرده اشتها را تحریک و هضم غذا را سهیل می سازد واز نفخ و قرقر شکم جلوگیری مینماید. همچنان مقدار ویتامین (ت) در این میوه زیاد است بنابراین خوردن خام آن مقاومت بدن را در برابر امراض عفونی مخصوصا سر ما خوردگی زیاد کرده واز التهاب جگر و معده جلوگیری مینماید. بادنجان

یکی از اشتباهات زن های خانه امروز سرخ کردن بادنجان رومی در روشن است. عده بی هم آنرا با تخم مرغ در روغن سرخ می کنند. که این عمل نه تنها از خواص سرشار آن میگذارد بلکه هضم آنرا هم مشکل کرده و خوردن آن نا راحتی های معده را بیار می آورد همچنان باید یادآوری کرد که همیشه بادنجان رومی را در آب خودش بپزید و حتی نمک هم به آن نیندازید و اگر میخواهید کساملایفید باشد آنرا خام توت کرده و در کنار سفره خود بگذارید واز آن به شکل سلات استفاده کنید بادنجان رومی را بعد از غذا به عنوان میوه میل نمائید تا به هضم غذا مخصوصا مواد نشایسته بی کمک کنند اگر اشتها به خوردن غذا ندارید بادنجان رومی را پوست نموده و با ماست مخلوط کرده نیم ساعت در قسمت بالای یخچال بگذارید تا پسته شود و قبل از خوردن غذا آنرا به عنوان اشتها آور خورده و ببینید تا چه اندازه اشتها شما را تحریک می نماید.



طفلی در حال بازی با گدی شک خود.



عده از اطفال در حال اجرای تمرینات ورزشی دیده میشوند.

مترجم: ب. علی زاد

آن کشور حق کار کردن در خارج از محیط منزل را تصاحب شدند یعنی اینکه زنان آن کشور حق سهمگیری فعال در تولید اجتماعی را نصیب شدند برای عده از مادران نداشتن دوستانی که در غیابشان از اطفال شان مواظبت نموده مانع سهمگیری شان در فعالیتهای مشر تولیدی میشد. از همین باعث بود که دولت

اثرات مثبت کودکان گستان در جهت رشد و تقویت قوای روحی و جسمانی

اطفال و شگوفان سازی استعداد

های آنان



دکتران طب، در حال مراقبت از طفل نو تولد دیده میشوند.

يك حقيقت آشكار و انكار ناپذير است كه سيستم اجتماعي يك کشور را زمانی ميتوان مردمی و عادلانه خواند كه در تحت آن برای رشد سالم جسمی و استعدادهای اطفال كليده انتشار و طبقات اجتماعي بدون هيچگونه تبعیض و برای رفاه و آسایش آنان كليده امکانات لازمه تامین گردد. برگسویی، چشمان اشك آلود، دستان پراكله و زندهگی اواره و بیخانگی اطفال رنج دیده در عقب داشته باشد همه و همه پوچ و بی معنی بوده و كوچكترین ارزشی ندارد.

دولت اتحاد شوروی سو سیالیتی از بنو تاسیس خود توجه خاص خود را بحال ساکنین جوان و اطفال کشور خود سازندگان آینده جامعه اند معطوف داشته و میدارد.

كود گستانهای كئونی اتحاد شوروی از نظر داشتن اطاقهای راحت بخش، لوازم كافی مورد ضرورت و مسایل و سامان آلات متنوع برای بازی اطفال، كتب و كمكهای آموزشی بالای هرینند. اثر عجیبی بجا میگذازد.



يكی از دوكتوران دندان را در حال معاینه يك طفل می بینید.

باید گفت كه تاسیسات كئونی قبل از مكتب در اتحاد شوروی بیکبارگی شكل كئونی را بخود نگرفته بلكه تدریجا به این شكل در آمده اند كه البته با گذشت هر سال تحولات چشمگیر دیگر نیز در آن رونما خواهد گردید بعد از پیروزی انقلاب كبر سوسیالیستی اکتوبر در اتحاد شوروی كه زمینه رهائی زنان از قید هر گونه ستم مساعد گردید و زنان باید گفت كه تاسیسات كئونی قبل از مكتب در اتحاد شوروی بیکبارگی شكل كئونی را بخود نگرفته بلكه تدریجا به این شكل در آمده اند كه البته با گذشت هر سال تحولات چشمگیر دیگر نیز در آن رونما خواهد گردید بعد از پیروزی انقلاب كبر سوسیالیستی اکتوبر در اتحاد شوروی كه زمینه رهائی زنان از قید هر گونه ستم مساعد گردید و زنان جوان شورا ها فقط چهار سال بعد از تاسیس خود یعنی ۳ صصت سال قبل از امروز به احداث كود گستان ها در آن کشور آغاز نمود با آنكه در اوایل تجارب كافی، پرسونل و همچنان پول كافی برای احداث و تاسیس كود گستانها در اختیار نداشتند با آنهم اقدامات سازنده و مقتضی در زمینه صورت گرفت.



معلمی را در حال تدریس در یکی از صنف‌های
کودستان می‌بینید.

مدرسه‌ها در کودستانها تغذی شده
تسهیلات رفیعی برای شان فراهم گردیده
و طرز بازی کردن، خواندن و نوشتن و تمیز و آراسته
بودن در همان وقت در کودستانها تدریس
میگردد.

بالاخره تسهیلات فراهم گردیده بود که سایر
فامیل‌ها (در آن وقت) از تدارک آن عاجز
بودند.

با گذشت زمان چون تحولات در کلیه ساحات
حیاتی مردم شوراهای رونما گردید، همراه با آن
تحولات بنیادی در احداث کودستانها در آن
کشور نیز رونما گردید. طوریکه تاسیسات
قبل از مکتب در آن کشور بیشتر از پیش
گسترده تر گردیده و جهت نگهداشت و تربیت
هر چه بهتر اطفال تسهیلات بیشتر از پیش
در آنها فراهم گردید. چنانچه کودستانهای
آن کشور نه تنها بوظایف قبلی‌شان که عبارت
از نگهداشت اطفال در سنین قبل از مکتب
بودا گفتمانمودند بلکه در تربیت سالم آنان و آماده‌گی
آنان برای مکتب نیز پروگرامهای خاصی را
آغاز نمودند.

باید گفت که همین اکنون تعداد کودستانها
نهاد اتحاد جماهیر شوروی به یکصد و بیست
و چهار هزار رسیده است که هزینه یک
سوم آنها را شخصیت‌های تعلیم و تربیه
عامه پرداخته و بقیه آنرا وزارتخانه‌های دوا
دولتی دیگر (بسیاری تاسیسات و انستیتوهای
بزرگ برای اطفال کارکنان شان کودستانها
اعمار نموده‌اند).

قابل یاد آور نیست که برای احداث یک
بنگاه مدرسه قبل از مکتب در اتحاد شوروی
در حدود دوسه و پنجاه میلیون و سیصد هزار
روبل در کار است و مخارج سالیانه چنین
یک بنگاه به بیش از یکصد و سی هزار روبل

میرسد که مخارج آن شامل قیمت غذا، لوازم
(از قبیل ظروف، لباس خواب و غیره) و معاش
معلمین و کارکنان مربوط آن میباشد. مصارف
سالیانه هر کودک به چهار صد و پنجاه روبل
میرسد که والدین اطفال فقط دوازده روبل
و پنجاه کیبک در ماه میپردازند که البته مبلغ
مذکور فیس اعظمی بوده که نظر به درآمد
والدین و تعداد اطفال در یک فامیل تنقیص
یافته میتواند طوریکه والدین که تعداد اطفال
شان زیاد است حتی از پرداخت فیس بکلی
معاف میشوند. در روستاها دیده میشود که
بسیاری مزارع دسته جمعی خود تمامی مصارف
کودستانهای مربوط شان را میپردازند. باید
گفت که در اتحاد شوروی تمامی اطفالیکه به
سن سه سالگی میرسند می‌توانند شامل
کودستانها شوند و برای آنکه اطفالیکه کمتر
از سه سال عمر دارند شیر خوارگاه‌ها (که
مربوط وزارت صحت عامه‌اند) ساخته شده
است مگر باید یاد آور شد که از اطفال بسیار
خورده‌سال که تغذی با شیر مادر برای شان

حتی پنداشته شده و در صحت و سلامت جسمی
و روحی شان رول تعیین‌کننده دارد) بهتر خواهد
بود تا مادران شان و ارسنی نمایند. که این
حق را قانون برای مادران شوروی داده‌است.
هر مادر حق دارد تا زمانیکه طفلش سه
سن یک تا یکتنم سالگی برسد بدون حاضر
شدن بکار بخش اعظم معاش خود را بدست
بیاورد علاوه بر آن هر مادر تا زمانیکه کودکش
چهار ماهه میشود بدون رفتن بسرو غریبه
مستحق تمام معاش ماهوار و امتیازات که دارد
میشود.

بطور مقایسوی در سالیان اخیر معضله
پرسونل برای کودستانها تا حدی مشکل
مینمود همان بود که جهت حل همین معضله
تاسیس موسسات تربیه معلم جهت تربیه
معلمین برای تاسیسات قبل از مکتب آغاز گشت
از همین جاست که اکنون اکثریت مطلق معلمین
که در کودستانها ایفای وظیفه مینمایند دارای
تعلیمات اختصاصی میشوند. همین حالا در
اتحاد شوروی دو صد و نه موسسه تربیه معلم
وسی چهار موسسه عالی تعلیمی که در آنها
تنها و تنها معلمین کودستانها بصرف
تحصیل اند موجود است. شاید به ذهن‌تان
سوالی خطور کند که آیا شکل ساختمان طرز
صنوف بندی و گروه بندی در کودستانهای
اتحاد شوروی به چه سان است. طبق معمول
کودستانها شکل ساختمانهای دو منزله جدا
از تعمیرات دولتی و منازل رهائشی در تحت
یک پلان ستندرد مطابق به تعداد اطفال و نظریه
شرایط اقلیمی در جاهای که اطفال بتوانند
بخوبی به متنوع و مخصوص به خود بپردازند
احداث گردیده و میگردد.
در هر یک از گروپها در حدود بیست و پنج

تاسی طفل که با هم سن مساوی دارند شامل
میشوند که البته این تعداد در یک گروپ بسیار
زیاد است اما در نظر است در تعداد شاملین
یک گروپ تناقص بعمل آید تا بر هر یک از
اطفال شامل گروپ توجه لازم معطوف گردیده
باشد.

کارکنان هر کودستان عبارتند از آمر،
معلمین (برای هر گروپ دو معلم که هر یک
بنوبه خود شش ساعت کار میکند) دایه‌ها و
یک انسیز میباشد. کودستانهای بزرگتر یک
معلم با تجربه طولانی، یک رختشوی و غیره
(همه در حدود امکان) نیز میداشته باشند.

آیا اطفال برای چه مدت در کودستانها میمانند؟

در اتحاد شوروی دوتنوع کودستانها موجود
است.

در نوع اول آن والدین اطفال صبحانه قبل
از شروع کار شان اطفال شان را به کودستان
(آورده و شام همان روز دو باره اطفال شان
را بخانه میبرند در نوع دوم آن اطفال برای
پنج روز و شب متواتر هفته در کودستان
میشوند.

یک واقعیت است که هر طفل به فامیل خودش
به محبت روزانه والدین خود بالاخص مادر
خود نیاز مبرم و علاقه خاص دارد همچنان
والدین نیز به اطفال خود عشق و علاقه خاص
دارند مگر شرایط کار و فامیل بعضی از والدین
را واداشته و وامیدارد تا باینچ روز دوری
از اطفال شان عادت کنند و اطفال شان هم
ازینکه باهمچر جدا شدن از فضای خانواده خود
بامحبت و دوستی خاص موجود در کودستان
مواچه میشوند دوری از والدین خود را کمتر
احساس میکنند.

آیا اطفال روز شان را در کودستان چگونه
سپری میکنند؟ برای تمامی کودستانها یک
کور یکولوم اجباری موجود است. طوریکه
اطفال بعد از انجام تمرینات صبحانه شان دست
وروی شان شسته و بعد از صرف ناشتای صبح
پروگرامهای خاص و مرتبه کسود کنندگان
را یکی یکی دیگر اجرا میکنند.

که پروگرام خاص کودستانها شامل
نقاشی، مودل سازی، ساختن قصه‌های از روی
عکس‌ها، استماع آنچه معلمین برای شان
میخوانند و طرز قصه گفتن میشود. همچنان
برای آنها معلومات جامع راجع به جهان ماحول
شان و آنچه در جهان بوقوع میرسد ارائه گردیده
و هم برای آنها الفبای زبان مادری شان همراه
با یک لسان خارجی و ریاضی تدریس میگردد.
آنها بعد از بازی کردن و صرف نان شب
بخواب میروند.

باید گفت که مطابق پروگرام مرتبه هفت و چند
مرتبه معلم موسیقی دروس موسیقی پترودو
رقص را برای آنها تدریس میکند.

پروگرام بازی آنها که در رشد و انکشاف
ستعدادها و انکشاف قوه بیان و تخیل آنها دارای
اهمیت خاصی و اثرات عالیست هیچگاه
کنسل نگردیده و بخش عمده حیات روز مره
شان را در محیط کودستان تشکیل میدهد.
برای بازی کردن اطفال در کودستانها و
وقت کافی در نظر گرفته شده‌است. همچنان
توجه خاصی برای صحت و انکشاف قوای جسمانی
آنها معطوف گردیده طوریکه یک نرس
موظف است تا همه روزه از وضع صحت آنها
خبر گیرا باشد.

همچنان اگر واکسین نگردیده باشند
بر ضد امراض مختلفه انتانی از قبیل توبرکلوز
دیفتی، فلج اطفال و غیره واکسین هم
میشوند.

علاوه بر آن دوکتور ان دندان، متخصصین
امراض جراحی، متخصصین امراض چشم و
متخصصین امراض گوش و گلو و بینی بطور
منظم آنها را معاینه نموده و در صورت موجودیت
کدام مریضی تصامیم لازم و جدی اتخاذ میگردد.
مدرسه والدین مریض را از احوال طفل مریض
شان باخبر نموده، طفل مریض تحت تداوی
لازم قرار گرفته و از اطفال صحتمند کودستان
تجرید میشود.

باید خاطر نشان نمود که به صورت کلی
تعلیم و تربیه بر دسترسی فردی بنا یافته
است. زیرا هر طفل بی مثل بوده. دارای
سجایا، تعایل، میل و تنفر مخصوص بخود
میشود. همین اکنون در اتحاد شوروی در
حدود چهار ده میلیون طفل شامل کودستان
ها بوده و مقامات مسوول آن کشور در پی آنند
تا این رقم را هم ازدیاد بخشند زیرا برای
آنها ثابت گردیده که تعلیمات قبل از مکتب
از چندین جهات نافع و سودمند میشود.



طنلی را در حال نواختن اکوردیون در ساعت
موسیقی می‌بینید.

تراژیدی از گذشته زنان و اطفال در کشور های سرمایه داری

استثمار زنان در جوامع سرمایه داری

زنان بیشتر مروج می شود... علت دیگر انهدام خانواده عبارت از کار کودکان است، همینکه کودکان درآمد بیش از آنچه به والدین آنها کفایت می نماید داشته باشند، ایشان خود را مکلف به پرداخت یک مقدار پول خوراکی و مصارف به والدین دانسته و پولی متباقی را صرف خود می نمایند، معمولاً این عملیه در سالهای چهاردهم و پانزدهم حیات طفل صورت میگیرد... خلاصه اطفال همه مشکلات را متقبل میگردند و بخانه والدین مانند یک مهمانخانه محقر می نگرند که اگر طرف پسندشان واقع نگردد کمتر به آن جا سر می زنند.

در بسیاری موارد کر زنان در فابریکه خانواده را بکلی میزدند. نمی سازد ولی آنها به فرق می نشاند. زن برای تمام خانواده حقوق میگیرد یعنی تمام خانواده را اعاشه می کند ولی شوهر خانه نشسته از اطفال مراقبت و مواظبت می کند، خانه را جاروب می کند، صافی می زند که در بسیاری این چنین خرابات بسیار و بسیار «کند ذهن» به چشم میخورند. این صحنه وضع را در دختران جوان و زنان نیز می توان مشاهده کرد. آنها را با شدت ظالمانه مجبور میساختند تا از نیرو و طاقت خود بیشتر کار کنند این بیسنگی که گاهی به مرضی آنها می انجامید.

... زنان از کر در معادن بیشتر رنج می بردند ساختمان حالت جسمی آنها به ندرت بشکل نورمان دیده می شد کر در معادن تاثیر سوء بالای استخوان بندی زنان واطفال وارد نموده به ویژه درلکن خاصره زنان عدم نورمالیتی را ایجاد می کند که عواقب نظیر ولادت های مشکل که اغلباً به مرگ زنان منجر میشود ببار می آورد.

زنان و کودکان بایستی در تونل بخت ذغال به کار می پرداختند در جریان کش کردن صندوق ها گاهی زنجر از هم می پاشید و باعث افتادن زنان و اطفال گردیده و حتی سر و دست و پای آنها صدمه می دید و یا با تیله کردن صندوق مواد با سر، گاهی موجب زخم در همان قسمت سر اطفال و زنان میشد بعداً همان زخم ورمی پیدا نموده سبب دردهای شدید شده و بعداً همان قسمت «دمل» های را ایجاد می کرد.

در بسیاری موارد کر زنان در فابریکه خانواده را بکلی میزدند. نمی سازد ولی آنها به فرق می نشاند. زن برای تمام خانواده حقوق میگیرد یعنی تمام خانواده را اعاشه می کند ولی شوهر خانه نشسته از اطفال مراقبت و مواظبت می کند، خانه را جاروب می کند، صافی می زند که در بسیاری این چنین خرابات بسیار و بسیار «کند ذهن» به چشم میخورند. این صحنه وضع را در دختران جوان و زنان نیز می توان مشاهده کرد. آنها را با شدت ظالمانه مجبور میساختند تا از نیرو و طاقت خود بیشتر کار کنند این بیسنگی که گاهی به مرضی آنها می انجامید.



درین تصویر چند زن مالیزیایی در حال اجرای کار های شاقه (ماهی گیری) دیده می شود

بسیار زیاد است.... ما باید اعتراف کنیم که این چنین تحریف کلی مناسبات بین دو جنس می توانست تنها از سببی صورت گیرد که این مناسبات از همان آغاز روی اساس کاذب اعمار گردیده اگر آقایی زن بر مرد که بصورت اجباری توسط سیستم فابریکه ای رویکار می آید برای انسان شایسته نیست این بدان معنی است که آقایی اولی مرد بر زن نیز شایسته نیست و بایست آنها یک عمل غیرمناسب و ناشایسته قبول نمائیم.... از جمله کار های شاق کودکان

چگونه ارزیابی خواهد شد ؟ به یقین اطفال آنها بدون مراقبت، نظارت و سرپرستی مانند علف هرزه رشد می نمایند و یا آنها ناگزیر تحت مراقبت و نظارت اشخاص بیگانه قرار میگیرند که ازین ناحیه اطفال خیلی ناراحتی ها را متقبل خواهد شد و ازینکه پرستار ها «غیر از مادر» چه ریه و طرز برخورد با اطفال می نماید جداً قابل توجه است کاملاً به اثبات رسیده مادرانی که در فابریکات مضروب کار اند مرگ و میر اطفال در بین آن خانواده ها زیاد بوده و حتی وفیات اطفال کوچک هر تعداد این چنین خرابات بسیار و بسیار «کند ذهن» به چشم میخورند. این صحنه وضع را در دختران جوان و زنان نیز می توان مشاهده کرد. آنها را با شدت ظالمانه مجبور میساختند تا از نیرو و طاقت خود بیشتر کار کنند این بیسنگی که گاهی به مرضی آنها می انجامید.

قبل از بکار انداختن ماشین ها و مبدل نمودن مواد خام به مواد پخته زنان و دختران نخ ریشی میکردند و پدر خانواده آنها را به پارچه تبدیل می نمود ولو اگر پارچه بافی صورت نمی گرفت آنها را می فروختند و امرار حیات می کردند این خانواده های پارچه باف اکثر آرد دهات نزدیک شهر ها زندگی می کردند و با کار و فعالیت بیکار بشکل نسبتاً خوبتر زندگی می کردند در نتیجه با تجهیز ماشینها و تجربه در کار، کار حقیقی که مستلزم نیرو های جسمانی است پیش از پیش به ماشین انتقال داده می شود، بنا کار مردان کهن سال اکثر صرف به مراقبت و نظارت تبدیل می شود و وظایف آنها به زنان و کودکان که حتی سه برابر کمتر اجرت میگیرند سپرده می شود مگر آنها می توانند از غیبه این امور بخوبی بدر شوند. به همان پیمانه که فعالیت دست و شمار عضله به نیروی آب و بخار تعویض میگردد به همان پیمانه ضرورت استفاده از مردان کهن سال تقلیل می یابد نه تنها از آن جهت که زنان و کودکان مزد کمتر دریافت می نمود بلکه از آن سبب که آنها برای انجام همه کار ها به مقایسه مرد های مسن، مناسبتر هستند بدین جهت آنها جای مردان را اشغال می نمودند.

در دستگاه های میخانیکی بافندگی اغلباً زنان از ۱۵ الی ۲۰ سال و مستتر از آن و گاهی هم مردانی که تا سن ۲۰ و ۲۱ میرسید ندبه ندرت درین شغل باقی می ماندند ولی کار اساسی توسط زنان و اطفال انجام می یافت. در نتیجه کار زنان در بیرون از منزل به یقین نابسامانی ها پراگندگی های در منزل بوجود می آمده، مثلاً اگر زن روزانه ۱۲ - ۱۳ ساعت در فابریکه بسر می برد و شوهر نیز در همان فابریکه و یا جای دیگر تا عین ساعت مصروف کار میباشد پس سر وشت اطفال آنها چگونه خواهد بود و مور مربوط به خانواده

در جامعه هیچ بیعدالتی بدتر و آزار دهنده تر از توزیع غیر عادلانه ثروت، مالکیت و درآمد نیست و تاریخ گواه بر اینست که همه انقلابات و دگرگونی های سیاسی و اجتماعی در هر گوشه ای از جهان، ثمره این گونه بیعدالتی ها بوده که بالاخره آرامش و همبستگی صلح و برابری را در جامعه تأمین می کنند و عدالت و مساوات را جاگزین بی عدالتی ها می سازد.

زن چه زن آسیایی یا آفریقایی و یا هم امریکای لاتین، حتی بسیاری از زنان اروپایی از آن گروه و طبقه هستند که قرن ها گرفتار بیعدالتی های بیشمار بوده اند و در مدت زمان طولانی سهمی جزئی از قدرت ثروت، مالکیت در جامعه و خانواده نداشته اند و در بافت کلی دنیای «مرد سالاری» بطور مستمر حقوق حقه و انسانی آنها مورد تجاوز قرار گرفته است.

راستی چرا باید در عرصه حقوق اجتماعی و خانوادگی و سیاسی، حساب زن از مرد جدا شود و مرد بعنوان يك مخلوق بهتر و برتر از امتیازات و قدرت و ثروت و درآمد بیشتری برخوردار باشد و این امتیاز و رجحان از تولد تا مرگ شامل همه مراحل زندگی او باشد؟ اگر به گذشته و تاریخ نظر اندازیم می بینیم که همیشه در قوانین و سنت های خانوادگی مقام و ارزش دختر از پسر کم اهمیت تر بوده و مراقبت و توجه بیشتر معطوف به تربیت و تحصیل پسر میشد تا دختر. در قوانین و سنت خانوادگی دختر وقتی عروسی میکند وظیفه اش در تمام عمر اطاعت و تحمیل و برد باری است. ریاست شوهر را در تمام مراحل باید بپذیرد و از امیال او اطاعت کند. بهره برداری از درآمد منصفانه خانواده و یا بهره برداری از آسایش و ثروت خانوادگی حق زن نیست و این مرد است که از مازاد درآمد خود هرطور بخواهد بهره می برد و به هر تفریح و مرخصی و گردش و آسایشی که میل کند روی می آورد و حتی زن و فرزندان خود راگاه و بیگاه رها میکند و بدنبال امیال و هوسها میرود و به زیان های ناشی از این خود خواهی ذره ای اعتنا ندارد. تعداد زوجات و تنوع در جفت خواهی ثمره تبعیض بزرگی است که قانون و سنت آنرا مرد ها بوجود آورده اند. در این میان

زن حق سفر آزادانه ندارد از درآمد خانواده سهم ندارد ارث جزئی میبرد نقشه او دائماً دستخوش هوسبازی مرد است ولی هزینه آب و نان و رخت و لباس زن و فرزند خود را میدهد و از این بابت است که حتی مرد می تواند احساس خفت و خواب نکند و بسیاری از دوسیه ها در محاکم قاضی مربوط به زندگی زنا - شوئی مربوط به امتناع شوهر ها از تأمین معیشت همسران آنهاست. رویهمرفته حتی در قوانین مدرن طلاق و رهایی نیز زن نقطه حق مرخص شدن را دارد بدون اینکه بتواند خود را در دارائی خانواده که در دوران خدمت و مشارکت او بدست آمده يك پولی سهم بداند. حتی گاه شده است که زنی پس از ۳۰ سال خدمتکاری در خانه شوهر و ولادت و بزرگ کردن

خانواده همیشه چشم به ابراز لیاقت مرد ها داشته و نیروی کارائی را از آنها انتظار داشته است. با توجه به همین روش غلط، مهندسان و دکتران انجینیر، هنرمندان و هنرشناس و امثال آن همه و همه از بین مرد ها سر برمی آورند و در این تقسیم ناعادلانه سهم مرد تمام قدرت و ثروت بوده و سهم زن تمام اطاعت و زیر دستی بوده است.

خوشبختانه رشد افکار در نیمه دوم قرن بیستم سبب شد که نهضت های احقاق حقوق زن در همه جا قدم به عرصه وجود گذاشت و زنان با عوش کم کم از خرد شان و جامعه شان سوال کردند چرا زن مخلوق زیر دست و مرد بالا دست باشد؟ آیا این رجحان از کجا مایه میگیرد؟

عقل سلیم و منصفی مذکر بدنیا آمدن را دلیل و مدرک برتری و رجحان

مبحثی در ارتباط با زندگی زن در جوامع طبقاتی

رهائی زن و احقاق حقوق وی

مرد نساخته است زیرا به قول همه مذاهب اعظم جهان ارزش انسان به عقل و شعور و لیاقت و شرافتمندی و تقوای اوست نه به جنسیت و یا زن و مرد بودن او بر اساس همین منطق جهانی و طبیعی در سال ۱۹۷۵ سازمان ملل متحد «کنفرانس جهانی زن» را در شهر مکزیکو بر پا داشت و از همه دولت ها و جمعیت های زنان دعوت کرد که برای بررسی مسئله حقوق زن گرد هم جمع شوند و برای ایجاد نهضت رفع تبعیض از حقوق زن در سراسر گیتی تدابیر بیاندیشند. ثمره تشکیل این کنفرانس

نس که پنجهزار زن برجسته و دانا در کمیته های گوناگون به کار پرداختند. این شد که دهه ای بنام دهه زن تعیین شده و مقرر گردید که در ده سال بین ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ تمام دول جهان بکوشند در زمینه های قانونی اجتماعی و خانوادگی هر جا

شش فرزند و خمیده شدن پشت و سفید شدن موی مجبور است با يك بکس لباس از خانه شوهر ظالم خود بیرون برود.

اما در عرصه تبار یخ شدت ظلم و احجاب به زن بدتر و بیشتر از همه این ها بوده است به این معنی که زن هزاران هزار سال در بخش قدرت و حکومت هیچ نقش نداشته و مهر و شمشیر حکومت و وزارت همیشه در کف مرد بوده است جای زن در چار دیواری خانه و کنج آشپز خانه بوده و حوزه اقتدار او به حدود تهیه غذا مرتب نمودن خانه ولانه، شست و شوی لباس ها و نظم و نسق منزل و تربیه طفل منحصر بوده است. بهمین جهت کلیه بودجه های تعلیمی و حرفه ای فقط صرف تعلیم و تربیت مرد ها میشده و جامعه و

که اثری از رجحان و برتری مرد نسبت به زن دیده شود و حتی از زن برفع مرد سلب شده باشد آنرا از میان بر دارند و اصل انصاف و عدالت را بین مردم جامعه خود حاکم گردانند.

همه میدانیم که يك علت عمده عقب ماندگی زن بیسوادی و نداشتن تخصص و کار است و برای اینکه زن بتواند بتدریج در قدرت و ثروت جامعه سهم شود اول باید مکتب برود و سواد بیاموزد و از تاریخ و جغرافیای کشور و جهان، ریاضی و هنرها بطور که از علم و فنون مختلفه آگاهی پیدا کند و بعد در رشته ای تخصص کار یاد بگیرد تا بتواند قبول مسئولیت کرده و شغلی داشته باشد و تحصیل کند. متأسفانه حتی در سال های بعد از آغاز نهضت آزادی زن وضع بدینقرار بوده که رشته های تحصیلی مخصوص برای زنان پیش بینی شده و در پلان های تحصیلی رشته های زنانه و مردانه ایجاد کرده اند. مثلاً زن باسواد و تحصیلکرده فقط می توانست معلم، منشی، سیکرتر و یا پرستار باشد و به این ترتیب باز هم قوانین روی جنسیت تکیه میکرد و فرصت تحصیل و کار آموزی در همه رشته ها را از زنان سلب میکرد. مثلاً مکانیک شدن زنان یا معماری شدن زنان در ذهن جامعه بود و اگر کسی میدید که زنی معماری، سیم کشی و یا تل دوانی میکند فوراً ابرو بالا می انداختند که «عجب دور و زمانه شده است» در حالیکه چه زن و چه مرد میتواند مغز و دست و پا را در راه معلم شدن پرستار شدن به کار اندازد و یا در راه حفر چاه نفت و راندن تراکتور یا بدست گرفتن چاقوی جراحی در اطاق عمل، یا حتی در راه کار دشوار تر. چه فرق میکند که صاحب این مغز و دست و پا زن است یا مرد، موی بلند دارد و یا موی کوتاه؟ آنچه مهم است توانائی و لیاقت انجام کار است نه جنسیت، زن و مرد بودن بر اساس همین منطق و استدلال است که دولت مردمی و مترقی ما این زد و بند های رژیم فرتوت و منسوخ شده ال یحیی را به گودال نیستی سپرد و در همه امور و شئون زندگی زن را با مرد یکسان دانسته و میداند. و همان امتیازی را که به مرد قایل است به زن جامعه ما نیز قایل می باشد.

بقیه در صفحه ۵۳



نوشته و تحقیق از: احمد عارف «غفار یار»

مروری به تضادهای سینما و تلویزیون

که درین روند بیش تر تأثیر کدام یک نافذ تر و کاری تر است، قضاوت را می گذاریم به خوانندگان عزیز خود. در هر حال ارتباط، کم و زیادو جود دارد. سخن از این است که وسایل ارتباط جمعی، منجمله سینما و تلویزیون. خود بر یکدیگر تأثیرهای به جا می نمایند که مطالعه آنها بسیار در خور توجه و اهمیت است. بدین منظور باید نخست شناختی از امکانات شرایط پیام رسانی و خصوصیات این دو وسیله داشته باشیم.

تلویزیون صوت و تصویر را در خانه ها پخش می نماید و به ندرت امکان دارد که از این وسیله در مکان های عمومی استفاده ده بعمل آید در حالی که سینما معمولاً پیام خود را می تواند در یک سالن عمومی و یا برای مخاطبان نامعین پخش نماید.

تلویزیون یک وسیله ارتباطی یک جانبه است. زیرا او تنها می تواند پیامش را به وسیله امواج به مردم برساند اما نمی تواند از عکس العملهای مخاطبان خود آگاه شود. همچنان سینما نیز وسیله یک جانبه است، با وجود اینکه با امواج سروکار ندارد اما تفاوت این دو در این است که پیام تلویزیونی موقتی میباشد و اکثر اوقات فقط یک بار پخش می گردد در حالی

در علوم اجتماعی، هر گونه انتقال پیام بین فرستنده از یک طرف و یک گیرنده از طرف دیگر، ارتباط محسوب می شود. چه فرستنده انسان باشد و یا یک دستگاه میکا نیک و وقتی که سخن از رادیو و تلویزیون در میان باشد منظور فرستنده های دسته جمعی است، و سروکار با ارتباطاتسی است که امروز جا معه شناختن آنها را ارتباطات جمعی می خوانند بر علاوه وسایل دیگر این اصطلاح شامل سینما و مطبوعات هم می شود.

وسایل ارتباط جمعی هر کدام بر حسب طبیعت خود، بر مخاطب خویش تأثیرهای می گذارند و متقابلاً تأثیرهای می گیرند این

که پیام سینما را از چند روز تا چند ماه تکرار، بخش می توان کرد، اما در مجموع به آسانی می توان بر تلویزیون صفت تحمیل کننده را اطلاق کرد.

در حالی که سینما به علت ارتباط بیشتری که با مخاطبان خود دارد و حد اکثر نیازی که به مخاطب احساس می نماید وسیله ای صرفاً تحمیل کننده نیست. سینما کالایی است که حتماً باید فروخته شود تا وجودش بتواند ادامه پیدا نماید.

باید جاذبه ای و جود داشته باشد تا مخاطب از خانه خود خارج شود و بالاخره به سالن سینما در کنار دیگران بنشیند و سرانجام فیلم را تماشا نماید. این اجبار به داشتن جاذبه، سینما را در تماس و ارتباط بیشتری با مردم قرار می دهد. در حالی که تلویزیون اگر نه مطلقاً، تا حدود خیلی زیادی ازین نیاز آزاد است. انسان امروز در راه بازگشت به خانه مطمئن است و در خانه اش جعبه ای جا دوی و جود دارد که بمجرد فشار دادن دکمه اش تصویر متحرک همراه با صدا روی پرده آن ظاهر می شود و مایه تماشایش و بالاخره اسباب خوشنودی او را فراهم می آورد و این جاذبه که امکان تماشای در خانه، به آسودگی و با فراغت و هم بدون از دست دادن وقت و بالاخره بی تلاش باشد کافی است. اما تماشای یک فیلم گفته می توانیم که مستلزم تلاش های بیشتری ازین ها می باشد.

یک اختلاف اساسی سینما و تلویزیون، محتوای برنامه های آنهاست. تلویزیون وسیله ای است که آموزش می دهد، سرگرم می نماید و در آخرین تحلیل و در

مجموع می توان گفت که آگاه می سازد، در هر تلویزیون چه دولتی و خصوصی این سه خصلت عمده دیده می شود. نهایت اینکه میزان و حجم آنها بر حسب انتساب تلویزیون به منشاء ملی یا خصوصی و فردی آن و سروکار داشتن آن با جوامع مختلف، متغیر است.

در هر تلویزیون برنامه های آموزشی و فرهنگی، برنامه های هنری و راپور تاژها و برنامه های تفریحی و جود دارد که در هر کدام ازین سه عنوان، تنوع بسیار بوجود می آید و مخاطب به میل خود در یک شب از هم و یا بعضی از آنها می تواند استفاده کند. در حالی که سینما ازین نظر محدودیت های بسیار دارد. و در زمینه و قلمرو دیگری کار می نماید که آنها هم بر حسب معیارهای گوناگون، دائماً در تحول است، منتها غالباً جنبه تماشای و تفنن آن چرایی می نماید.

بطور کلی سینما بر اساس تخیل قرار دارد و جز در مورد فیلم های مستند چیزی گفته نمی توانیم در غیر آنجه که از سینما بیرون می آید همه زائیده تخیل فلم نامه نویسن یعنی نویسنده سناریو فلم و کارگردان می باشد.

اساس سینما را تخیل تشکیل داده «سینما زیبا» تخیلی است و حتی به قول ادگار مورین انسان تخیلی می آفریند. اما اساس و پایه تلویزیون همیشه بر بخش واقعیت قرار دارد. نسبت برنامه های «واقعی» یعنی برنامه های که عیناً از واقعات تهیه شده باشند از تلویزیون خیلی بالاست مانند فلمهای خبری، راپورتاژها، برنامه های ورزشی، برنامه

های که گویند به طور مستقیم آن را اجرا می نماید، کنسرت ها و هم برنامه های موسیقی، مصاحبه ها و از همه مهمتر بخش مستقیم... بنابراین پیام تلویزیون اساساً پیامی است که بر واقعه قرار دارد درست به عکس سینما که همواره زائیده تخیل فلمساز است. هر چند بسیار واقع گرا باشد. از نظر مخاطب سینما و هم تلویزیون تفاوت های دارند.

«اصولاً مفهوم مخاطب گروه مشخص و دقیقی را معین نمی سازد. بلکه در جه ای از اختلاط ذوب، «ما» را می نمایاند. این مفهوم در جامعه شناسی ژورنالیسم و راجع به خصوص مفاهیم اساسی جامعه شناسی را توضیح داد و «ما» ها را مانند کاپیتی غیر قابل تجزیه از جمع اعضای تشکیل دهنده آن و شرکتی متقابل از یگانگی به چندگانگی و چندگانگی به یگانگی تعریف کرد. به وضوح مورد اشاره قرار گرفته است.

در مخاطب حداقل درجه عمق مشارکت در «ما» دیده می شود. نتیجه آنکه فرد در عین حال که به هر عنوان عنصری است از یک جمع، تنها اندکی در جمع مستحیل می شود و ویژگی های خود را حفظ می کند.

رفتار تلویزیون و به خصوص حالت یک جانبه آن بتدریج در مخاطب تلویزیون که به قول ساشا گیتس از معماران، هنرمندان، دانشمندان، کارگران تشکیل شده، یک «ما» ذوب شده می سازند. بدیهی است که مخاطبان تلویزیون بسته به درجه فرهنگی سن و سال وضعیت اقتصادی و سایر ممیزه های فرد، مقاومتی در برابر

این مستحیل شدن در «ما» نشان می دهند اما تردیدی وجود ندارد که این مقاومت بسیار مؤثر باشد زیرا شرایط تماشای تلویزیون خود به حل شدن تماشاگران بریک دیگر کمک می کند.

با اظهار این مطلب که تلویزیون در آسودترین و انفعالی ترین شرایط دیده می شود، نه تنها محتاج تلاشی جز فشردن یک دکمه نیست بلکه بر کردن اوقات خالی فراغت آسانتر از هر چیز با تلویزیون مقدور است. به قول وکتر گلین: «تلویزیون انسان را بالغ رابه مرحله «دهانی» می کشاند و هرچه به اومی دهبی اراده و حریصانه جذب می نماید» و به قول ژرژ فریدمان تلویزیون ابزار است که «به انسان موقع می دهد، و او را غایب تر می سازد. اما در مخاطب سینما در جه ذوب کمتر است زیرا این مخاطب در مورد سینما مجبور به تلاش و انتخاب است. انگیزه های متنوع و متعدد دسینما از یک سو و تلاش جسمانی و صرف وقت بیشتری که مستلزم آن است از سوی دیگر، در مورد هر فلم یا هر نوع فلم مخاطب جداگانه ایجاد می نماید. هر چند سینما هم در تماشای خود زمینه انفعالی ایجاد می کند اما چون تماشای فلم نوع بسیار مشکلتری از تماشای تلویزیون برای گذران اوقات فراغت است. در نتیجه مخاطب سینما به مقدار بیشتری هویت فردی خود را حفظ می کند و مقاومت فکری بیشتری نشان می دهد.

از نظر گاه دیگر هم مخاطب سینما و تلویزیون متفاوت است آنها ی که تلویزیون می بینند انگیزه های مختلفی دارند. انگیزه های که تابع نوع مایه های برنامه تلویزیونی است.

بقیه در صفحه ۴۴

از گهواره سینا

تابگاهی ستاره می جنبید طفل در گاهواره می جنبید
پیش چشمان بچه بی خواب آسمان دو پاره می جنبید

می گند شتند ظلمت شب ها در نظر بازی های کوکب ها
صبح را می دمید با سختی لاله ها در آن و یارب ها

با نگاه بلند اختر زاد بسا بدو نیکبای مادر زاد
به زمین چون فرشته خاکی از کنار ستاره پای نهاد ...

ما در از پس دعای او می خواند آشنه در قفای او می ماند
شاخ شمشاد بر گک می لرزاند سر دم دهه دست می افشاند

در بخارا که درد ارزان بود در د انسان عطای یزدان بود
صد شفا در کتاب در گنجور بسته چون گنجبای سامان بود

آمد و درک د زندان راه کرد در در کتاب درمان را
درد دل مهر پرور تاجیک جای بنمود هندو یونان را

شمع و سینا به راه مطلب ها یار بودند شب همه شب ها
سوخت از وصل شمع پروانه سوخت او در وصال کوکب ها

ذره - ذره فرود و شست آمد آسمان بلند بست آمد
زین - زین رسید روی منار اختر طالعش به دست آمد

دید ، افسانه ایست نحس ز حل دید ، بیچاره گیسو نقش از ل
یک زمانی خدای خود گر دید دید ، دردست اوست دست اجل

زهر ها خورد ، تا شود درمان رنج ها برد ، تا شود آسان
مشکلات هزاره انسان مشکل بی کناره انسان
مؤمن قناعت

وطن

تا جکستان سر هر سنگ تو بر من وطن است
بر هر بوته خار تو برایم چمن است
ذره ای نیکم اگر ، درس تواز بر کردم
ذره ای خو بهم اگر ، حسن تو میراث من است
ز یور دختر کو هسار بسود سنگ کوه ،
دختر کو ، ز هنگامه طلاست خلاص
کوزه آب و لب نان و سرود بلبل ،
هم از او ست ، ز هنگامه دنیا است خلاص
قیمت سنگ تو از نقره و طلاست بلند
تو بلندی ز بلند بی و فای پیران
سر هر تپه یکی کلیه سنگی است بجا
همه مهر تو عالم هم گنجد در آن
وطنم ، ای وطن میده مر دان کلان !

شعر از : گلر خسار

دو کتور مجاور احمد زیار

شیراب

ز ما و شونده سیاه ترخونه و که ...

پیکر ترخونه نور خایید لا نشر
پیش شمسافر ابو و خور و شونده خست
پربا ترخونه و شونده ترخونه خست لا نشر

چنگین - ۱۳۵۲

حدیث عشرت انگیز

ز لیخا وار دیشب قصه نی خانه میگفتم
به پاس خاطر یوسف و شی افسانه میگفتم
بیاد گر دش چشم خمار آلود اوامش
حدیث عشرت انگیزی می و میخانه میگفتم
نمیگر دید دور این چراغان جهان دیگر
اگر وصف گل روی تو با پروانه میگفتم
اگر وصف گل روی تو با پروانه میگفتم
بزلف یار شاید قصه میکرد از زبان من
پریشان حالی خود را اگر باشان میگفتم
نر نجد خاطرات ای آشنا کز بیم رسوا بی
ترا در پیش روی مردمان بیگانه میگفتم
نکردی در تمام عمر با من شیوه یاری
چسان ای بیوفا وضع ترا مردانه میگفتم
ز گرد شبهای چرخ اکنون عزیزی رفته از یادم
که تا مش عمرها با سبزه صد دانه میگفتم
دل خون میشود ای عشقری از یاد آن شبها
که یک افسانه سر میکردم و سی سانه میگفتم

صوفی عشقری

در ترغیب علم

رباعیات

جان بی علم تن بهیراند
شاخ بی یاز دل بگیر اند
علم باشد د لیل نعمت و ناز
خنک آن را که علم شد د ساز
روزمگاران اهل علم و هنر
سینه شان چرخ و تخته شان اختر

کوش سوی همه سختها دار
آنچه زو به درون جان بنگار
آنچه دانسته ای بکار در آر
پس دگر علم جوی از پی کار

حکیم سنائی

آبادی ملک عالم از رنجبر است ، آسایش نوع آدم از رنجبر است .
آن علم که عالمان به آن فخر کنند بر مردم دیگر ، آنهم از رنجبر است .

بی زحمت و رنج نان نمی باید خورد ، یک لقمه برایگان نمی باید خورد ،
نانی که بود حاصل رنج دگران ، گرجان برود ، از آن نمی باید خورد .

باید همه جا قرین شود زن با مرد ، بیکار درین جهان نماند یک فرد
آنان که به هر کسی بگوئی: بیکار دعوی سرف کند ، بگیرد از درد

خواهی که شود ز خانه خرم از تو ، مگذار رسد به هیچ دل غم از تو ،
اما بی اثبات حق از لازم شد ، بگذار برنجد دل عالم از تو .

من در تن شعر همچو جان خواهم ماند ، در مسلک عشق جاودان خواهم ماند .
بیر است کسی که فکر او بیر بود ، من فکر جوانم و جوان خواهم ماند .

ای خصم ، تو را مجال کین نوزی نیست ، بر کشور ما امید پیروزی نیست
با عازدر صلح و صفا بیرون آی کامروز جهان جهان دیروزی نیست
ابو القاسم لاهوتی



نا آشنایانه

داد گوم گلزار تحفه وه چی داکسوم مالیار روز لسی
خومره بیکلی بنایسته وه هم به زده باندی متلی
نه بین نوم سره آشنا وم نه بی ودرا سره پتسه
داد گوم گلشن غنچه وه گوم نا غبان وه جووه کبری
نه می کری کومه خبره نه له جاسره و پتسه
بوه بیکلی پلوشه وه ما به ستر گوجی لید لسی
نه به لار ورسره تللی نه دیو مجلس کوم نا سه
نه دیو کلی همراه زه نه دیو پولگر الو ستلی
به یوه چمن نه تللی نه دگلو کوم یو باغ نه
نه دجگو غرو سروته نه دیو سفرملگری
هنگامه د محبت وه احساس یوه لمبه وه
چی می تیره شوه تر خنگه وه دابیکلی ساه نیولی
داد گوم گلشن بلبله داد گوم گلزار سور اوه
یاد گلو کومه خانگه د بنایست له باغ وتلی
داد گوم صحرا هوسی وه داد گوم یدیا غر خه وه
یاد شنه آسمان سپر می وه له جگه غره نه خلید لی
نه به خوب کی ما لیدلی دهق نازکی شونلیدی
لیونی مینی له ورا به دزده کورتدرا بللی
د احساس بوه خپه وه دادی مینی په دنیا کی
خو د سترگو په رمزو کی راسره چی لوبند لی
ای نا صیحه چی خند پیری پر ماباندی پروا نکری
دازه آرزو د چیری کوم سره اورته غور خولی ؟
یاد مینی په جهان کی جا قدم به احتیاط ایبی ؟
عقل هر خه چی ویلی لیونی زده قبوله کری ؟
به نظر چی بیکلی داغله بیا له سترگو ز پتا شوه
حیران کتل (یادی) بیا چی آرزو می بسی تلیسی

ساز تغافل

ای نور دیده دور مشوا نظر مرا
وزغم ساز این همه خو نین جگر مرا
بر هم مزن بساز تغافل حواس من
بر جان میفکن از تب فرقتش مرا
روزم سیه بسر شده بهر رویتو
یکسان بود بدور تو شام و سحر مرا
از تو ز بان غیر نگه دارم از شکیب
بس اینقدر به پیغمبری ها خبر مرا
هردم بیا د رو ستوا ز خویش رفتنت
از منزلی به منزل دیگر سفر مرا
یو سف تونی بهر ملاحه عزیز من
یعقوب وار نور مهر از بصر مرا
ما خسته تسوایم که در آب و آ تشیم
ظالم ز تست خشک لب و چشم تر مرا

مولانا خسته

به ليکلو کي يې به خان کړاو منلي دي ځکه
چې د کتاب په يوه برخه کې يې هم دخپل نوم
يادونه نه ده کړې .

د کتاب له فهرست څخه دا به ډاگه کيږي
چې ددغه ټول کتاب محتوى د پسرش عنوانونه دي
او ليکونکي درحمان بابا . په نامه ددغې کوچنۍ
تسخې د ليکولو پاره درحمان بابا بيل بيل
ديوانونه چاړ کړي دي . لکه چې د کتاب
ليکونکي په دغه برخه کې درحمان بابا په پاره
کې د نورو ليکونکو دستونځونه يا ډولو څخه
وروسته په دې اعتراف کوي او ليکي چې:

«درحمان بابا د حالاتو (د تاريخ کتابونو ،
د حوالي کتابونو او د نورو داسې شواهد وړو
نورو د نښتيا) له امله به زه هم ددغه شوي
کار نه څه ډير وړاندې لار نه شم بلکه زه څو به
دا ووايم چې په دې شوي کار کې به هم
په ځينو ځايونو او ځينو خبرو ته به د تېوس
نڅېه (؟) ولگوم .»

په هر حال تر گومو عنوانو لاندې چې ددغه
کتاب محتوى بشپړه شويده هغه دادي :
«شاعر او د شاعر ژوند، درحمان بابا د حالاتو
په حقله کوششو نه ، پيدا يې او وفات ، علم
غير مستند حالات ، کلي گورنې ، د ديوان ترتيب
او چاپ کيدل ، درحمان بابا کلام ، درحمان بابا
صوفيانه کلام ، د کلام سادگي ، درحمان بابا
غزل که رباعي ، درحمان بابا او خواجه حافظ
رحمان بابا او پښتنې افادې ، درحمان بابا صوفيانه
ارشادات ، عشق ، زهدو عبادت ، نو کمال او
قناعت ، خاکساري او فروتنی ، درحمان بابا
تعليمات ، علم او عمل ، په غم کې زغم ، طمع ،
نښگنه او نيکي ، پښې لاس سخې توپ ، خوش
اخلاقي ، عيب جوړی ، دمجلس تائير ، نیک
اولاد ، نسب بلکه عمل ، سړيتوب ، درحمان بابا
مقام په شاعرانو کې .»

د کتاب ليکونکي د شاعر او د شاعر ژوند
په پاره ليکي چې:

«د يو شاعر او ادیب په هکله څه ليکلو
دياره چې هر کله قلم په لاس کې واخستې
شي نو د ليکونکي په نظر کې عموماً دوه غټې
او اهمې خبرې وي . يو خودا چې د شاعر د
ژوند حالات وليکلي شي او دويمه دا چې دهغه
په کلام او دهغه په ادب يوه خوا بخو نکي
تبصره وکړای شي . په دې دوو خبرو کې د
د ادویمه خود پوره اسانه ده ، د چاپه کلام يا ادب
تبصره کولو يا د تنقيد کولو د پاره خود دهغه
کلام يا ادب شېکارونه د ليکونکي په مخکښۍ
پراته وي او څو څو تبصره يا تنقيد کوونکي
ده چې د کلمو په دغه ښکلي چمن کې به گوم
گوم گوتنه پري د گوم ، گوم رنگ او بوي ستايي ، گومي
گومي برخې ته يې زړه درکښونکي وايي او که غواړي
نو د احم په گوتنه کولي شي چې ددې چمن په
اراسته کولو کې د موجوده شعري کار په مقابلېله
کې که چيرې فلاني فلاني خبرې ته توجه ورکړای

شوي وای نو دا چمن به نور هم ډير ښکلي او
زړه را ښکونکي وو او ددې نه به زيات ترو تازه
تاند او پيرازه وو د کلمو درنگونو امتزاج
او ددوي دخو شپو يو گډون به ددې نه زيات
انر ناک وای او داسې نور نور .

خود ليک دغه اولنې برخه کې کله کله ليکونکي
په ددوي کې خيران شي چې که نه ليکم نو هم
نه کيږي ، څه نه څه خو ضرور ليکل په گاردي
او که ليکم نو څه وليکم او دغه گرانه نه به
د شاعرانو ، ادیبانو د حالاتو په ليکلو کې پېښيری
دانگريزي ژبې لوی شاعر چې په درسته دنيا کې
يې د ليکلو نوډر زدی اووی به يعنی شکسپير .
هغه يو څو داسې شاهکار درامې ليکلي دي .
دهغه په خپل وخت کې به يې دومره قدر شوي
وي که نه خود دهغه نه پس خودو مړه و قدرولي
شوي چې ددې درامونه علاوه گوم کتابونه چې ددې
درامونه هکله ليکلي شويدي لکه واخلې ددې
ترجمې تشریحات ، په دې درامو باندې تبصرې
تنقيدونه او نور نور . که د ټولي دنيا نه ددغو
کتابو نو يو يو جلد را غونډ کړي شي نو يوه
عظيمه کتاب خانه به ترې جوړه شي . ولی د
هر څه سره د شکسپير خپل ژوند د معاشي په تيا
روکي ورک دي ، ډيری خواړې ، ډيری کنجکاوی
و گړای شوي . ډير لټون ، ډير تلاش و گړای
شو . ډير تعديلات او ډيری خبرې و گړای
شوي خو تر اوسه پورې د شکسپير د ژوند دومره
ډيری حالات هم را پيدانه کړای شويول
چې د شکسپير لوستونکو ته دومره پټوي چې
دا دومره عظيم درامه نگار او دومره لوی شاعر
وو څوک ؟

د لاپرېږدي ، ځينو لويو محققينو يو لوی
غږ را پورته کړی او يوه نوی ټپه يې ويلي
چې شکسپير نومې هيو څوک سړی به دغه وخت
کې نه وو . دا څو لارې ، ليکن وو چې خپلي
درامې يې د شکسپير په فرضي نوم ليکلي وې .
راښي که يې گوري . ددې نوی نظر يې په
اوريدلو د يوروپ محققين ددې نظريې په خپرونه
بوخت نيول . خودا مسئله يې به دې نقطه نظر
هم څه يقين سره حل نه کړای شوه . کله
چې د يوروپ او امريکې د محققينو او عالمينو
د حال وي نو مونږ څو به دخل هيواد خلک
هيوگرم نه بولو ځکه نو که دايران د ټولونه
نادر شاعر خواجه حافظ ميرازي حالات هم
په تياره کې پاتې دي يا د پښتو ژبې د ټولونه
زيات مقبول او دهر جاذبه سر رحمان بابا
د ژوند حالات تر مونږ نه دي رارسيدلي نو که څه
نوی او د حيرت خبره نه ده البته زړه دردوونکې
خبره سرورده .»

پاتې په ٤٩ مخکې

قتيل خود يانی

رحمان بابا

به هم درحمان بابا ديوان اويا په خپله د
رحمان بابا د ژوند انه په حالا تو غږيدل وي .
خوبه دي ليکنه کې زما مطلب نه درحمان بابا
مشهور ديوان دی او نه به خپله رحمان بابا دی
بلکه درحمان بابا . نه زما مطلب هغه کوچنی
کتاب اويا کوچنی نسخه ده چې په دغه نامه
خپور شويدي .

د کتاب د پښتني لومړي مخ کې درحمان بابا
فور ترتيب چاپ شوي او تر لاندې ددوو نورو
خطونو په منځ کې رحمان بابا ليکل شويدي .
ټول کتاب په (٧٢) مخونو کې چاپ شوي
اود وروستی مخ په پای کې يې ليکل شويدي
(شاهين برقي پريس پېښور) د دوهمې پښتني
په څلورم مخ کې يې (محکمه نشر و اشاعت قبایل)
ليکل شويدي له دې نه دا څرگنديږي چې
دغه کتاب د همدې موسسې له خوا خپور شويدي
خو د داسې چاپته راته ونه اگيده چې ددغه کتاب

درحمان بابا له کلام او ديوان سره په عمومي
نوم زياتره خلک او په خاص ډول عامه ډله
دومره ميته او علاقه لري ، چې د جوماتونو ، ديرو
او حجرو داسې تا خجې او مناکاتي به ډيری
لږ پيدا شي چې درحمان بابا ديوان بکې
نوی پروت او حتی دهغه عقيدت او ارادت له
امله چې دوی يې رحمان بابا او دده ساده او
عام فهمه کلام ته لری په بيلو بيلو مواردو کې
فالونه ورباندې اچوي او دغې مقولې ته «الشعرا
ميرالرحمن» په ډير درانده نظر گوري او
د يوه متردد د شک او ترديد د ليرې کولو لپاره
دواړه درحمان بابا دغه شعر د يوه لېوتې دليل
په توگه وړاندې کوي :

چې منکر پری اعتراض کولی نه شي

دادي شعر دی رحمانه که اعجاز

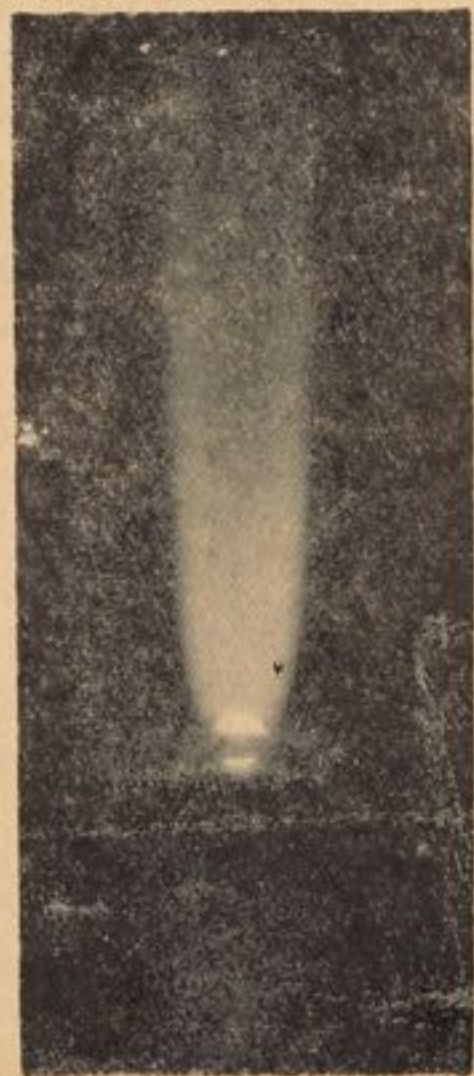
او کله چې سړی درحمان بابا نوم واخلې
نودوی ته در حمان بابا هغه ديوان ښځ ودر
پري چې دوی ورته خاصه علاقه لري او دايې
په زړه کې ورگړزی چې مني د ليکونکي مطلب



ترجمه : اکتر «نظری»

پلازما

در مدارس موجودیت عناصر را به سه حالت : جامد ، مایع و گاز تشریح نموده و عناصر را در تحت این سه حالت به شاگردان می آموختند ، اما اکنون امکانات موجودیت عنصر چارم که پلازما نامیده شده و طبیعتاً به شکل غبارات مغشوش وجود داشته ماتب و تلاش برای دست یافتن و استفاده بردن از این ماده یی طبیعی دانشمندان را به پژوهش های واداشته است . دانشمندان فزیک در تحت اسم پلازما گازی را با حرارت فوق العاده بزرگ که حرارت آن تقریباً به پنج هزار درجه یی سانتی گراد میرسد قلمداد کرده اند ارتباطات بین هسته های اتم و غلاف های الکترونی آن در اثر حرارت زیاد از هم پاشیده و الکترون های آن به شکل آزاد



گاز فوق العاده داغ پلازما دارای رنگ قرمز است

می باید به چهل (چوبیس هجده) مطابقت داشته یک مقدار آن ضایع شده و از سه میلیون یک حصه آن بر زمین میرسد . و در هر یک از قسمت سطح فوقانی خورشید به بزرگی یک نکت پستی قوه یی دورانی پنجاه اسپ پاور نهفته است . پرو فیسور (ارنولف سلوتر) مدیر انستیتوت فزیک پلازمای (کار خینگ مونچ) در مورد مشکلات ریکتور های خورشیدی چنین ابراز نموده است که غلیان هسته یی آفتاب و تشعشع انرژی پلازما از آن به صورت تدریجی مدت زمان مزییدی را در بر میگیرد بناساختمان ریکتور خورشیدی بیست سال را در بر خواهد گرفت و ما اکنون نصف ازین مدت را پشت سر گذاشته ایم . انستیتوت فزیک پلازمای (کار خینگ) توانسته است شصت تا صد میلیون دوجه حرارت تولید نماید که بادسترس پیدا کردن باین رقم انستیتوت مذکور ریکارد جهانی را قائم نموده است اما نایل شدن به این درجه حرارت کجا ما را به هدف که منظور از آن بهره برداری در ریکتور ها است نزدیک می سازد و هنوز شاید سال ها وقت لازم باشد تا بتوانیم از انرژی پلازمای خورشید در مورد استفاده نماییم . مشکلات دیگری که در زمینه

استفاده از انرژی پلازما سدره ما بسود و بان چیره شده ایم ذخیره و نگهداری پلازما است که نمی توانستیم مواد عادی را جهت نگهداری پلازما بکار ببریم بنا جهت محافظت پلازما به منظور تحقیقات بیشتر لوله های را که توسط تولید ساحه یی مقناطیسی با طرف آن ها مقناطیسی میشوند ساخته ایم ، که ساختمان این محفظه ها از فلزات نجیبه و شیشه یی گوارتس بوده ساحه یی مقناطیسی که در اطراف این محفظه ها بوقوع می پیوندد مانع تماس گاز داغ پلازما به جدار لوله گردیده و لوله های حاوی پلازما را از تخریش

نشر مکالمات

آله یی انتشار مکالمات که یک سال قبل در ایالات متحده یی امریکا بکار برده شده بود ، در جمهوریت اتحادی آلمان نیز تحت استفاده قرار گرفت ، که بدین وسیله میتوان او امر



و فرمایشات دوائر و اشخاص را در فریکانس های معین بدون آنکه قبل از رسیدن به هدف به رکود مواجه شود ، از یک مرجع به مرجع دیگر اخذ و ارسال نمود . مخصوصاً جوانان معصلین و متعلمین و قتیکه بخواهند صورت حل و نتیجه یی وظایف خانگی مسایل جبری و سیانسی را با هم در میان بگذارند ، یا با هم ساعتی قرار ملاقات بگذارند ، از داخل موتر در وقت رفتار ، از اطاق طعام و آشپزخانه میتوانند بابر قرار نمودن ارتباط به طرف مقابل تبادل افکار نمایند . استفاده ازین وسیله وقتی امکان پذیر است که ، شخص بعد از ثبت نام در استیشن مرکزی آن یک دوره آموزش تخنیکی و معلوماتی را در باره یی شغرها ، مکالمات و تصاویر اختصاصی و سری مربوط ، در اداره یی پست و تلگراف گذرانده ، و امتحان نهائی را سیری نموده باشد . آنگاه با اخذ اجازه نامه و پرداخت دستگاه نشراتی کوچک 1

بقه در صفحه ۵۵

صفحه ۳۳

دوم اپریل

که من به هیچ صورت قادر به پرداخت آن مبلغ نبودم. من دیگر امیدوارم که چه اقدامی بکنم و در فکر چاره جوئی بودم که یکسک روز بعد زن جوانی نزد من آمد و سوال کرد که آیا خدمه‌ای را که میخواستم استخدام کرده‌ام و یا جای آن هنوز خالی است؟ او گفت که دیروز شام اخبار را خوانده است و به این مناسبت نتوانسته است تاوقت ترنژم رجوع نماید. هنگامیکه دانست من تا کنون کسی را استخدام نکرده‌ام موضوع معاشی را یاد کرد و من خجالت زده مبلغی را که می‌توانستم ماهانه بپردازم به او گفتم. همچنین او بدون چون و چرا رضایت خود را در مقابل معاش معینه من اظهار کرد. نزدیک بود او را از خانه و در آغوش بکشم.

اسم او «والتر اود» بود و بزودی دانستم که او همان خدمه‌ای است که من در آرزویش بودم و او بزود ترین فرصت مناسبات خوبی بین خود و اطفال مستحکم نمود. اطفال بسیار زود با او انس گرفته و باهم دوست شدند. کارهای منزل منظم و مرتب پیش می‌رفت.

«والتر اود» آنها را با خود هر طرف هوا خوری می‌برد و بار گرانی را از دوشم برداشته بود. من می‌توانستم آزادانه و بدون پریشانی از طرف منزل و اطفال به وظیفه محوله خود ادامه بدهم. در روز اول رفتن «باربارا» به مکتب او حتی از خوشحالی میگریست.

دو سال از این موضوع گذشت و تمام پروبلم‌ها با آمدن «والتر اود» بخانه ما حل گردید. من حتی تخیل هم نمی‌کردم که بدون وجود او چگونه می‌توانستم زندگی خود را پیش ببرم. همچنین من خانه را ترک نمی‌کردم، اوتام کارهای خورد و بزرگ منزل را از قبیل پرستاری اطفال نظافت و ترتیب و تنظیم منزل، آشپزی که یکی از صفات عالی او بود، شستن و خشک کردن و دوختن و بیرون کردن البسه اطفال، همه را بدون کدام معضله‌ای انجام میداد. من بیاد دارم که او چقدر خوشحال و مفرور بود از اینکه یک پیراهن جدید خیلی قشنگ برای «باربارا» دوخته بود. خلاصه برای ما یک مادر هم می‌ربان تر بود. آنوقت بود، که آن بعد از ظهر وحشتناک فرا رسید. آن روز من اندکی تاوقت تر به منزل آمدم و از اینکه خانه را خالی یافته،

خیلی متعجب شدم. یکی از همسایگان ماکه نزدیک پنجره خود ایستاده بود، همچنین مرا دید. نزد خود خراست. هنگامیکه به منزلش رفتم دو مغلم در حالیکه می‌گریستند، خود را در آغوش افکندند و هر دو گوشش می‌کردند. بمن چیزی را که نمی‌توانستم درک کنم قصه گفتند و باز هم نمی‌فهمیدم که چه اتفاق افتاده است. بالاخره همسایه من همچنین اطفال اندکی آرام شدند برایم توضیح داد که در مکتب آنها حریق یو فوج پیوسته است. از آنجای که مکتب از خانه ما آنقدر دور نیست، «والتر اود» فوراً از موضوع باخبر شده و با تمام قدرت که پاهایش در او سراغ داشتند، بطرف مکتب دویده است. هنگامیکه به آنجا رسیده مشاهده کرده است که تمام مدرسه طعمه حریق شده و شعله‌های آتش از هر طرف زبان می‌کشند.

«دوروتیا» همچنین او را دیده است فوراً خود را به او رسانیده، در حالیکه از هیجان و وحشت نتوانسته است حتی یک کلمه حرف هم بزند. «والتر اود» او را نوازش کرده و اندکی آرام ساخته و بعد سوال کرده است که «باربارا» کجا است؟ چون جوابی نشنیده است، هر دو با هم یکجا در میان جمعیت مردم به جستجوی طفلک بر آمده اند. اما واریا گفته اند، چند دقیقه بعد «والتر اود» بکلی مطمئن شده است که «بار بار» باید در میان عمارت شعله ور باشد.

این لحظه‌ای بود که معلوم می‌شد «والتر اود» عقل خود را از دست داده است. آنوقت بدون اندکی تردید به طرف عمارت که از چهار طرف آن شعله‌های آتش به هوا پراکنده می‌شدند، دوید و با نگرانی از موفقیین اطفائی کوشش کردند تا مانع رفتن او در میان شعله‌ها و دود شوند و گفتند که نزدیک شدن به عمارت شعله ور معنی خودکشی را دارد. اما «والتر اود» با آنها به مجادله پرداخته و برای یک ثانیه خود را از جنگ آنها ها نید و قبل از آنکه کسی بتواند سد راه او شود در میان عمارت شعله ور ناپدید گردیده است. یک مامور اطفائی میخواست او را تعقیب کند. اما مجبور گردید تا از عزم خود منصرف گردد، زیرا مطمئن بود که ازین دروازه دیگر هیچ گسی زنده دو پاره بر نمی‌گردد.

مردم در حال هیجان نفس‌هارا در سینه حبس کرده بودند و انتظار می‌کشیدند. در این وقت دفعتاً در طبقه دوم عمارت پنجره کوچکی باز گردید. این پنجره کوچک متعلق به یکی از تشناب‌های عمارت مدرسه بود و به حیث هوا کشی از آن استفاده می‌شد. پنجره کوچک بود اما برای بیرون کشیدن یک طفل جای کافی داشت و موفقیین اطفائی به عجله زیر پنجره شتافتند و چتر نجات را هموار کردند. در میان پنجره یک طفل نمایان گردید. اول پاها، بعد شانه‌ها و سر. بازوان او ذریعه‌ی دو

دست قوی و نامرئی محکم گرفته شده بودند. آنوقت دفعتاً جسم کوچک بطرف پائین سرنگون گردید و مطمئن در میان چتر نجات هموار شده افتاد. اما این طفل «بار بار» نبود، بلکه یک طفل دیگر بود که در میان آن همه هیجان و تشناب عمومی تاکنون کسی از غیبت او اطلاعی نداشت. در همین لحظه جسم یک طفل دیگر در میان پنجره کوچک ظاهر گردید. این مرتبه «بار بار» بود. این دو دختر کوچک به امید اینکه از شعله‌های سوزان آتش رهائی یابند به تشناب مدرسه فرار کرده و در پ آت را عقب خود را داخل محکم بسته بودند.

اما آنوقت اطاق‌های پهلویی تشناب نیز آتش گرفته و در صورت تأخیر در چند دقیقه دیگر نجات آنها امکان پذیر نمی‌بود. ولی خوشبختانه آنها صدای «والتر اود» را که با آواز بلند نام «باربارا» را صدا میکرد و در میان دود و آتش پیش می‌رفت، شنیدند. در این میان دود غلیظ «والتر اود» را در حال خفه کردن قرار داده بود. اطفال بمجرد شنیدن صدای او دروازه را کشوده و «والتر اود» را داخل گذاشته بودند. او فوراً دو طفل را از میان پنجره

که بلند از قد اطفال قرار داشت بیرون کشیده و به این صورت آنها را نجات داد. اما برای خود «والتر اود» پنجره باریک خیلی کوچک بود. مامورین اطفائی با هیجان وحشت آوری عمارت را نگاه می‌کردند. دفعتاً آری دفعتاً «والتر اود» در حالیکه دود غلیظی اطراف او را احاطه کرده بود، در بالای پرندگی بر طاق پهلویی پدیدار گردید. آواز میان شعله‌های سوزان آتش دویده و بدون ملاحظه و معطلی خود را به پائین پرتاب نموده بود.

اما مامورین اطفائی آمادگی داشتند و او را در حالیکه با لباس‌های شعله‌ور به پائین پرید در میان چتر هموار شده خود بصورت مطمئنه گرفتند و او را به شفاخانه انتقال داده شد.

اینکه اکنون حالتش چگونه بود، همسایه من در باره آن اطلاع نداشت، آنوقت از من سوال کرد که آیا می‌تواند برای من خدمتی انجام دهد؟ من به عجله گفتم:

خواهش می‌کنم تا اطفال مرا مراعات نمایند. در صورت امکان می‌خواهم تا شب را نیز نزد شما بمانم.

همسایه ام رضایت خود را برای این کار اظهار کرد و من بعد از آنکه اطفال را آرام نمودم یک مرتبه دیگر آنها را بوسیده و به عجله بطرف شفاخانه شتافتم. اما بمن اجازه ندادند تا «والتر اود» را به بینم. من با دوکتور موفقی صحبت کردم و او صرف توانست تصدیق نماید که حال او خیلی وخیم است.

من گفتم:

دوکتور، شما باید او را نجات بدهید. هر قدر هم مصرف داشته باشد مهم نیست. من می‌خواهم تمام مصارف را بپردازم. اما شما باید او را نجات بدهید.

من حس می‌کردم که چگونه اشک‌ها از دیدگانم سرازیر می‌شدند و گوشش می‌کردم خود را آرام جلوه دهم. دو کتور گفت:

راجع به مصارف آن صحبت نمی‌کنیم. بعد از این همه فداکاری‌های قهرمانانه‌ای که او نموده است، من هم آماده‌ام تا تمام مصارف را بدوش خود بگیرم. اما...

او در حالیکه بمن نگاه میکرد گفت:

شما یکی از متعلقین او می‌باشید؟

من سرم را تکان داده گفتم:

ساو امروز دختر مرا از مرگ حتمی نجات داده است.

دوکتور مدتی بمن تگریسته آنوقت گفت:

یقین داشته باشید، ما هر چه که از دست ما ساخته است، برای نجات او انجام میدهم. اما انتظار زیاد نداشته باشید. و آماده نتیجه بسیار خوب نباشید.

من الحاح نمودم:

دوکتور، من باید او را به بینم.

اما او سر خود را تکان داده گفت:

ساین غیر ممکن است. اکنون نه...

گفتم:

خوب... در این صورت انتظار می‌کنم. تمام شب را نشستم و انتظار کشیدم.

دوکتور و نرس‌ها می‌آمدند و می‌رفتند. اما بمن اجازه ندادند تا داخل اطاق اوشوم.

هنگامیکه صبح فرا رسید بمنزل پر گشتم تا خبر اطفال خود را بگیرم. من آنها را از خانه همسایه بمنزل آوردم و برای شان صبحانه ترتیب دادم.

چند ساعت بعد زنگ تیلیفون صدا در آمد. شفاخانه بود. آنها گفتند که حال «والتر اود» خوب نیست و آخرین دقائق زندگی را طی می‌کند. من باید به شفاخانه بیایم، زیرا او می‌خواهد حتماً مرا به بیند.

چند دقیقه بعدتر خود را به شفاخانه رساندم. آنها مرا به اطاق او رهنمائی کردند و ما را تنها گذاشتند. من چند ثانیه متردد بودم تا اینکه مطمئن شدم، زنی که در مقابل من در بستر افتاده بود، حقیقتاً «والتر اود» بود. زیرا تمام بدن و دستان و صورت او را با بنداز‌ها پیچیده بودند. آنوقت به طرف او شتافتم و باید اعتراف کنم که در این وقت اداره خود را از کف داده بودم. من بالای زانو ها افتادم. گریستم و گوشش کردم تا نواک پنجه‌های دست او را ببوسم. یگانه جای که از میان بنداز دستان او دیده می‌شد.

بقیه در صفحه ۴۵

یادنامه‌ی از ساحل

عصر گل رویان و وقت شعله‌خویان آمده

ای برادر زنوبت مرغی له مویان آمده !

د هر را از بسکه وضع فکر نادان پرور پست

مردم دانا به پیش سغله نادان آمده

علم را عزت نمانده عالمان را حرمتی

وقت طنبورور با ب هرزه گویان آمده

بر خیانت پیشه ننگ است از صداقت دم زدن

اجتهاد ناصان تشویش اذهان آمده

از لثیمان بر نیاید لطف و احسان و کرم

بخشش و جود سخا خوی کریمان آمده

بعد از این هرگز نگویم از خطو کاکل سخن

وقت کار و محنت و تشویق دهقان آمده

بر همگان روشن است که وقتی خیانت پیشه دم از خدمتکاری و

صداقت بزند، ما به رسوایی اوست و مانند آنست که شخصی

جاهل دم از اجتهاد بزند، مسلم است که اجتهاد شخص جاهل و

نادان سبب تشویش اذهان می‌شود و ساحل چهره حقیقی

و عینیتی فرادستان و استثمارگران را که از حاصل

دست رنج زحمتکشانش تغذیه می‌کنند و مال و هستی مردم را بغارت

میبرند و هم بوروکراسی و رشوت خوری عمالان دولتی و

میرزای بنویس‌های دوران سلطنت و خواری و آواره‌گی خود و

هنرمندان را اینطور تصویری می‌کند:

ظالم به خون گرم غریبان وضو کند !

با صد سیسه تیغ جفا در گلو کند !

از مزد دست مردم آواره غریب

فرش و لحاف و توشک و بالشت قو کند

صد ها مفتش دقیق هویدا نمی‌توان

جرم و دسیسه‌هایی که مرزا عمو! کند

امروز کار بی پول و رشوت نمی‌شود

جز خیرخواه ملت و انصاف جو کند

سی‌داره گشت قلب من از جور روزگار

کو بخیه‌گر؟ که چاک دل مار فو کند !

آفات و رنج دور زاعل زمانه شد

هر جا بلاست خانه ماجستجو کند !

در بغلان هم ساحل با شاعران و نویسندگان مانند

عین‌الدین عینی، سید ابو بکر اریب‌ور سنجی، گدام دار (دوشی چی)

و دیگر علاقه‌مندان بیدل مجالس داشتند ساحل در تمام قالب‌های شعر، طبع آزمایی کرده است مانند غزل، مثنوی، مخمس، قصیده ترکیب بند، قطعه، رباعی و غیره اما مهارت و استادی او در غزل است و حد اکثر اشعار او را غزل تشکیل می‌دهد. غزل‌های ساحل بطور عموم متأثر از سبک هندی و بخصوص اشعار بیدل و قسما صایب تبریزی است. مو صوف به علامه اقبال لاهوری و میرزا غالب هندی علاقه بخصوص داشت و با آثار آنها آشنا بود. حد اکثر مطالعات ساحل را کتب تاریخی تصویری و ادبی تشکیل می‌داد.

ساحل در تمام دوره زندگی خود هرگز لب بمدح کسی نگشود و در برابر آستان از بابان فیودال و طبقات حاکمه سر تعظیم و تسلیم فرود نیامورد. ساحل شاعری بود در همه حال واقعیت‌گرا. بررسی کوتاهی از اشعار او نشان می‌دهد که انسان موجودیست پوینده و متکامل و حقیقت‌جو که در اثر نقش و خدمت به هموع می‌تواند به مدارج عالی انسانیت عروج کند. ساحل دنیا پرستی و آزمندی و استثمارگری و مردم‌آزایی و بیعدالتی را بی‌هراس می‌کوبد و نیکوکاری انسان دوستی و عدالت اجتماعی را می‌ستاید او از محیط و جامعه خود پر داشت سطحی و قشری نداشت و از رنج فقر و آزار بیچاره‌گان و فرودستان بی‌خبر نبود بلکه شناخت او از محیط و جامعه اش، در باره انسانها و تفاوت‌های اجتماعی و واقعیت‌های تلخ زندگی عمیق علمی و انسانی بود. گره‌های روی هم انباشته زندگی خود و مردم مشغول در اشعارش بخوبی شکفته و باز شده است و بخاطر تصویری عینی زندگی زحمتکشانش و فرودستان از نهایت بینش و قضاوت صادقانه و همه‌جانبه کار گرفته است.

همانطور که اندیشه‌های مرقی‌امروزیین حل اساسی و بنیادی تفاوت‌های اجتماعی و تضادهای طبقاتی را در انقلاب اجتماعی میداند ساحل نیز با وصف اینکه يك انسان متصوف و سخت مذهبی است، ولی در باره ترقی جامعه و نجات مردم از زنجیر استبداد و استثمار مانند يك روشنفکر مرقی و انقلابی می‌اندیشید و راه حل را در انقلاب اجتماعی میداند.

از بسکه تیره چشمه صاف زلال شد

دنیا به زعم مردم با ابتذال شد (۱)

آن دولتی که ما به اقبال بوده است (۲)

آخ‌زدست مردم نا کس زوال شد (۳)

قانون به نفع مردم ظالم تمام گشت

تطبیق آن به مردم عامه محال شد

جمعیتی بفکر ترقی و نهضت است

جمعی به فکر جاه و تجمع مال شد

بی انقلاب! کار بجایی نمی‌رسد

ماراهوای معرکه اش در قبال شد

مرگ ساحل در هشت فورس سال ۱۳۵۲ اتفاق افتاده است.

۱- با ابتذال، مقصد شاعران مردمان بی فرهنگ و متبذل و سلاله‌آل نادر است.

۲- مقصد شاعر دور نهضت‌انانی و پلانیهای نافع او بود ولی توسط توطنه و دسایس خائنین ملی و خارجیان انگلیسی آن نهضت در گلو خفه شد.

۳- ساحل این مصرع را با ارتباط مصرع اول به شخص نادر و خاندان او گفته که قدرت را با حیل و دسایس بدست گرفتند.

سمندری که سر نوشتش را انتخاب کرد

معبد را تمیز کرد، نزدیک محراب رفت چراغ
نفتی را روشن کرد کتاب ها پیش
راگشود و شروع به دعا خواندن کرد، در فواصلی
معین از بر خورد - چکشی که آهنگ دعا را
همراهی میکرد طنین زنکها بر میخواست -
مسافران پیش از آنکه به خواب روند در
باره تأثیری که پیر مرد روی آنها گذاشته
بود با هم سخن گفتند :
یکی از آن دو گفت :

- بیچاره رو حانی پیر بیش از اندازه دچار
خرافات شده است ، چشمان او هنوز چنانکه
باید باز نشده است ، طبیعی است قانونی
که دو هزار و پنجاه سال پیش وضع شده
است نمی تواند از اشتباه خالی باشد و بدون
شك با عصر کنونی تطبیق نمی کند و به همین
سبب عده ای از دانشمندان که متوجه این
تناقضات میشوند کوشش دارند آنرا رفع
کنند، از این طریق است که اشتباهات
بقیه در صفحه ۴۵

فقط یکبار دیگر مانده است که باید خوانده
شود که همین امشب این کار را به انجام
میاورم ، من یقین دارم شما دو نفر در زندگی
خود کار های نیکی انجام داده اید و به همین
جهت این شانس را آوردید که شاهد آخرین
بار دعا خواندم باشید .

به زودی صرف نان به آخر رسید و مهمانان
خسته به استراحت پرداختند، روحانی به دقت

نجات میدهد، و من اگر اشتباه نکرده باشم بودا
متیریا اکنون در میان ماست تاروح کسانی
را که صادقانه می خواهند به کمال رسند نجات
دهد ، به همین دلیل من نذر کردم تا تمام متون
مربوط به او را هزار بار بخوانم .

مسافر دوم پرسید :

- تاکنون چندبار دعاها را خوانده اید ؟
تاکنون به صد و دو نوبار آنها را خوانده ام

کنار جاده بی دور افتاده و خلوت که راه
به جایی ندارد و به ندرت مسافری از آن عبور
میکند ، سه سال است که معبدی ساخته شده
است ، در این معبد روحانی پیری از بیروان
بودا در تنهایی مطلق زندگی میکرد ، در تمام
طول سال حتی يك نفر نیز به دیدارش نمی آمد
جلو معبد در حویلی مربع شکل بزرگ مقداری
چوب سوخت به طور مرتب روی هم چیده شده
بود، باغ که پیر مرد تمام تلاش خود را صرف
سر سبزی آن میکرد منظره زیبایی داشت .

روزی به هنگام غروب که مرد روحانی تازه
چراغش را روشن کرده بود دو بیکانه از راه
رسیدند ، در آستانه ای دروازه اسلام گفتند و
بعد خواهش کردند که روحانی شب جایی برای
استراحت برای آنان بدهد .

روحانی پیر که دلش سوخته بود در پاسخ
شان گفت :

بودا به شما برکت دهد درب خانه او
همیشه به روی نیازمندان باز است . و بعد از
لحظه ای سکوت ادامه داد :

ساز سه سال پیش که این معبد ساخته
شده هیچ کس برای استراحت به اینجا نیامده
است ، خوشحالم که اکنون دعایم قبول شده
و شما آمده اید .

سپس به کار پرداخت تا غذای اندکی برای
مهمانان بی خبر آمده تهیه بیند هنگام صرف
غذا مهمانان بدون هیچ قصدی از روحانی
پیر پرسیدند :

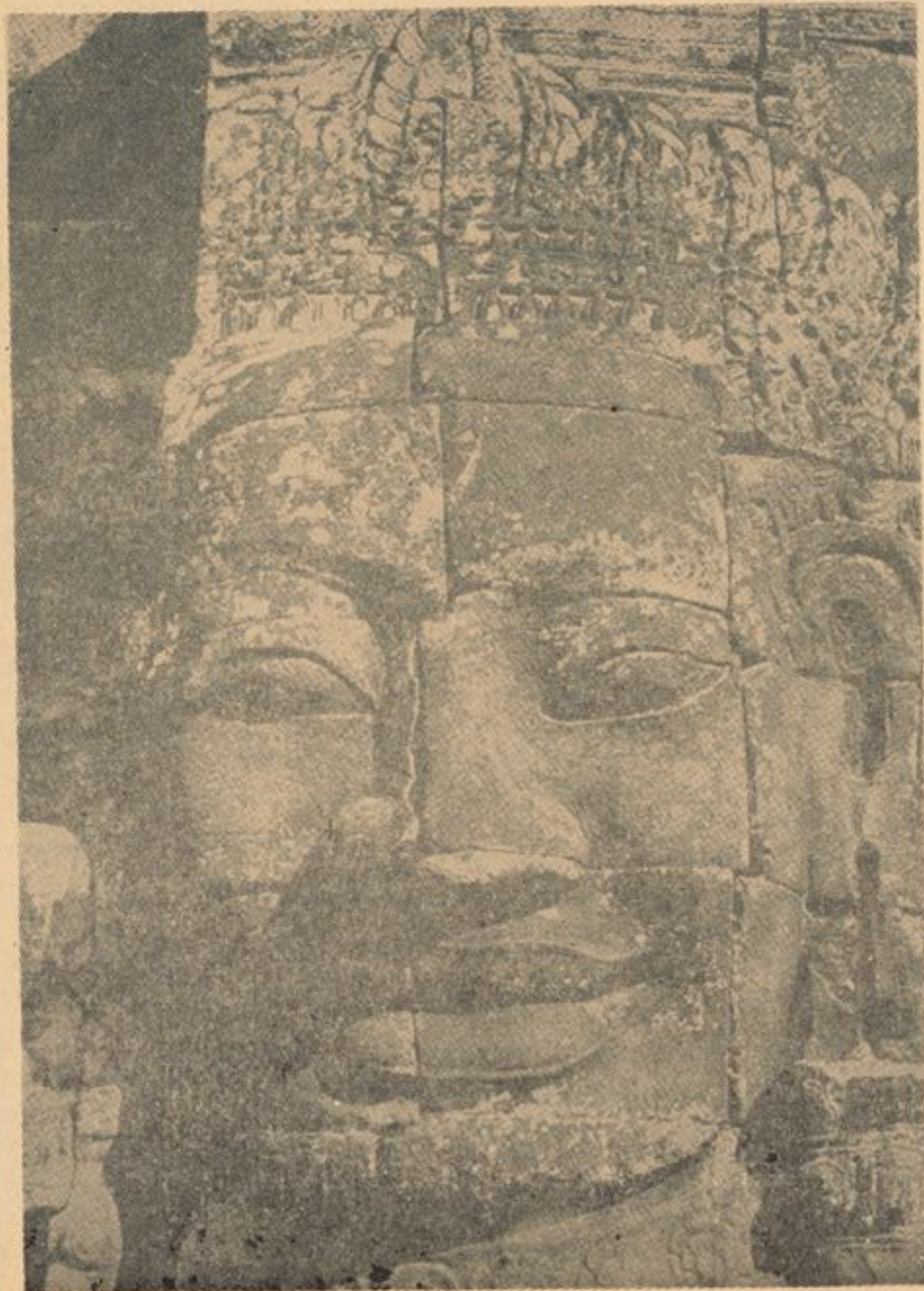
شما چه دعا هایی می خوانید ؟

روحانی جواب داد :

من از جوانی تاکنون به «دعا مینا» وفادار
مانده ام ، میتوانم بگویم که تمام جنگل انبوه
«رحمت» راگشته ام و سه سال است که لطف
خداوندی شامل حالم گشته و از آن زمان تاکنون
جز دعای تعلیمات «متیریا» نخوانده ام .

یکی از مسافران با تعجب علت گرایش
روحانی را به این دعای خاص جویا شد و پیر
مرد جواب داد :

سزمانیکه کتاب های مقدس را می خواندم
به این گفته «ساکيامونی» بر خوردم که باروشن
بینی میگوید : «بعد از دو هزار و پنجاه سال
دیگر در مذهب بودا تفرقه هایی ایجاد میشود
و آن مرحله انحطاط است ، «متیریا» به این جهان
باز میگردد و تمام مخلوقات را بارها هنمایی های



دخار جي منابعو ڇڻه دڇرڪ ژباړه

تماشا کوي.

نو موڙي تور ڀستان او گرڇندوي
کو لي شي چي په عر بي ډوله د
مسا بقى پر آسو نو باندې سپاره شي
او د هغود ځغولو څخه د پتگور
يسک د ميدان په شا و خوا کي خوند
واخلي.

نو موڙي زيا ته کړه : زما پيا د
دي کله چي د مسکو د ښار د آسونو
دروز لو په فارم کي د پسرلي په
موسم کي د آسو نو نه يوال ليلام
اعلام شوي نو هلته د هاليند، ايتاليا
سويډن، دامريکا متحده ايتالا نو، او
ډلويد يخ آلمان يو شمير زيات د
آسانو را نيو و نکي را غلي وه. د

آسو نو په جملہ کي په تيره بيا يو
څو آسونو ددوي ټولو زيا ته پاملرنه
او توجه جلب کړي وو نو موڙي
آسونه چي شمير يسي د پنځو سو
څخه زيات نه و سو چه عربي آسونه
وه په تيره بيا د ترسکي د آسونو د
فارم د پويو چټسانو مي آسو نو د
ليلام د گډون کوو نکو او علاقه
مندانو د زيا تي پاملرنه وږ گرځيدلي
وه چي د نوموړو آسو نه دزا نيولو
په هکله د لويديخ آلمان او د امريکا
د څو تنو ښځو تر منځ کلک رقابت
پيدا شو په دي ډول نو د نو موڙي
ځانگړي ډول د جملی څخه د يوه آس
بیه ډير لوړه شوه او په نتيجه کي
د آلمان د هيواد درانيو نکي په برخه

شو بر سیره په دي د سنگور چکانو
مي اس هم د را نيو نکو او حتی
ننداره چيا نو زيا ته پا ملر نه جذب
کړه او د خپلو خاصو نزا کتونو په
اساس يي زيات علاقه لرو نکي پيدا
کړه چي په دي ډول يي بیه يو سل
سپږ واره لوړه شوه. رښتيا هم
دغه راز آسان ډير لرغوني تاريخي نوم
او شهرت لري اوويل کيږي چي يو
وخت د شکسپير دريم ريچارد خپله
ټوله پاچهي ددغه راز آسونه په
بدل کي وپاندي کړه.

نامتو نخا کوو نکي (گليينا اونوا)
په دغه باب وويل : «رښتيا هم که
چيري د بالث دنخا هره يوه هنر منده
او نخا کوونکي د عربي آسو نو ناز
او نزا کت وويني نو د دوي د حسد او
بخل حس به را وپاروي دا مطلب دي
هغه وخت څرگند کړ کله چي يسي د
ترسکي د آسانو په فارم کي د آسانو
ننداره کوله. ددغه فارم آسان نه
يوازي د نزا کت له مخي ممتاز دي
بلکي د زيات او سخت کار په
اساس هم غوره نموني دي په
نوموړي فارم کي د عربي سيمو
ډير لرغوني نسلونه چي په نړيوال
مارکيت کي زياته اړتيا ورته احساس
ده روزل کيږي او د ډيرو مشهورو
نسلونو اولاده چي اوسي په نړيواله
سو په دوه مړه زيات نه پيدا کيږي په
همدغه فارم کي ترروز ني لاندې دي
اود زياتوالي لپاره يي هڅه او تلاښ
روان دي، په دغه هيواد کي د آسونو
د ځغلو لو تر ټولو پخوا ني ميدان
او سر کس چي د آسو نو د ځغولو
د تمرين له حيثه نړيوال شهرت لري
د ترسکي د فارم مربوط د فستکروس
ميدان او سر کسي دي. ټول هغه
کسان چي غواړي د خپلو آسا نو

چټکتيا، مقاومت، تحمل او ثبات
امتحان کړي نو د مازد يگر په وخت
کي د خپلو آسا نو سره يو ځای دغه

دتمرين ميدان ته راځي او په خپلو
ورزشي فعاليتونو لاس پوري کوي
له همدې امله دغه ځای ته يو شمير
په ډير شوق او زياتي پا ملر لسي
زيات بهرني گرځندوي راځي او

د ترانسپورتي وسايلو دپراختيا په نتيجه کي به :

آيا د آسانو نسل له منځه ولاړ شي ؟

فندار و چيا نو او سـيـلا
نيانو ته وويل : «په دغه فارم کي
په زيا ته اندازه د عر ښتان د هيواد
دغوره آسو نو نموني او نسلونه
روزل کيږي چي دغه ډول آسان د
هيواد تر ټولو ښه او غوره نموني گڼل
شوي دي» ده زياته کړه : «مونږ
هميشه د بهر نيو هيوادو ننداره
کوونکي لرو او هر کال يو شمير
زيات بهرني ننداره چيان زمونږ ددغه
فارم د آسونو څخه ليدنه کتنه
کوي او هر کال د بيلا بيلو هيوادو
متخصصين د نو موږو آسانو د کلني
ليلام په وخت کي زمونږ هيواد ته راځي
دغه راز نو موږي فارم د آسا نو د
روز لو ځانگړي متخصصين، تکړه
تجر به کاره جراحان په نړيواله
سويه نامتو آس ځغلوو نکي لوبغاړي
ټرينران او د مسا بقو مربوط لار
ښوونکي، لري» په همدې اساس
زمونږ د فارم يو شمير آسا نو د
المپيک د نړيوالو لوبو په لړ کي او
يو شمير نورو مسا بقو کي ډول ډول
ميدانونه تر لاسه کړي دي. برسيره
په دي موږ د آسانو د ځغولو په
هکله حتی د هغو ماشومانو لپاره
چي عمر او سن يي د لسو څخه تر
دولسو کلونو پوري رسپري ځانگړي
ښوونځي او د زده کړي کور سونه
لرو.

خبر يال ليکي : موږ د آسا نو د
څړ او وښو خوړلو په يوه شنه چمن
او څپر ځای کي ولاړو شاوخوا ته
مود ډيرو ښکلو حيواناتو ننداره کول
ددغه آسونو د جملی څخه ځني بيخي
دواوري په شان، سپين رنگ درلودی
او ځني يي هم نصواري او يا سپين
او نصواري او نورو يي هم نصواري
رنگه سپينه پټه لرو نکي ښکلي
شکلونه لرل.

څه وخت د لومړي ځل لپاره
انسانانو آس اهلي کړ او د هغه
څخه يي د کورني حيوان په توگه گټه
واخستل ؟ دغه د عمر مسئله تراوسه
پوري د يوي کيسي او معما په توگه
بي حله او بي خوا به پاته شوي ده.
خو يو شي چي په دغه هکله روښانه
او څرگند دي هغه دا چي زمونږ داوسني
زمانی څخه ډير پخوا آس اهلي او
کور ني شوي دي. تاريخ شاهد دي
چي نه يوازي اسکندر کبير بلکي
بوسفيلوسي هم زيات آسان روزل
اود جگړي په وخت کي په يي د هغه
څخه په زړه پوري استفاده کول.

د تاريخ په اوږدو کي دغه فوق
العاده حيوان تل د انسان د اعتماد وړ
گرځيدلي او په بيلا بيلو وختونو کي
يي د بشر سره زياته مرسته او همکاري
کړي ده. رښتيا هم آس د انسان له
پاره په سپرو او تودو حالاتو په واورو
بارانونو، طوفانو، لوړو او ژورو
غرونو او دښتو نو کي، د حمل و نقل
ډيره ښه غوره او په زړه پوري وسيله
گرځيدلي ده.

اوسي دلته دا پوښتنه پيدا کيږي
چي ايا په اوسني عصر او زمانه کي
چي الوتکي، ريل گاډي او موټر ان
په پراخه پيمانه موجود دي نو
د آس سپرلي او ځفا ستي به نوره
هم اړتيا احساس سي آيا د اسان نسل
به نور هم تر زيات وخت پوري
پايښت، ژوند او دوام وکړي ؟ ددغه
راز پوښتنو د حل لپاره لازمه ده چي
دشوروي اتحاد د آسا نو د نسل د
ساتلو روزلو او زياتوالي مخصوص
صی فارم ته يا ملر ته وکړو ددغه
فارم په تيا تر کي شنه، سره، ځاکی
او نا رنجي ډوله رنگونه لرو نکي
آسان د ننداري لپاره موجود وي نو
موږي فارم منيجر د فارم او آسانو د
کتنی په وخت کي د بهرنيو هيوادو

خانه‌های



از هفت اقلیم

ترجمه و تنظیم از: میر حسام‌الدین برومند

پامال حقوق انسانی در کشور سرمایه‌داری

«گریت» از جمله زنان بدبخت آلمان فدرال بوده و همه وقت بانستی و ناداری دست و گریبان می‌باشد.

او از شرط یاس به الکپول نیز معتاد شده است. یکی از دوستانش طی گزارشی می‌نویسد که: روزی بدین «گریت» رفتم، دیوارهای اتاق مسکونی او رنگ‌تاریک خفه‌گنده داشت پرسید من: «گریت» اینجا چقدر کرایه می‌دهی پیدا بود که «گریت»، سراسر سیمایش تأثر دویده بود. جوابش این بود:

دو صد مارك، فرقی نمیکند که اتاق اصلاً قابل بودو باشی نیست. مگر برای يك اتاق قابل بود و باش در آلمان فدرال بایستی هزار مارك پرداخت و طبعاً خانه‌ای بادو صد مارك کرایه بایستی هم فاقد مرکز گرمی، برق و سایر ملحقات لازمه باشد. شوهرش «هولی» يك كار گر است. بقول «گریت» در کنار منزلش همین اکنون يك عمارت خالی وجود دارد که برای مسکونین معمول برای کرایه دادن اختصاص داده شده است. مالك آن با کرایه ندادن بقیمت پائین که بدیهاً شمار مجموعاً لیکن بیشمار است، باعث قلت خانه در آلمان فدرال او و امثالش گردیده اند. به‌اساس يك گزارش در حدود (۱۰۰۰۰) خانه خالی چند فامیله، آنجا وجود دارد که همه در انتظار در یافت کرایه‌های گزاف اند حالانکه بیش از هفتاد هزار نفر همین آن در بدردت‌بال سریناه می‌گردند.

بعبارة ارزش وسطی يك خانه کرایه‌ی فی متر مربع ۱۵ تا ۲۰ مارك، ماهوار محاسبه گردیده است. خانه‌های جدید تعمیر بخاطر مدرن بودن آن کرایه خیلی گزاف دارد.

سر فنظر از همه، مالکین منازل جدید تعمیر خواهند دریافت پول قابل ملاحظه بی به‌عنوان (پیش پرداخت) اند که مقدار چنین پول پیش پرداخت بین سه الی هشت هزار مارك آلمانی گفته شده است.

بیگاری و افلاس دامنگیر اکثریت زحمتکشان آلمان فدرال می‌باشد بخدیکه درد سمبر ۱۹۸۰ «گریت» دوستانش بخاطر بی مسکنی اعتراض شدید شائرا علیه دولت ابراز کردند. گمار شنگان و کارمندان خونخوار امنیتی آلمان فدرال با شکل زیاد وحشیانه بیچاره اعتراض کنندگان را لگد مال نمودند کارمندان امنیتی داخلی صفوف آنانیکه انسانی ترین خواست خویش یعنی داشتن منزل برای بودو باش بودند، گردیده و جمعیت بیگناه را بیرحمانه زخمی و لگد مال نمودند. شام بعد جمعیت دیگری بشکل صلح آمیز به امتداد یکی از سر کپامارش نمودند. باز هم خون آشامی پولیس سرحد نمی شناخت، حتی اطفال شگنجه بی‌عذر گردیدند. جوانان که گناهی جز در آرزوی داشتن خانه برای زندگی نداشتند، سراسر وجود شان خراش خراش گردید.

انتشار این خبر آلمان فدرال در کشورهای سو سیالیستی زیاد دلخراش و غیر قابل باور بود، گویی این خبر متعلق به یکی از سیاره‌های دیگر باشد. چسان میشود، در کشور نام نهادی «جهان آزاد» کشوری که بزعم خود شان گویا به حقوق انسانی آنجا راجع گذاشته میشود، چنان فجیعانه عمل می‌گردد. بدیهی است که جهان غرب و در مجموع جهان سرمایه‌داری، چنین پروبلم‌ها وجود دارد

پروبلم مسکن اصلاً برای زما مداران کشور های کاپیتالیستی مطرح نیست. در آلمان غرب آنانیکه فاقد خانه رهائشی اند، بسان میلیون ها انسان دیگر جهان کاپیتالیستی قربانی سود جویان سرمایه و سرمایه‌داری گردیده اند. در جهان سرمایه‌داری ساختن خانه و فروش مجدد آن يك تجارت و يك معامله است، اماچه تجارت وجه معامله ناروایی. تجارت سوداگران و متولین! آنانیکه در فقر و نیستی دست و گریبا نند، بحران اقتصادی اینك در آلمان غرب روز تاروز فزونی می‌گیرد. این بحران بخاطر وقف هزینه هنگفت برای مسابقات تسلیحاتی و همکاری آلمان غرب و افلاخ متحد امریکا در زمینه راکت های اتومی، بیش از حد تصور رشد یافته است. مسوولیت قتل و شکنجه و اذیت مردمان بیگناهی را که فقط انسانی ترین و طبیعی ترین حقوق یعنی خانه برای سر پناه می‌خواهند، تاکنون هیچ کسی بعهده نگرفته است. شمار خانه های کرایه‌ای که بی‌موجب و محض بخاطر دریافت کرایه چشمگیر و پول قابل توجه، خالی مانده

زیاد است. در واقعیت امر بحران فعلی کاپیتالیسم را فقر و بدبختی جوانان و عدم توجه به صنف کارگر و رشد بیگاری زیادت بخشیده است. اصطلاح «جهان آزاد» را که همچو کشور های کاپیتالیستی بخود می‌دهند انسان را سخت به تعجب وامیدارد و مسلماً از خودش می‌پرسد: «جهان آزاد» یعنی چگونه؟ مگر از رعایت حقوق انسانی که امریالیست‌ها با صدای بلند از آن یاد میکنند که هیچ خبری نیست. حق زندگی حق کار، حق داشتن سر پناه برای همه هیچ تأمین نشده است. صاحبان سرمایه و زمامداران مستبد که جز حسد و حرصی اقلیت چیزی را نمی‌شناسند و در اصل خونخوارانی بیش نیستند و مشاهده تحمل و سرمایه و انحصارگری های بی عفتا، چشم عقل و تفکر شائرا چنین خیره ساخته که به سرمایه و انحصارات غربی به انسان اصلاء نمی‌اندیشند و حقوق انسانی برای اوشان اصلاً مفهومی ندارد، چنین است زندگی در جهان غرب و کشورهای کاپیتالیستی



در کشور های کاپیتالیستی اصلاً به کرامت انسانی حلقه زحمتکش واقعی گذاشته نشده و حقوق شان پامال و خود شان شکنجه میشوند.

خانه «استعدادهای شگوفان جوانان» در برلین

سالون بزرگ جوانان مبدل گردید و روزانه صد ها جوان برلینی در آنجا مباحثات و گفتگوی های دستجمعی باشخصیت‌های برجسته سیاست اقتصاد و کلتور انجام میدادند. تا سال گذشته در حدود ۶۴۰۰ مغفل درین سالون که اینك نام تازه یافته یعنی «خانه استعداد های شگوفان جوانان» دایر گردیدو شمار مراجعین و اشتراک کنندگان این سالون به (۳۸۵۰۰۰ نفر) گزارش یافته است. در پهلوی پروگرام های مختلف برای جوانان، کار های نوبتی بشکل عنعنه آنجا اجراء میگردد. لعلاً هوا خواهان

عمارت جالبی که به خانه «استعداد های شگوفان جوانان» در برلین موسوم است، در سال (۱۷۰۱-۱۷۰۴) به ابتکار یکی از معماران ها لندی «جیان دی بوت» اعمار گردید. لاکن در جریان جنگ دوم جهانی این عمارت تخریب گردید ولی مجدداً در (۱۹۵۱) جوانان بر این باکار ایجاد گرانه خویش در اعمار، همچنان تجبیز و زیبایی این تعمیر کوشیدند. از این عمارت در ابتدا بحث کلیسا استفاده میشدو روزانه عدده کثیری جوانان از اطراف و اکناف در آن گردمی آمدند. بعد ها آنجا به يك

وسپهگیرندگان این سالون به پنجاه گروه منقسم و کار مینمایند، یکی دوبار در هفته جوانان و اطفال درین «خانه» باهم ملاقات میدارند و در ساحة تعلیم و آموزش چیزهای لازم را فرا میگیرند. درین کلوب که کاملاً مخصوص به جوانان و نو جوانانست در مورد فوتو گرافی

دیکور و تزئین، شطرنج، آواز خوانی و امثال هنر زمینه مساعد گردیده است. گروهی از متعدد پیوسته ملاقات عایی با متصدیان «کلوپ اکتوبر» و سایر گروه های کشور های مترقی میداشته باشند.

در «خانه» متذکره انواع تمامی فعالیت هادرین روز ها فزونی گرفته است.

نمایش فیلم های آلمان دموکراتیک در ۳۹ کشور جهان



هم هنرپیشه سینما و هم آواز خوان.

سینما بیانگر احساس انسانی است و چنان سازنده است که میتواند انسانرا از انزوای گوشه گیری بیرون آورد.

«فولفگانگ» از سازندگان یکی از فیلم هاست که از کارمندان موسسه فیلمسازی «دیفاف» بوده و در میان سینماگران از شهرت خوبی برخوردار است. وی با ایجاد گری های نابش در زمینه عرصه جدید ترین فیلم های «دیفاف» ۱۹۸۰ توانسته برای سینمای آلمان دموکراتیک خیلی ها موثر واقع شده است. در ساخته های سینمایی وی مفاهم و آزمایشات انتقادی بیشتر جلب توجه میکند.

در جریان سال گذشته (۸۰) میلیون تماشاگر از فیلم های ساخته شده آلمان دموکراتیک دیدن کردند که تنها ۲۴ میلیون نفر در خود کشور آلمان دموکراتیک مقابل پرده های سینما جابجا شده و به تماشا نشستند که یک افزایش قابل ملاحظه نسبت به سال ماقبل آن میباشد. این بدان معنی است که صنعت فیلم در جهت مثبت آن حرکت و از فورم خاصی برخوردار گردیده است. علت ایشمه پیشرفت و ترقی چیست؟ واضحست. علت عمده آن همانا نزدیکی و گرایش سینمای آلمان دموکراتیک بسوی «ریالیزم»، کسب اعتماد بزندگی بی پیرایه و در فرجام جدل بغاظر زندگی آرامی بخش برای همه کتله بشریت است که در فیلم ها تجلی یافته است.

میلان زیاد به مسائل اخلاقی، وژندگی با همی انسان ها مسلماً در نقطه مرکزیت «مناسبات» فیلم قرار گرفته است که این خود دلیل ویرها نیست برای بالاروی شمار تماشاگران. از جاذبه ادبیات و هنر های منوط به بدن برتری اش را ثابت ساخته، چه همین آثار ادبی است که فیلم ها و نمایشنامه های خوبی را ایجاد می کند. در سال گذشته از ساخته های موسسه تولید فیلم «دیفاف» در ۵۲ کشور فستیوال بین المللی و فیلم های مستند به نمایش درآمد. پلان نمایش هفته فیلم های آلمان دموکراتیک برای سال جاری در امریکا، اسپانیه، اطریش و سایر کشور ها و همچنان سویدن است. همچنینیکه روز تجلیل از فیلم های اسپانیه و

تعلیمی هدایت گرفته که یک پودر تریست مستند در مورد یک بریگارد خوب و ممتاز رابه نمایش بگذارد.

(همه دختران من) فیلمی است که از لذت کار و زیبایی مناسبات انسانی مانند عاطفه اعتماد و معانیت بسایرین علی السویه در آن بازتابیده است. یک رؤیای دور دیگر زن است که علین شمیم نام دارد و در اولین فلمش بنام «سیری به اطراف» توانست به شایستگی یک ازدواج نورمال و زندگی شیرین بسان یک حادثه جدی به تماشاگر ارائه دهد، جدی برای آنکه باید کوشید که خوب و بیپراس و شرافتمندانه زیست فیلم «زولوزونی» تاریخ معاصر جمهوری دموکراتیک آلمان را باز گو میکند که از دعا ها، اشتباهات، مبارزات رویا هاو امید های یک دختر حکایه میکند. سازنده فیلم «خولفگانگ» مدعی است:

فهمیکه برای یک انسان جوان مهمست که یک ایده بخصوص برای خودش داشته باشد. ما میخواهیم برای انسان ها این فرصت میسر گردد که خودشان با خویشتن مصروف شوند. بقول «کونراد» یکی از رؤسایوران درین فیلم آوازخوان زن می خواهد نشان بدهد که کارش برای انسان های دیگر زیاد قابل توجه است و مطلوب.

فیلم «زولوزونی» در فبروری در فستیوال بین المللی منعقد شده برلین غرپ جایزه «فیبرلیس سی» را ربود. «زانتا گروستر» هنر پیشه فیلم لقب بهترین هنر پیشه را ربود. فیلم «لوئیس مول» به کارگر دانی «هوبست زیم» که رومان آن در ۱۹۶۴ بوسیله (رومان پروسکی) ۱۹۱۷-۱۹۶۵ نوشته شده است و در ۱۹۸۵ در پولند اتفاق افتیده است. فیلم تازه بنام «نامزد» که گوئر آنرا سناریو نویسی ورزی کرده است و فیلم کاملاً تاریخی و دارای محتوای انتی فاشیستی است.

از دواج دو ورزشکار معروف

اخیراً دو ورزشکار ورزش آبیازی که در ضمن از معروفترین ورزشکاران این بازی بشمار می آیند در یکی از محلات واقع در «پوتسدام» پیوند زندگی مشترک شانرا بستند این عقد در یک فضای کاملاً صمیمانه و در محضر عده کثیری از ورزشکاران صورت گرفته. عروس زیبا و خوشبخت در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو، بدرجه سوم ورزش مورد نظرش قرار گرفته و قهرمان



عروس قشنگ «باربارا کراوزه» در کنار شوهر آینده اش «ولوس وانیا» که ادعا میکند وی را بدر ورزش مورد نظرش دوست میدارد.

می نمایند این نوت کسر د ن
وتشریح شنید ن برای ما یک
وظیفه شد ه مسایل روز باید به ما
درس داد ه شود .

محصل مو صوف باز می خواهد
حرف بز ند می گویم گفته هایت
را قبول دارم اما حالا باید توقع
ما برابر به امکانات شما باشد
نه توقع ما با همان و سعتشش
باقی است ما خواهان گسترش
تحصیل هستیم .

محصل پوهنخی حقوق می
خندد و با همان حال می گوید :
خیلی خوب و لی تا وقتی که ما
بیشتر نیا مو خته ایم تو قع تا نرا
لطفا گسترش ندهید .

کاش پوهنخی ما جای برای
تدریس یک چنین مضمونی می
داشت کاش ساعتی رسمی برای
مباحثه پیرامون مسایل حقوقی
می داشت تا به دیگران نشان
میدادیم که عدل و انصاف تنها گرفتار
لیسانس نیست . فهمیدن است
و اینک ما فهمید ه ایم .

میدانید ما آمد ه ایم نوت
کرده ایم و رفته ایم کسی از ما
نخواست تا مثلا فردا اندرین باب
باید حرف بز نیم . آنرا علت
یا بی کنیم . استادان ما مقصر
نیستند چون وقت کم است و
پروگرام درسی و سیم ، بسا
آنها در فهماندن همان موضوع
تدریس شده حد اعظم تلاش را

ورزش از خودجایی دارد

های عمومی ، در کنار سرك ها ،
در میدان های خاکی و غیره جاهای
این و ورزش مصروف میگردند که
اینکار و این طرز ورزش نه تنها صحیح
و معقول نیست بلکه خطرات زیادی
نیز دارد .

شاید شما زیاده دید ه باشید
کودکان و نوجوانانی را که در
روی سرك ، نزدیک کوچه شان
و در معبر عام مصروف تمرین
فوتبال اند .

آیا از نظر شما این کار درست
است ؟

به یقین شما با ما هم عقیده ه

امروز و ورزش فوتبال در جهان
علاقتمندان زیاد داشته و روز بروز
بر تعداد علاقمندان آن افزوده
میشود .

فوتبال امروز نه تنها بین
مردان و جوانان محدود نمائند ه
بلکه در بین زنان و دختران زیاد
راه باز کرده است .

ولی یک موضوع را باید یاد
آوری کنیم و آن این است که
هر ورزش باید به موقعیت
خاص و در جای معین و وقت معین
اجرا شود بعضی ها پافرا تر از این
نهاد ه در روی سرك ، در جا ده



ژوندون



درد دل دوستانه یک جوان

در ارتباط باشک تدریس گذشته ها

مادلمان نمی خواهد و قتی در
مجلسی می نشینم با معلومات تراز
همه باشیم ؟ شما درد مرا نمیدانید
ممکن حرفم را یک محصل حقوق
بداند من برای شما شیوه تدریس
این پوهنخی را می گویم :

درس ها همیشه برای نیم روز
است از ساعت فرضا هفت و سی
تا دوازده و بیست طی سه ساعت
درسی که هر ساعت شما مسل
نود دقیقه است . از سر صبح
نوت می نویسم تا ظهر در هر
ساعت ممکن نزد یک به شخصت یا
هفتاد دقیقه راتوت کردن از
دیگته استاد در بر بگیرد . و روز
بعدش همان نوت ها تشریح
داده می شود ما مضمون به نام
مسایل روز نمی خوانیم حتی برای
ساعت بعد از ظهر هم جای
کنفرانس و مباحثه موجود
نیست . ادعا نمی کنم که درس های
تدریس شده غیر مفید اند درس
ها تاریخی اند و درس تاریخ
برای ما یک مشعل است یک رهبر
است اما یک منبع نیست تا مثلا
از روی درس های مربوطه پانسیون
مسائله مسابقات تسلیحاتی را
بدانیم . نگویید این مسایل را
خودتان شخصا مطالعه نمایید
چون در آن صورت باید توقع
تان از ما بیشتر از سایر
اندرین باب نباشد .

توقعات مردم نسبت به سطوح
دانش افراد متفاوت است . مثلا
توقع ما از یک شاگرد مکتب
تا توقع ما از یک محصل پوهنتون
فرق می کند ما از یک محصل توقع
بیشتری نسبت به شاگرد مکتب
داریم برای این انتظار بیشتر
داریم که سطح دانش اش بلندتر
از سطح دانش شاگرد مکتب
است اما با همین دید و قتی از یک
محصل خواستیم حرف بز ند
گفت :

من محصل هستم محصل
پوهنخی حقوق و علوم سیاسی
وقتی به جمعی می نشینم بنا بر
دلیل محصل بودنم در این پوهنخی
همه از من توقع اطلاعات کافی
در موارد مختلف مربوط مسایل
روز را دارند و حق هم دارند
آخر آنها چه میدانند ما در پوهنخی
چه میخوانیم ؟

زیاد شنیده ام که بز رگتر ها
می گویند ، این جوان ها به درس
کجا توجه دارند ، اینها فاکولته
را به خاطر لیسانس می خوانند ،
محصل پوهنخی حقوق است
ولی یک دقیقه کافی راجع به
جنگ اسرائیل و عرب
حرف زده نمی تواند من
نمی گویم این حرفها غلط است
ممکن در مورد بعضی ها صدق کند
اما در همه نه ، شما فکر می کنید



رقص بالت و زیبائی اندام

هنر از روزی که بوجود آمد، تا امروز مورد استقبال و استفاده بشر قرار گرفته و تا جهان باقی است از آن استفاده میشود و خواهد شد. مخصوصاً هنرهای زیبا، که روز بروز بر علاقمندان آن افزوده میشود در صفحه ۴۷

تصور کنید و قتی مسوولیت یک خانواده چند نفری را بعد از داشته باشید، چگونگی آنها را از پیش ببینید. بجواب این عده جوانان باید گفت که:

این درست است که امروز دنیای اقتصاد است، و بدون اقتصاد سالم مشکل است که بتوان به زندگی ایده آل دست یافت. اما باید دید، شود که این عده اقتصاد را چگونه تعریف میکنند. آیا داشتن خانه مجلل، موتر، لوازم فیشنی و مقدار زیاد پول و جواهرات، اقتصاد است، که هر جوان باید قبل از تشکیل خانواده این چیزها را داشته باشد؟ فکر میکنم که هیچ جوانی در شرایط امروزی این طور تصویری کند و چنین خواسته های غیر معقول نخواهند داشت.

امروز جوانان ما با درک درست و معقول می خواهند پیوند زندگی مشترک خانوادگی را روی اساسات و عواطف بشری بنانهند نه روی مادیات.

شود که چرا در راه خوشبختی خانوادگی شان این قدر تعلل بخرچ میدهند. دلیل که آنها می آورند بیشتر موضوعات اقتصادی را می رساند. در حالیکه پول هرگز نمیتواند خوشبختی بیاورد. اگر انسان به زندگی خانوادگی اش از دریچه حقایق اصلی بنگرد و موضوعات پولی و امثال آن را پیشکش نکند، به یقین میتواند در زندگی آینده اش به موفقیت های نایل آید. چرا یک عده جوانان بیشتر از همه به پول فکر میکنند؟

این سوال خوبی است که باید پاسخ درست و معقولی داده شود. وقتی از یک عده جوانان در مورد این موضوع سوال شد در جواب گفتند:

امروز دنیا ی اقتصاد است، وقتی خانواده که اقتصاد سالم و مستحکم نداشته باشد، چگونگی میتواند زندگی آینده شان را از پیش ببینند.

یک عده هم روی این موضوع روشنی انداخته میگویند: شما خود

بازیکنان با تمام شدت شوت شد و به عوض اینکه خط سیر شوت کننده را تعقیب کند، سوی دیگر میدان میلان نمود و به عابری بیجا، که بی خبر از همه جا بود تصادم نمود. این عابر که زن میانیه سالی بود و تکرری خمیری به سر داشت و می خواست به ناوایی محل که تصادفاً در نزدیکی همی— میدان قرار داشت برود برایش این حادثه رخداد تکرری از سرش به یکسو پرتاب شد و خودش نیز درجوی چه بازیگ و کثیف افتاد.

شما خود تصور کنید، که این حادثه چقدر برای زن بسی چاره درد ناک بود. شاید اطفال و فامیل این زن انتظار ما در را داشتند تا نان پخته برای شان بیاورد، در حالیکه حالا دیگر تمام این چیزها بخاطر یک لحظه خوشی چند جوان به باد فنا رفته بود.

بهر حال توقع ما از جوانان ما اینست که ورزش را نبایند فراموش کنند اما باید این ورزش در جای معین آن که برای این منظور تهیه شده است صورت گیرد. نه روی بازار و جاده های عام و...

مستید که چه این ورزش فوتبال باشد یا هر ورزش دیگر از خود جای دارد و باید در موقعیت های که برای آن تعیین شده اجرا گردد. متأسفانه فوتبال نمودن در سر کوچه و بازار تنها به کودکان منحصر نماند بلکه یک عده جوانان و جوانان ما با اینکه میدانند این کارشان در سست نیست، باز هم به این عمل شان دست می زنند. شاید این عده جوانان این کار را بخاطر خوش مزگی و ساعتیری بکنند و لسی بهر شکلی که باشد که کار نادرست و نامعقول است چه و قتی جوانان مبادرت به این کار در کوچه و بازار میکنند از کودکان و نوجوانان چه انتظاری داشت. چند روز قبل من شاهد واقعه بودم که هم خنده دار بود و هم جای تأسف.

قصه از این قرار است، که هفته قبل در یکی از میدانی های خاکی شهر که راه عبور و مرور مردم است یک گروپ جوانان بخاطر سرگرمی و ساعت تیری مصروف بازی فوتبال بودند. بازی به اوج گرمی خود رسیده بود که ناگهان توپ توسط یکی از

جوانان و روابط خانوادگی

زیاد اندیشیدن بخاطر زندگی بهتر آیا لازم است؟

در این شکی نیست که هرکس مخصوصاً هر جوان بخاطر دست یافتن به زندگی بهتر زیاد می اندیشد. ولی توجه شود که اندیشیدن زیاد منجر به وسواس نگردد. چه دید، شده یک عده جوانان بخاطر دست یافتن به زندگی ایده آل آنقدر اندیشیدند و فکر نمودند که بالاخره چانس موافقت از آنها روگشانده بسیار به این عقیده اند که زندگی را نباید زیاد سخت بگیرند اگر به زندگی بهنگاه خوشبینی نگرینسته شود در آینده همه کارها درست میشود. ولی یک عده دیگر غیر این فکر میکنند این عده می

خواهند که قبل از همه باید و بخاطر استحکام روابط خانوادگی و دست یافتن به زندگی ایده آل زیاد به اطراف این موضوع فکر شود. بعداً تصمیم اتخاذ گردد اگر چه این عقیده و طرز فکر تا اندازه معقول

است ولی باید یک موضوع را مد نظر بگیریم که زندگی آینده را کسی نمیتواند پیشبینی نماید، وقتی دو جوان از هرنگاه باهمدیگر سازش داشته باشند و موافق به تشکیل زندگی مشترک خانوادگی باشند دیگر در این امر نیاید تعلل نمود.

بعضی از جوانان بخاطر استحکام اقتصاد خانوادگی شان زیاد دلوای پس نشانی میدهند. مثلاً جوانی که می خواهد ازدواج کند قبل از همه می خواهد خانه از خود داشته باشد، وسایل مانند موتر، فرش، ظرف و غیره را قبل از ازدواج ببیند، اما سالها بکار است تا بتوان این چیزها را تهیه کرد، آنهم در صورتیکه شرایط اقتصادی برایش این اجازه را بدهد آیا وقتی این جوان با چنین طرز فکر سالهای خوب جوانی را از دست میدهد و بعداً که دست بکار میشود برایش خیلی دیر نمی باشد؟

وقتی از این عده جوانان پرسیده

تقاضای زنان اتحاد شوروی

از زنان جهان:

مسابقات تسلیحاتی را باید متوقف ساخت

هر دو کشور و به نفع بشر است است.

زنان جهان!

بیایید طور فعال برای امحای بسترهای تشنج بین المللی کار. نماییم. از پیشنهادهای مربوط به صلح و امنیت در ناحیه خلیج

فارس، بر گردانیدن آفریقا و شرق میانه بحیث مناطق غیر ذروی، تا سپس مناطق صلح در جنوب شرق آسیا، بحر هند و مدیترانه در اعمار اعتماد در شرق دور صرف مساعی کنیم.

بیایید از مفکوره تدویر یک جلسه خاص شورای امنیت ملل متحد برای ایجاد فضایی

سالمتر بین المللی پشتیبانی کنیم. بیایید به جنگ، مسابقه تسلیحاتی و مخاصمت جواب (نی) بگوییم و به دیتانت، مذاکرات صلح آمیز و خلع سلاح لبیک گوئیم و بایسن وسیله صلح را برای نسل موجود و نسل های آینده تا مین کنیم.

پلینوم کمیته زنان اتحاد شوروی که به تعقیب برگزاری بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسکو دایر شد همچنان تاکید کرده است که زنان دارای نظرات گوناگون سیاسی میتوانند مبارزه بگیرند، متحدانه و همه جانبه را علیه تمایلات جنگ طلبی و برای تحکیم صلح در روی زمین دنبال کنند.

این کمیته گفت دولت بزرگ شوروا بیش از بیست سال باین طرف هر سعی ممکنه را برای ایجاد محیط صلح آمیز و تفاهم در میان ملل مختلف جهان مبذول داشته است شرکت کنندگان پلینوم کمیته زنان اتحاد

شوروی ضمن تایید سیاست خارجی صلح و همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی از همه زنان درجهان از همه نیروهای مترقی یکبار دیگر تقاضا نمودند تا بیش از پیش متوجه رسالت سترگشان در امر طرد جنگ و تا مین صلح در گیتی باشند.

مسابقه تسلیحاتی، علیه انکشاف انواع جدید سلاح ذروی و برای تحکیم استقرار بین المللی و ایجاد اعتماد میان کشورهای توسعه بخشید.

زنان اروپا!

مانباید تعبیه مرئی های جدید ذروی را در قاره خویش اجازه دهیم. ما باید تدابیر وسیع را برای عقد یک موافقه برای منع فوری و همیشگی این سلاح ها اتخاذ نماییم.

زنان ایالات متحده امریکا!

بیایید مشترکا برای شروع فوری مذاکره بین کشورهایمان در مورد تحدید اسلحه ستراتژیکی اتمی و کاهش این اسلحه، برای یک دیالوگ فعال شوروی و

ابتکارات جدید صلح آمیز که طی بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی به منظور تامین صلح، حفظ و تعمیق دیتانت و نجات مردم روی زمین

کمیته ملی زنان اتحاد شوروی طی صدور تقاضا نامه بی عنوانی زنان جهان و نیروهای صلح دوست بر ضرورت جلوگیری از خطر یک جنگ ذروی تاکید نموده است.

زنان اتحاد شوروی طی این تقاضا نامه گفته اند در اوضاع واحوال کنونی که نیروهای اهریمنی از تجاع و ملیتاریزم به تهاجم علیه نیروهای صلح و دیتانت آغاز کرده اند، هیچ وظیفه مبرم تر و مهم تر برای زنان از امر حفظ و تحکیم صلح و تامین حقوق انسانی و حقوق زندگی وجود ندارد.

آنها متذکر شده اند که ادا مسابقه تسلیحاتی نه تنها موجودیت زیست را بر روی کره خاکی ما تهدید میکند بلکه همچنان یک بار سنگین را بر شانه مردم کارگر افکند. زنان و اطفال را بیش از دیگران متاثر می سازد. رشد بودجه های نظامی منجر به عواقب ناگوار اجتماعی یعنی بیکاری و انقلاب سیون شده و کاهش میزان مکاتب، شفاخانه ها، تا سیمسات قبل از شمول به مکتب برای اطفال می گردد.

جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی بدون استثنا به نفع همه مردمان روی زمین است، بخاطر همین است که زنان اتحاد شوروی از مردمان صلح دوست و دارای حسن نیت تقاضا دارند تا از



زنان بیش از هر وقت دیگر علیه جنگ اعتراض دارند و خواه ستار صلح می باشند در این عکس جوانان جمهوری فدرال آلمان که از بحران سرمایه داری رنج میبرند به پلان های ناتو اعتراض کرده و برای صلح تاکید دارند.

از تهدید جنگ ذروی حمایت میکنند. آمریکا در جمیع سطوح بشمول سطوح عالی، کار کنیم. اتحاد شوروی برای همچو دیالوگی آماده است زیرا این کار به نفع مردمان

زنان جهان!

مساعی آنان را در مبارزه علیه

عده می گویند که لفظ شعر اصلا عربی نیست بلکه مغرب شیر است . شیر در لغت عربی بمعنی سرود و آواز است . شور مصدر آن است . و عیدا شعر در هر ملتی سرود های ساده طبیعی و مذهبی و ملی و عشقی و غیره بوده ، رفته رفته تکمیل شده و وسعت یافته است و در فارسی میگویند : غزلی سرود و یا سرایید .

در صورتیکه لفظ شعر عربی و بمعنی فهم باشد مقصود فهم عمومی نیست بلکه مراد یکتووع الیهامات لطیف و ادراکات مخصوصی است که یکدسته از برگزیدگان افراد بشر (شعرا) دارند و طبقه شعرا از هر چیزی علاوه بر آنچه که عموم مردم می فهمند ، دقائق و لطایف دیگری احساس میکنند که مخصوص آنهاست . از محسوسات و آثار طبیعی خارجی نکات و اموری را می بینند و ادراک می کنند که فهم عموم از درک آنها عاجز است آنچه را که شاعر می فهمد میتواند با بیان رسا و شیرین به دیگران بفهماند .

اغلب اشخاص ممکن است درازی شبی را طالب باشند و سیاهی شب را ببینند ولی

و بدایع بسازند ، ممکن نمیشد . زیرا این دسته از خاطره های قلبی و بیانات وافی در شعرا نیز مرهون اوقات است .

شعر نتیجه انفعالات و تاثیرات شخصی متاثر است ، شعر نماینده عواطف و احساسات رفیقه انسان متفکر است ، شعر بانجوا ی انسان است ، شعر لغت نفس است ، شعر بیان سیمای واقعیت است با زبان فشرده و موزون ، شعر نقوش ظاهره و صور آشکاری است از حقایق مرعوزه غیر مرئی و بالاخره شعر تصویر جمال طبیعت است .

شاعر صورت بند معانی ناپیدای نهانی است ، شاعر جمال طبیعت و مکنونات عالم وجود را بانقوش الفاظ مجسم می سازد . طبیعت را به خیال مصور ساخته عواطف و احساسات درونی را در عبارات و کلمات جلوه گر می نماید .

شعر مشروط به وزن و قافیه نیست ، بلی وزن و قافیه بر حسن و طلاوت آن می افزاید و طبع را برای قبول بهتر حاضر می سازد و آنچه در تعریف شعر گفته اند که (کلام موزون مفقسط) است حقیقت واضح نیست و این تعریف

نظم است ، و ممکن است کلام شعر باشد

و عبارت انداز : تغزل ، مدح ، تشبیه ، مرثیه هجو ، حماسه ، مطایبه و غز و حکمت ، وصف ، حکایت ، تعلیم ، عتاب ، شکوی و امثال آنها از اغراض که شعرا دادند و معانی و شواهد آنها معروف است .

بعضی شعر را بر سه قسم تقسیم کرده اند اشعار اخلاقی ، اشعار وصفی ، اشعار روانی اشعار اخلاقی : که به تشریح صفات ممدوحه و مذمومه و ترغیب مردم بفضائل اخلاقی و بیروزی از اصول پسندیده و نیک می پردازد . اشعار وصفی : عبارت از اشعاری که شاعر

در آنها نقاشی طبیعی و جسمانی یا روحانی و نفسانی می کند مانند اشعار رزمی ، بزمی وصف شکار ، بیان حالات عاشق و معشوق تعریف شب ماهتاب ، طلوع ، غروب ، بهار ، خزان و امثال آنها میباشد .

اشعار روانی : عبارت از داستان سرانی و ذکر وقایع تاریخی و شرح احوال تاریخی که شاعر از خود یا از دیگری می گوید . شاهنامه فردوسی متضمن تمام این سه قسمت بود بدعا کافی و کامل است .

اقسام شعر نظریه تقسیم اروپا بیان

می کند .
صبح است و نیم قطره میم در پیاله نیست
ز آنم دماغ گل نه و پروای لاله نیست
بسی ذوق تر زمرده غنچه ساله ام
یکدم که در پیاله شراب دوساله نیست
اوراق کهنه کسی به می کهنه می رسد
ذوق که در پیاله بود در رساله نیست
الی خیر

شعر ، حکایتی یا ایپیک :
شعر حکایتی یا ایپیک عبارت از اشعاری است شامل افسانه ها ، روایات تاریخی و شرح وقایع ، خواه در کلام موزون باشد و خواه در کلام غیر موزون .

در شعر حکایتی قهرمان در حال تکامل و رشد تصویر میشود . در ادب کین دری بیشتر حکایت های عشقی و رزمی داریم و حکایت های بانای اخلاقی ، تصوفی ، اجتماعی را می توان در قطعات اشعار حکایتی آورد .

در شعر حکایتی معمولا عناصر تمثیلی نیز به مشاهد می رسد . بطور نمونه شعر حکایتی ، منظومه از لاهوتی را که سنگر خونین یا کودک شجاع نام دارد نقل می نمایم .

دزم آوردن سنگر خونین شدند اسیر ،
با کودکی دلیر ، به سن دوازده ،
آنجا بودی تو هم ؟
بلی با این دلاوران .

- پس ما کنیم جسم ترا هم نشان تیر ،
تا آنکه نوبت تو رسد منتظر بمان .
بکف بلند شد همه میل تفنگ ها ،
آتش جرقه زد ، تن هم سنگران او ،
غلطان افتاد بر سر خاشاک و سنگ ها ،
از دم بد ، بخانه روم تا کنم وداع
با مادر عزیز . (به سلطان فوج گفت)
الساعة خواهیم آمد .

عجب حقه زدج !
محکوم کیستی اگر اصلا نیامدی ؟
خواهی ز جنگ مابگریزی به حرف ملت ؟
سلطان نه (داد پاسخ او کودک شجاع)
خانت کجاست ؟

- بپلوی آن چشمه ، اینطرف .
ها پس برو .

- چه گول زد او را ! (میان خود سر بازها
به مسخره گفتند آژمان)

خر خر و ناله دم مرگ دلاوران
با گاه گاه بد و آغشته ناگهان
شوخی شکست ، هر که به حیرت نظر کان ،
محکوم خورد سال می آمد زیشت سر .
آمد ، میان کوچه بدیوار تکیه داد ،
آنجا که بیکر رفایش بغون فتاد ،

خون سرد ، بی تزلزل و مغرور ایستاد .
ساین من ، (کشید عربده خالی کنید تیر !
درین قطعه نیز سیما های اصلی یا مرکزی
یعنی کودک شجاع را در تحول و رشد از نگاه
احساس می بینیم .

بقیه در صفحه ۴۶

از احمد عارف «غفار» بار.

شعر نجوای انسان به انسان

دوختن ، سیاهی چشم را بردامن شب ، برای دراز شدن ، همه کس تصور نمی کند و بر - فرض اینکه تصور کند قوه این را ندارد که تصور خود را عینا بایان دلچسپ مناسبت دیگران بفهماند با اینطور که :

عاشق شب وصل یار بگریخته خویش
از بهر قرار دل غمیده خویش
تا آنکه دراز تر شود بر دوزد
بر دامن سیاهی دیده خویش
فریحه و ذوق شاعرانه چیزهای رفیق و دقیق را می فهمد و عین آنها را می فهماند که دیگران توان ندارند و بر فرض داشتن قوه تفهیم آنرا ندارند .

این الیهامات بر ذهن شاعر هم در هروقتی نمی شود و همچنین کلمات و جمله که در یک وقت از قلم و زبان شاعری تراوش می کند ، ممکن است در وقت دیگری وسعت دیگر از او صادر نه شود ، مثلاً :

شاید اگر نظامی می خواست خسروو شیرین دیگری یا فردوسی شاهنامه آخری یا سعدی - غزل های دیگری بر همان وزن ها و قافیه ها مثل همین خسرو شیرین و شاهنامه و طلیات

و نظم نه باشد بلکه شعر منثور باشد ، همچنین ممکن است که نظم باشد ولی شعر نباشد . موسیقی هم در شعر حکم وزن و قافیه را دارد ، اگر شعری با ساز و آواز توأم باشد البته کیفی بیشتر از شعری دارد که ساده خوانده می شود و کمال تاثیر و مقبولیت شعر در موسیقی است با وزن و قافیه مطبوع و سازو آواز خوش آهنگ همراه شده باشد . گذشته از این ها اصلا لهجه شیرین و طرز ادای کلام خیلی در تاثیر معانی دخالت دارد . خلاصه شعر بمعنی است . نه به وزن و قافیه و معنی شعری گاهی در قالب نثر ریخته میشود ، و اموریکه موجب مزید تاثیر معانی شعر به می گردد از قبیل وزن و قافیه و تنوعات و الحان موسیقی و مناسبت مقام و حالات خواننده و شنونده از حقیقت شعر خارج و جزء تزئینات یا اتفاقات محسوب می گردد .

اقسام شعر :

بعد از اینکه بالنسبه از تعریف شعرا در گذشتیم بذكر اقسام و انواع آن می پردازیم شعر را چند قسم تقسیم کرده اند .

ادبای قدیم ما مانند ادبای عرب انواع شعری را بر حسب مقصود و غرض شعر تقسیم کرده اند

سیما یا سیماهای مرکزی را در اثر هنری و در شعر کرکتر یا قهرمان می گویند که اروپائیان شعر را از نگاه چگونگی قهرمان عابه سه ک تقسیم نموده اند :

شعر لیریک (غنائی)

اشعاری است ، حاکی از عواطف و احساسات روحی فخر ، حماسه ، رثاء حکمت و تعلیم ، مدح هجا ، تشبیه ، وصف مناظر طبیعی و نظایر آنها .

در شعر غنائی قهرمان را در یک حالت یا موفقیت خاص انعکاس می دهند .

قهرمان شعر لیریک یاد حالت معین مانند کار و یا از حالی ، به حالی تحول میکند .

بیشتر اوقات قهرمان اشعار غنائی خود شاعر است . در اشعار که سخن از عشق می رود معمولا قهرمان یا شاعر یا معشوقه اش و یا بعضی اوقات حتی هر دو می باشند .

همچنان عناوین نیز در اشعار غنائی خیال انگیز و ظریف انتخاب میشود .

بطور مثال درین غزل طالب آملی که ذوق پیاله نام دارد قهرمان خود شاعر است که از بی نصیب بودن خویش از می و معشوق شکایت

نظری به کشور قهرمان ویتنام و مبارزات آزادیخواهانه مردمان قهرمان آن

سال ۱۸۵۸ تا سال ۱۸۸۴ بغاوت رهایی‌خاک خود از تسلط بیگانگان مبارزات دوام داری را دنبال نمودند.

ملت قهرمان ویتنام در طی سی و شش سال گذشته مراحل مختلفی از مبارزات را پشت سر گذارده است در طی این مدت سی و شش سال دولت انقلابی ویتنام مجبور بود که بر ضد چهار جنگ متجاوز که از طرف امپریالیزم بین‌المللی و دیگر نیروهای ارتجاعی براه انداخته شده بود جهت آزادی و دفاع از وطن خود تلاش‌های زیادی بخرج بدهد.

اولین جنگ ویتنام بر ضد تجاوز فرانسه جنگ مقاومت است که تابست و یکم جولای سال ۱۹۵۴ ادامه یافت.

بعد از تشکیل جمهوری دموکراتیک ویتنام حکومت جوان و انقلابی آن کشور مجبور بود تا بر ضد فعالیت‌های عناصر ضد انقلاب داخلی و تحکیم مجدد تسلط امپریالیستی از خارج مقابله نماید.

بعد از خلع سلاح ملیتاریست‌های جاپان ایالات متحده خواست تا از طرف اردوی ملی چین در شمال ویتنام به کمک خود حکومتی را بمیان آورد. فرانسه به کمک اردوی انگلستان کوشید تا بالای و لایات جنوب ویتنام سلطه خود را قائم سازد و بعد از آن آهسته آهسته دیگر نقاط ویتنام را به آن ملحق سازد.

مردم و حکومت ویتنام بطور موقت پلان ایالات متحده آمریکا را خنثی ساختند و مجبور بودند تابستیم جولای سال ۱۹۵۴ بر علیه فرانسه جنگ طولانی مقاومت را به پیش ببرند جنگ مقاومت را به فرانسه با فتح «دین بین فو» بتاريخ ۷ می سال ۱۹۵۴ به پایان رسید و لی این آخرین موفقیت نبود بدین جهت که فقط نیمه از کشور به آزادی رسیده بود.

جنگ دوم علیه ویتنام از تاریخ ۲۱ جولای ۱۹۵۴ تا ۳۰ اپریل ۱۹۷۵ جریان داشت. بانکست فرانسه تمام قوای ارتجاعی آمریکا در ویتنام جنوبی مستقر گردید و برای تحمیل و تسلط استعمار جدید خود بالای سر کشور هندوچین در جنوب شرق آسیا یک اتحادیه نظامی تشکیل داده کوشش نمود تا ویتنام جنوبی را به موضع جنگ مبدل سازد. مردم ویتنام برای مدت بیست و هفت سال بطور پیهم جنگیدند و در چندین جنگ بطور موفقانه ستراتیژی آمریکا را یکی بعد دیگری شکست مواجه ساختند.

روز یازدهم سنبله ۱۳۶۰ یا دوم سپتمبر ۱۹۸۱ مصادف است با سی و ششمین سالگرد روز ملی مردم قهرمان ویتنام و هجده سالگرد درست در همین روز بود که مردم شجاع و دلیر ویتنام سلطه یکصد ساله استعمار و امپریالیزم را در هم شکسته آزادی خویش را حاصل نمودند.

قبل از آنکه پیرامون اهمیت این روز تاریخی مردم قهرمان ویتنام و مبارزات عادلانه و آزادی‌خواهانه آنها صحبت بعمل آید لازم است نکات چند راجع به موقعیت و وضع جغرافیائی این کشور برشته تحریر درآورده شود.

جمهوری سوسیالیستی ویتنام در ساحل شرقی جزیره نمای هندوچین و در جنوب شرق آسیا موقعیت داشته یکصد و بیست و شش هزار و چهار صد و سی و شش میل مربع مساحت دارد و نفوس آن به چهل و شش میلیون و پنجاه و بیست هزار نفر بالغ می‌گردد.

نفوس این کشور را اقوام مختلفی تشکیل می‌دهند که قسمت زیاد آن را ویتنامی‌ها در بر می‌گیرند. این کشور از نظر شکل جغرافیائی باریک و طولانی بوده و به مسافت یکپزار و چهار صد میل سواحل بحری دارد. اکثریت زمینهای جمهوری سوسیالیستی ویتنام برای کشت و زرع مساعد بود و مواضعی اطراف دلتای میکانگ، بهترین مناطق زراعتی آن را تشکیل می‌دهد.

شهر «هانوی» مرکز جمهوری سوسیالیستی ویتنام بوده با داشتن شش صد و چهل و سه هزار و پنجاه و هفتاد و شش نفر نفوس از جمله شهرهای مشهور این کشور بشمار می‌آید. «سیگون» «دانانگ» و «ها فونگ» از شهرهای بزرگ جمهوری سوسیالیستی ویتنام اند که با اکثریت یک میلیون و هشت صد و بیست و پنج هزار و دو صد نفر جمعیت و چهار صد و دو هزار و یکصد و چهل و نه نفر و سه صد و شصت و نه هزار و دو صد و چهل و هفت نفر نفوس دارند.

بر اساس اسناد و روایات تاریخی تاریخ ثبت شده جمهوری سوسیالیستی ویتنام به قبل از دوران مسیحیت می‌رسد و اولین باشندگان ویتنام را «ویت‌ها» تشکیل می‌دادند.

مردم ویتنام در سال ۱۲۹۸ میلادی نیروهای قوی‌ای را شکست داده آن‌ها را از خاک خویش بدور راندند مردم ویتنام از

ترجیح می‌دهند.

چون فرصتی است برای خروج از محیط خانوادگی، آنچه یقیناً است اینکه در هر کشور با اشاعه تدریجی تلویزیون، از تعداد مشترکین سینما کاسته می‌شود. مثلاً تعداد سینما روی‌های آمریکایی در ۱۹۴۶ هشتاد و دو میلیون نفر بود اما در سال ۱۹۵۵ به چهل و شش میلیون نفر کاهش یافت. در همین حال تعداد گیرنده‌های تلویزیون دو برابر شد. هرچند علت کاهش سینما تعداد تماشاگران نیست اما اگر از تماشاگران تلویزیون در این مورد سوال شود، مشأا هده می‌گردد که رقابت بین سینما و تلویزیون امری قطعی است.

در انگلستان به این نتیجه رسیدند افرادی که صاحب تلویزیون شده اند در سال اول یازده فیصد در سال دوم چهل و دو فیصد و بعد از سال چهارم سی فیصد کمتر از گذشته به سینما می‌روند. در ایالات متحده آمریکا بسیاری از سنجش‌نامه‌ها نشان می‌دهد که این نسبتاً بر حسب مواد و مناطق مختلف بین شصت فیصد تا هشتاد فیصد قرار دارد.

باید بگوئیم که تهیه کنندگان سینما در برابر این هجوم و این رقابت چه واکنشی نشان دادند؟

واکنشی سینما در برابر رقابت تلویزیون پیچیده و چند جانبه است. هنوز بدرستی نه می‌توان ادعا کرد که تأثیراتی که سینما از تلویزیون گرفته یکصد و ناشی از تدابیر ضد رقابتی است و نه می‌توان گفت که این تأثیرات، هم جنبه ناگزیر فنی و اجتماع‌عی دارد. زیرا از یک سو موضوع رقابت تجارتی تلویزیون با سینما امری است بدیهی و فرض وجود این رقابت بازار سینما ناگزیر از عواقب و واکنش‌های دست از سوی دیگر تفوق تلویزیون بر سینما و سایر وسایل ارتباط جمعی و جنبه فرهنگی سازی آن نیز ناگزیر مستقیماً تأثیراتی بر وسایل دیگر، باقی می‌گذارد.

بقیه صفحه ۲۹

(اطلاع، آموزش، سرگرمی) و نسبتشان بر حسب معیارهای گوناگون، سن، جنس و وضع اقتصادی، سطح فرهنگی، ساعت تماشا و محل جغرافیائی و زمان تارخی تماشا فرق می‌کند اما تنوع انگیزه‌های تماشاگران سینما ازین کمتر است. کسی برای دریافت اطلاعات به سینما نمی‌رود مطبوعات، رادیو و تلویزیون این نیاز را تأمین می‌کنند.

کسی برای دریافت آموزش به سینما نمی‌رود سینما تعلیم و تربیتی جنبه‌ای خصوصی و استثنائی دارد که در مدارس و دانشگاه و موسسات نظیر آن مورد استفاده قرار می‌گیرد و در مفهوم عام سینما جا نمی‌گیرد.

اگر بتوان جرات کرد و برای آسانی بحث از جزئیات و دقایق امر چشم پوشید، تماشاگران سینما را با اغماض و سهل‌انگاری بسیار به دونوع کلی، تماشاگر سینمای هنری و تماشاگر سینمای تفریحی تقسیم می‌کنیم.

این تقسیم بندی ما را فقط در برابر دو مخاطب قرار می‌دهد که از هم متمایز اند اما در مورد تلویزیون به علت تنوع و پراگندگی برنمها و خصیلت‌های ویژه تلویزیون که قبلاً شرح دادیم، تشخیص نوع مخاطب مشکل تر است.

وجود اختلاف سینما و تلویزیون کلاً از نظر محل تماشا، انواع مخاطب و انواع پیام است و این اختلاف‌ها آنقدر دقیق و اساسی است که ظاهراً امکان تأثیرگذاری یکی بر دیگری را منافی می‌کند. اما تشابه اساسی آن، یعنی بخش پیام به وسیله تصویر پیاپی که غالباً جنبه تفریحی دارد، این دو را به یکدیگر نزدیک می‌کند و موجب می‌شود که به تناوب و بر حسب ضوابط مختلف یکی از دیگری تأثیر بگیرد.

تأثیر اساسی که تلویزیون بر سینما می‌گذارد کاهش قابل ملاحظه تماشاگران سینما است. در خانه جلوی پرده کوچک نشستن هم راحت تر است و هم با صرفه تر اما بعضی افراد به خصوص نوجوانان سینما رفتن را

سمندری که سر نوشتش را...

رفع می گردد و بنای عظیم به وجود می آید. تباین دکتورین ها و اعتقادات که در فرق و مسالک مختلف و جود دارد از همین جا ناشی می گردد، د لیل تقسیمات مذ هبی نیز جز همین نمی باشد بنابراین تعجب ندارد که امروز بیش از ۸۴ هزار شیوه مختلف مذ هبی و جود دارد.

دیگری در پاسخ گفت :

— من فکر می کنم اگر واقعا قرار است بودا دوباره در میان ما آید، او لین و وظیفه او باید بر قرار ساختن قانونی باشد که با تمام پیشرفت های دو ران کنونی وفق کند.

این سخنان در سکوت معبد ادا شد، به فکر هیچکس هم نمی رسد که ممکن است کسی آنجا باشد و آنرا بشنود.

اما موجودی آنرا شنیده بود، او سمندری بود که از زمان ساختن معبد در آن

اقامت گزیده بود و نهصد و نه بار هم دعا های رو حانی پیر را گوش گرفته بود.

و همین موجب گشته بود که دارای شعور گردد و زبان و افکار انسانها را تا حدی درک کند، انتقادات مسافران او را از رخسار بیرون آورد، او از نذر پنهانی رو حانی خبر داشت و می دانست پس از اینکه او برای هزارمین بار دعا ی طولانی اش را بخواند، تصمیم دارد روی توده چوب ها برود و خود را آتش بزند.

سمندر اندیشید : تعصب روح رو حانی بودایی را کور کرده است، فکرش هنوز روشن نیست، اگر او طبق نقشه اش خود را آتش بزند چگونه می تواند امیدوار باشد که به نیرونا وارد شود؟ بلی باید بهر وسیله که ممکن گردد جلو قربانی بو دایی پی گرفته شود، سمندر تصمیم گرفت نگذارد اواخرین دعایش را بخواند، به طرح نقشه اش پرداخت به معراب بو دا رفت، تمام روغن چراغ را نوشید تا روشنایی از بین برود و پیر مرد نتواند دعایش را تا آخر بخواند.

مرد بو دایی که از خاموش شدن یکباره چراغ دلگیر شده بود، در دلتش مسافران را مقصر دانست چون به نظرش آن نان هرزه آمده بودند، با این همه شب های دیگر قبل از اینکه او بتواند قرائت کتب دعا را به آخر رساند، چراغ خاموش می شد، روحانی اول فکر کرد بهتر است دعا یش را در روز بخواند، اما چون نذر کرده بود که

در آرامش شب به دعا بپردازد جرئت این کار را در خود ندید.

در یکی از شب ها که دیگر نمی توانست اضطرابش را آرام کند و در حالیکه دعا می خواند از چراغ نیز چشم بر نمی داشت، ناگهان خشمی شدید بر او مستولی شد، دعایش را قطع کرد و با خشونت سمندرا به باد شعلایی گرفت.

— حیوان کثیف پس تو هستی که راه توفیق مرا سد میکنی؟

دسته چکش را گرفت و ضربه محکم بر سر جانور کو چک کوفت، چنانکه جانور افتاد

و جابجا مرد، همان شب پس از آنکه برای هزارمین بار دعایش را خواند به روی توده

انبوه چوبی که آماده کرده بود رفت، آنرا آتش زد و با مرگی درد ناک از جهان رفت.

در آن شب دو روح در مقابل محکمه لوتوس حاضر شدند، قاضی بزرگ نخست رو حانی را صدا زد.

— تو که از سن جوانی خود را وقف اندیشه کردی هنوز از اساسی ترین قسمت قانون من خبر نداری، قانون من می گوید : برای رسیدن به روشنی باید تمام خواهش ها را نابود کرد، در حالیکه تو از خواهش ها سرشاری، آرزوی رسیدن به روشنی و نزدیکی بابودا خود نوعی خواهش است، همین خواهش در تو حرص آفرید و حرص ترا به سوی خشم و خشونت برد، خشونت ترا بر آن داشت که فکر کنی باکشته شدن سمندر دعا ی تمام خواه شد و تو به روشنی دست می یابی، اینها همه بلا هت

معص بود، حرص، خشونت و بلا هت موجب شدند که تو به زندگی نیز تو هین روا داری، تو می توانستی زندگی را هدانه یی داشته باشی بدون اینکه ناچار باشی کفاره یی بپرداز. گناهت بزرگ است، جبرانش زمانی دراز می خواهد، اگر می خواهی بخشوده شوی باید مدتی طولانی با تقوا زندگی کنی.

من به دیامانت و به آرمان عادتور دادم تا تمامی خاکستر بدنت را جمع آورند و از چهار سوی به باد دهند، هر ذره یی از خاکست انسانی خوا هد شد، هنگامیکه همه آنان به توفیق دست یافتند دوباره در جسم تو جمع می گردند، آنوقت تو به کمال خواهی رسید، بودا بعد از آن به روح سمندر گفت:

— گناه بو دایی کور دل بزرگ بود، اما گناه تو نیز که باشیدن سخنان مسافران اندکی رو شنایی یافته بودی ده بار بزرگتر است. جانور گفت :

— آه ای بو دای بزرگ، من حد فی جز نجات این پیر بودایی نداشتم، آخر گناه من چیست؟ و بودا نظرش را اعلام کرد.

— برای نجات روح هزار راه وجود دارد چرا مانع شدی که رو حانی دعا هایش را بخواند؟ دعا خواندن به شیوه او افتادن در دام تعصب است، اما او با ایمانی خالص این کار را انجام میداد، ملک من خیر است و البته ممکن نیست به کسانی که اندیشه خود را آزاد نکرده اند، اجازه داد که به آن برسند، چون تو برای رسیدن به هدف از روش های آزادی استفاده نکردی لاجرم آزادی خود را نیز از دست دادی به همین جهت هیچیک

از شما قابلیت ورود به ملک خیر را ندارید. سمندر که به این طریق حقیقت را دریافت، بار دیگر به خاک افتاد و اظهار ندامت کرد : — اوه پدر، اجازه بده که فرزندت عمری دوباره بیاید تا بتواند از شیوه های آزادی استفاده کند.

بودا در پاسخ گفت :

— خواهش ترا بر آوردم، تو تقریباً به ساحل روشنی کامل رسیده یی تو خود شکلی را که مایلی بدان زندگی بیایی انتخاب کن، این انتخاب بتو اجازه خواهد داد که خود را به کمال برسانی.

از آن زمان روح سمندر، با جریان ابرها و باد ها به هر سو کشیده می شود و قادر نیست ممانی بیاد تا آن بتواند با استفاده از شیوه های آزادی بایک حرکت تمام موجوداتی را که از خاکستر رو حانی زاده شدند نجات بخشد، هرگز رو حی دیده نشد که از اضطراب تابه این حد رنج ببرد.

بقیه صفحه ۳۴

دوم اپریل

آنوقت سوال کرد :

— امروز چندم ماه است؟

گفتم :

— دوم اپریل!

او بسیار به اهستگی با صدای بریده، بریده و ضعیف گفت :

— من امروز می میرم ... خواهش می کنم تا شما در هر روز دوم اپریل بالای قبر من

بیایید ... و در آنجا بمن بگوئید ... که دیگر از من متفر نیستید ... که شما مرا ...

بخشیده اید ...

من سوال کردم :

— از شما متفر باشم ... شما را به بخشش ... اما «والتراود» شما چه می گوئید؟

آنوقت به چشمانم خیره شده و با زحمت زیاد گفت :

— من همان زنی هستم ... که شوهر شما را بقتل رسانده است ...

من به او خیره شده بودم و قدرت سخن زدن از من سلب گردیده بود ... برای مدتی

هر دو خاموش ماندیم ... آنوقت «والتراود» آهسته زمزمه کرد :

— «رنانه» مرا به بخشید ... ! من دیروز دوزخ را به چشم سر دیدم ... و چند دقیقه بعد در میان بازوان من جان سپرد.

«پایان»

او بایک صدای ضعیفی که نمایان گر مجادله او بین درد و ضعف بود گفت :

— گریه نکنید ... من چقدر خوشبختم که شما آمدید ... من می میرم ...

من در حالیکه به شدت می گریستم، گفتم :

— «خیر» «والتراود»، شما نباید بمیرید ... ما به شما احتیاج داریم ... ما شما را دوست داریم ...

او در حالیکه چشمانش برای یک لحظه درخشیدند ... با صدای ضعیفی گفت :

— من از شما تشکر میکنم ... من از شما چقدر تشکر می کنم ... من هم شما را دوست دارم ... شما و اطفال تان را ...

در اینجا مجبور شد مکشی نماید ... من به عجله گفتم :

— دیگر حرف نزنید ... حرف زدن شما را ناراحت میکند ... شما به استراحت احتیاج دارید ...

او گفت :

— من باید به شما بگویم ... من خیلی کم وقت دارم ... من میخواهم که شما برای

من کاری انجام بدهید ... من به او اطمینان دادم و گفتم :

— هر کاری که خواسته باشید «والتراود» ... من هر کاری را که بگوئید برای شما انجام میدهم ... بگوئید ... !

دکمیدې او تراژیدی...

اواړلنه دنامتو فلم جوړونکو په برخه-
اخستلو سره دی ته زمینه برابره شوه چې
دبلغاریا د «وارنا» ښار ددوستي، نړیوالې
همکاری او بین المللي غونډه او میټنگونو
د یوه ستر مرکز په توګه وپېژندل شي.

په دغه روانه پېړۍ کې چې انسان دغیر
انسانی اعمالو سره لاس او ګریوان دی په دغه
عصر کې چې حق په باطل باندې بریالۍ کېږي
او په دغه دوره کې چې دمنفي او مثبت ترمنځ
ستره مبارزه روانه ده دکمیدې فلمونو دودۍ
او پراختیا له پاره زیاته اړتیا محسوسه ده.
په اوسنیو نړیوالو شرایطو کې د کمیدې
فلمونو دپاره د یوه مترقي ریفرم تطبیق او
عملي کول ډیر مهم اوازښتلاک کار ګڼل
کېږي.

د «وارنا» دکمیدې فلمونو په فستیوال کې
هم دنړۍ دبېلا بېلو هیوادونو دنامتو ستاریو
لیکونکي او فلم جوړونکو ترمنځ دکمیدې فلمونو
دافاقې کیدو په باب بحث او خبرې وشوې
درايو په اکثریت پر پکړه وشوه چې تردی
وروسته باید کمیدې فلمونه دسولې ددایمې
له پاره په کار واچول شي او دټلويزیوني
خپرونو دپاره دکمیدې فلمونو دښودلو په برخه
کې جدي پاملرنه راول ګرځوله شي.

دشوروي اتحاد دکمیدې فلمونو دنامتو ستاریو
لیکونکي «ویر توف» دوارنا دکمیدې فلمونو
په باب د یوې تبصرې په ترڅ کې وویل: په
دی کې شک نشته چې دڅوړاتلونکو کلونو په
دوران کې کمیدې او خنډونکي فلمونه په واقعي
توګه دنړیوالې سولې او ځوان نسل په خدمت
کې وګمارل شي.

که چېرې د (۳۰) کلونو په دوران کې دکمیدې
فلمونو محتوا او ماهیت په افاقې توګه ترغور
او خبرنې لاندې ونيول شي نو په هغه صورت
کې به دا خبره ثابت شي چې د یوه کل په
توګه دکمیدې فلمونو په برخه کې دغه لاندې
درې تحولات او بدلونونو ته رامنځ ته شوې دي.
- یو زیات شمیر کمیدې فلمونه ټلويزیوني
سټډیو ګانو ته استول شوي او ددغه کار لړۍ
هیڅ اوس په شدت سره روانه ده.

دکمیدې فلمونو په داستان او سناریو کې
دکارګرانو غورځنګ ته زیاته ونډه ورکړې
شوې دي په کمیدې فلمونو کې داوسنی نسل
تفریحي احساساتو ته جدي پاملرنه راکرځوله
شوې ده.

د «ګابورو» ښار چې دبلغاریا دسو سیالیستي
جمهوریت د «تورنوو» ښکلي او افسانوي ښارته
نژدې او په ورځپه ورځې موقعیت لري دهرکال
په اوږدو کې دټوکی ټکال او فکاهیاتو ډول ډول
ندارۍ او مسابقي جوړېږي.

ددغه پروګرام یوه اغېزه دده چې لږترلږه
په بلغاریا او دبالقان په حوزه کې دکمیدې
فلمونو دودۍ او انکشاف دپاره امکانات برابر-
شي. تر ګومې اندازې پورې چې په شوروي
اتحاد کې دکمیدې فلمونو په انکشاف پورې
اړه لري باید وویل شي چې په نوموړي هیواد
کې دکمیدې فلمونو موضوع اوږده اولرغونې
سابقه لري. دتیرو (۳۰) کلونو په دوران
کې یو زیات شمیر کمیدې فلمونه د شوروي
اتحاد اونورو سوسیالیستي هیوادونو تر منځ
تبادلې شوې دي.

په نړیواله سویه ټلويزیوني پروګرامونو
په پراخیدو سره په بلغاریا کې دکمیدې فلمونو

بقیه صفحه ۴۳

شعر نجوای...

شعر تمثیلی یادګار ماتیک

فن تياتر نویسی ونمایش است قسمی که
برای تحریک عواطف بشری فضائل و رذایل
اخلاقی را در خارج مجسم می سازد و در صحنه
های نمایش حکایت های سیاسی و معنوی
و اجتماعی را مشهود و محسوس می سازد. مفاد
هر چیزی را آشکارا به مردم نشان می دهند.

تأثیر این نوع از اشعار در قلوب مردم
بیشتر از سایر اقسام شعر است. زیرا اثری
که از دین فقا یا در خاطر متکلم می گردد از
شنیدن حاصل نمی شود. ازین جهت متفکرین
بیشتر این قسم شعر اهمیت می دهند.
در شعر تمثیلی قهرمان یا قهرمانان آن به یک
مرحله معین رشد و تکامل و یا عمل و عکس
العمل خود شان تصویر می شوند.

در ادبیات دری شعر دراماتیک آنقدر زیاد
نیست. بطور کلی گفته می توانیم که
اصلا نمایش و نمایشنامه در هنر و ادبیات
ما ریشه باستانی و عمیق ندارد. بعضی بارچه
های شاهنامه یا قطعات از مثنوی های حکایتی
را بشمار شعر دراماتیک می آورند. یک نمونه
خوب شعر دراماتیک، شعری از مثنوی های
حکایتی (دراماتیک) قطعه است از ایرج بنام
قلب مادر که در اینجا نقل می کنیم:

داد معشوقه به عاشق پیغام
که کند مادر تو بنا من جنگ،
هر کجا بینم از دور کنـــد
چهره پر جبین و جبین پر آرتک،
با نگاه غصب الود زند
بر دل نازک من تیر خدنگ،
از در خانه مرا طرد کند
همچو سنگ از دهن قل ماسنگ
نشوم یک دل و یک رنگ ترا
تانه سازی دل اوازخون رنگ،؟
مادر ی سنگ دلت تا زنده است

شپه در گام من و توست شرتک،
گر تو خواهی به وصالم بر سی
باید این ساعت بی خوف و درنگ،
روی وسیله تنگش بدری
دل بیرون آری از آن سینه سنگ،
گرم و خونین بمش باز آری
تا برد ز آینه قلبم زنگ.
عاشق بی خردی تا هنجار
نه بل آن فاسق بی عصمت و رنگ

حرمت مادری از یساد ببرد
خیره از باده و دیوانه زبک،
رفت و مادرش بیا فکند به خاک
سینه بدرید و دل آورد بچنگ

دجوړولو دپاره د ضرورت وې پرسونل دروزاو
په خاطر ځانګړې سټډیو ګانې تر جوړېدو
لاندې ونيول شوي. تراوسه یوازې دغه دپاسه
(۴) کلونو په دوران کې دبلغاریا په پخواني
ښارونو کې دوه سوه پنځوس کمیدې فلمونه
دټلويزیوني او سیمايي سټډیو ګانو په مرسته
دندارۍ ډګر ته وړاندې شوې دي.

ددې له پاره چې دټلويزیون له لارې نه
کمیدې فلمونو دښود او دپاره غوره امکانات
او په زړه پورې شرایط رامنځ ته شوي وي.
ټاکل شوې دي چې د (۱۹۸۱) کال تر پایه پورې
د بودلیمو دیف، صوفی او «روس» په ښارونو کې
دکمیدې فلمونو د تولید وړو دپاره دری نوی
سټډیو ګانې جوړې او په کار پیل وکړي.

قصه سر منزل معشوق نمود
دل مادر به کشتی چون نارنگ،
از فضا خورد دم در بزمین
و اندکی سوده شد او رارنگ.
آن دل گرم که جان داشت هنوز
او فساد از کف آن بی فرهنگ
از زمین باز چو برخاست نمود
پای بر داشتن آن آهنگ
دید که آن دل آغشته بخون
آید آهسته بیرون این آهنگ
آه... دست پسرم یافت خراش،
وای... پای پسرم خورده سنگ
درین قطعه دیده میشود که شخصیت پسرک
سیمای مرکز نیست باکانش و واکنش خودش
در حال رشد و تحول یعنی تأثیر پذیری از
شکایت معشوق، تصمیم علیه مادر، جمله
بر مادر، پیروزی و شنیدن صدای مادر که
احساس شکست رادر اوج پیروزی ایجاد
می کند، تصویر شده است، یعنی قهرمان
از شنیدن حرف معشوقه اش تا جثارتی که
انجام می دهد از نگاه احساس بسوی یک
اوج رشد می نماید.

هر کدام از این انواع دارای مضامین متنوع
می باشند، و حالتی کینه، جنگ، نا امیدي
امید، پیروزی، شکست و هر کدام احساس
مشخص شاعر را منعکس می سازد که زکاماتور
یا خواننده شعر باید آن احساس نبفته را در-
یابد و به انتقال آن از دل و جان بکوشد.

نظری به کشور...

جنگ بر علیه امریکا در بهار سال ۱۹۷۵ با موفقیت به پایان رسید این جنگ در شهر امروزی «هوجی من» به اوج خود رسید و سومین سال جنگ آزادی بخش ملی که در اگست سال ۱۹۴۵ با آغاز انقلاب شروع گردیده بود بپایان رسید و تسلط بیش از نیم قرن امپریالیزم و استعمار خاتمه یافته وحدت کشور، آزادی و سوسیالیزم را به ارمان آورد.

سومین مرحله مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام از سرام اپریل سال ۱۹۷۵ تا کنون ادامه دارد.

بعد از موفقیت کامل در جنگ علیه امریکا کنگره چهارم حزب کمونیست ویتنام از تاریخ ۱۴ دسامبر تا ۱۸ دسامبر سال ۱۹۷۹ در «هانوی» یکی از شهرهای ویتنام تشکیل گردید و بحث یک کشور نیرومند سوسیالیستی که دارای صنایع و زیرات غصری علم و فرهنگ پیشرفته قدرت دفاعی نیرومند ملی و زندگی متسعد و سعادت مند پروگرام ساختمان ویتنام را به تصویب رسانید.

مخالفان تجاری و هبری چین موجودیت جمهوری سوسیالیستی ویتنام را در جنوب شرق آسیا برای تفوق طلبی ها و توسعه طلبی های عزمی نیستی خود مانع بزرگی محسوب می نمایند. و تفوق طلبان چینی با امپریالیست های جهانی متحد گردیده برای آغاز یک جنگ تجاوز گرانه سریع در سرحدات جنوب غربی ویتنام در فبروری سال ۱۹۷۹ از دار و دسته «پول پوت» و «بنگ ساری» استفاده بعمل آوردند و بالای تمام خطوط سرحدی شمالی ویتنام با شش هزار عسکر حمله ور گردیدند و مردم قهرمان ویتنام این جنگ تجاوز گرانه چین را بزودی جواب گفتند و آنرا شجاعانه به عقب زده از کشور بر افتخار خویش پیروز ماندان دفاع بعمل آوردند و در مقابل مردم کمپوچیا و لاوس مکلفیت بزرگ بین المللی خود را به انجام رسانیدند و بدین ترتیب برای تحکیم وحدت بسوی سوسیالیزم در راه پیشرفت مشترک برای سه کشور هند و چین شرایط را مساعد گردانیدند و جلو سیاست تفوق طلبی و هژمونیستی چین را سد واقع شدند.

امروز جمهوری سوسیالیستی ویتنام در صحنه بین المللی حیثیت قابل اعتبای را حایز بوده در جنوب شرق آسیا در راه دفاع از حاکمیت ملی و آزادی خلقهای هندوچین سنگر مستحکم ضد امپریالیستی و ضد توسعه طلبی بشمار می آید.

ویتنام قهرمان در جنوب شرق آسیا اولین سنگر نهضت های آزادی خواهی و سوسیالیزم محسوب می شود. این کشور آزاده و قهرمان در برابر مردم و انقلاب نجات

بخش مردم افغانستان رسالت انتر ناسیو - نالستی خود را درک نموده و بطور قاطعانه و صمیمانه از انقلاب ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن دفاع و پشتیبانی می نماید.

ویتنام قهرمان با وجود اینکه در جنگ های امپریالیستی بیش از صد ساله با مصایب زیادی مواجه گردیده است و در این اواخر با تجاوزات و کارشکنی های تفوق طلبان مرتد چینی رو برو بوده است و با وجود زخم هایی ناشی از جنگ ها در صحنه اقتصاد ملی هم با موفقیت کامل در مبارزه است و در این راه قهرمانانه به پیش می رود.

ویتنام قهرمان بعد از کسب آزادی و

بقیه صفحه ۷

سرباز می شوم

وطن پرست ما که حد اقل مدت یکسال را در خدمت مقدس زین بیری سپری نموده اند از قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان ترخیص اخذ می دارند و به آغوش پر عطوفت فامیل های خویش می پیوندند.

همچنان برای آینده از جوانان ما که برای سپری نمودن دوره احتیاط شامل خدمت می شوند در صورتیکه تا سه هزار افغانی معاش داشته باشند ماهانه مبلغ سه هزار و برای آن عده دیگری که بیش از سه هزار افغانی معاش دارند معادل معاش آنها در طول همین مدت یکسال معاش پرداخت می شود که بدین ترتیب مشکل اقتصادی ای برای شان در زمینه ایجاد تگر دیده حتی سربازان ما می توانند از این پول به فامیل های خود کمک نمایند، زیرا خود آن ها در طول مدت خدمت از طرف مقامات مربوط به قوای مسلح اعاشه و اباته می گردند. علاوه بر آن این دوره در ترخیص و تقاعد آنها بشمار آمده از این ناحیه نیز خلاص در جریان کارشان ایجاد نمی گردد.

مسعود «رعی» مامور احصایه مرکزی و یکن ا فارغ التحصیلان سال ۱۳۵۰ لیسه عالی امانی که در سال ۱۳۵۳ خدمت مقدس

بقیه صفحه ۴۱

رقص باله

از جمله هنرهای زیبای که امروز در بین جوانان طر خمدار زبانه دارد رقص است در دنیا ی مترقی و پیشرفته، این هنر که تاریخ دیر پا دارد مورد پذیرش اکثریت جوانان قرار داشته و روز بروز به تعداد علاقمندان آن افزوده میگردد.

شما که خود جوان هستید و بیشک خواننده این صفحه می باشید با شیدحتما نام یک یا دو ویاچند نوع رقص را میدانید و بدون شک بانام باله آشنا هستید.

وحدت کشور در راه بالاپردن سطح اقتصادی و زندگی زحمتهای فوق العاده را نصیب گردیده است و بسوی افق های تابان پیروزی ها به پیش می رود. کشور بزرگ صلح جهان اتحاد شوروی در راه اعمار مجدد ویتنام و در راه خدمت به خلق زحمتهای سرزمین در مقابل ملت ویتنام و وظیفه برادرانه بین المللی خود را به انجام رسانیده است.

مردم آزاده و قهرمان کشور افغانستان که مدت زمانی را در راه مبارزه با دنیاه ترین دشمن بشریت استعمار انگلیس سپری نموده انحصارات غول بیکر بر پتانیا قدیم را چندین بار به شکست های مرگبار و افتضاح آمیزی مواجه ساخته اند با قیام پیروز مند

عسکری را در قطعه یکصد و یازده دفع هوا سپری نموده است و اکنون بیست و نه سال دارد و حاضر شده است تا بطور داوطلبانه به صفوف قوای مسلح کشور پیوند حاصل می شود تا به پای صحبت بنشیند و در مورد مصوبه مورخ هشت سنبله ۱۳۶۰ شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان در مورد جلب و احضار سربازان و خرد ضابطان قطعه که قبلا خدمت مقدس عسکری را سپری نموده اند تبادل افکار بعمل آورد.

او میگوید: شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان که بر اساس نیاز کنونی جامعه در مورد جلب و احضار سربازان و خرد ضابطان قطعه مصوبه ای را به تصویب رسانیده است مورد استقبال گرم و پر شور هموطنان ما قرار گرفته است.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان که به وضع اقتصادی فامیل های مردم زحمتکش کشور توجه جدی مبذول می دارد فیصله بعمل آورده است تا آن عده از ماموران و کارمندان دولت که جهت ادای خدمت دوره احتیاط به قوای مسلح کشور می روند در طول مدت یکسال دوره احتیاط از امتیازات کوپون برخوردار باشند که این امر کمک بزرگی است که به فامیل های کارگران، ماموران و دیگر کویوتندان کشور بعمل می آید.

اگر چه این نوع رقص تاهنوز در کشور ما مروج نبود ولی بدون شک بانام آن آشنا می گردید.

امروز در جهان مکاتب متعدد وجود دارد که برای نوآموزان و علاقمندان آن این هنر زیبا را می آموزانند.

احصائیه های متعدد نشان میدهند که بیشتر علاقمندان این هنر دو شیزگانند و بدون شک استعداد این طبقه در فراگرفتن این هنر قابل و صاف است.

رقص باله از جمله رقص های زیبای است که میتوان گفت این هنر تنها رقص نبود بلکه ورزش بسیار سالم و مفیدی است که

عبدالله جوان دیگری است که به ظاهر خیلی نیرومند و قوی عیقل به نظر می آید و به گفته خودش ترینر کلب شعاع میوند در زیبایی اندام می باشد و اکنون داوطلبانه حاضر شده است تا تمام نیرو و توان خود را در خدمت وطن، مردم و انقلاب خویش قرار دهد و میگوید: وطن خانه مشترک ما و شما است که باید همه در راه ارتقا و تعالی آن بکوشیم از سر زمین مقدس آسانی خویش دفاع بعمل آورده در تائین امنیت هر چه مزید آن جدیت بخرج دهیم و در شرایط کنونی که ارتجاع و امپریالیزم جنگ اعلام تاشدهای را علیه کشور و مردم ما براه انداخته است وظیفه همه و وطن پرستان واقعی کشورهاست تا مبارزات خود را بر ضد دشمنان انقلاب ثور شدت بخشند و بخصوص بر آن عده از جوانان آگاه و انقلابی و وطن که حایز اوصاف مندرج مصوبه مورخ هشت سنبله ۱۳۶۰ شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان است تا هر چه زود تر خود را به مرا جمع مربوط رسانیده جهت شمول در صفوف قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان وادای دوره یکساله احتیاط ثبت نام بعمل آورند. این است پیام من به همه هموطنان خود بخصوص نسل جوان کشور.

باعث سلامتی انسان بود و جوانی که این هنر را فرا گرفته از صحت و سلامتی جسمی کامل برخوردار میباشد زیرا در این هنر حرکاتی شامل میباید شد که برای سلامتی جسم فوق العاده مفید میباشد.

یکی از خصوصیات این هنر در این است که هر با لرین یا بهتر بگوییم هر که این هنر را یاد دارد دارای اندام زیبا است، مخصوصا دوشیزگان و خانم ها که ساخت علاقمندان زیبا بی اندام خود می باشند باید تا اندازه زیادی به این هنر آشنا می داشته باشند و با فراگیری این هنر هم بر زیبایی اندام خود بیافزایند و هم بر سلامت جسم شان.

پیمودن قاره...

این کار بزرگ «سلوین دور» نان، آشپز سی و چار ساله شهر «آرکان» فرانسه را تحریک کرد.

«دور نان» یک دار باز خوب بود او در سال ۱۸۸۹ در نمایشگاه بین المللی پاریس اشتراک کرد. وقتی او با چوب دار بازی قدم میزد سر او به قسمت بالایی برج ایفل میرسید و مردم کلک حیرت به دندان میزدند. این شخص ثابت قدم تصمیم گرفت با چوب دار بازی به مسکو سفر نماید.

او پاسپورت گرفت، یک مکتوب سفارش نامه را از حاکم شهر بدست آورد، دو صندوق کالا را ذریعه حمل و نقل کم سرعت به برلین و مسکو فرستاد و در دوازده مارچ ۱۸۹۱ از «پلس» دوله کانکور، پاریس به سفر خود آغاز کرد.

او یک بالاپوش پوشید، یک کلاه بیری سیاه به سر کرد، یک چاقو تخته پرازی لباس و نقشه هارا بر پشتش گذاشت و یک تفنگچه را در جیب نهاد. در جاده های گرد آلود اروپا به قدم زدن پرداخت و اهالی دهات و قریه هارا متعجب ساخت.

دور نان دار باز ما هر بزودی باسفر کردن شش ساعت در روز و پیمودن حد اوسط پنجاه الی شصت کیلو متر روزانه به سفر خود ادامه داد بالاخره او دریافت که سرحد شوروی را عبور میکند و در دهم می اودر مسکو ظاهر شد، جاییکه او در میان مسکوی ها محبوبیت زیاد پیدا کرد.

در موقع عبور از بین جاده های شهر به افتخار دور نان گروهی از پتولیس ها او را مشایعت میکردند و تصویر این مسافر را بصورت مسلسل در مجله ها و روزنامه ها چاپ میشد.

دور نان از مسکو به سنت پترزبورگ (لنین گراد امروز) رفت، از آنجا بواسطه ریل به فرانسه بازگشت، یکسال بعد او کتا بی

تحت عنوان «بادار بازی از پاریس تا مسکو در پنجاه و هشت روز» را انتشار داد.

سپس او دوباره به شغل اصلی خویش یعنی آشپزی بازگشت.

شش سال بعد در سال ۱۸۹۷ یک جوان تیلگرافچی بیست و هفت ساله بنام سیمون گرو زوف از شهر ولادیو استک خواست با این کار برجسته دور نان رقابت کند و سفری به پاریس نماید.

او برای سفر خود از فلز چوب های دار بازی ساخت و بر بالای چوبها تخته چوب را نصب کرد که توسط تسمه ها به شانه هایش محکم میشد.

دور نان به کمک یک نیزه طویل مواز نه خود را نگه میداشت. وقتی که او به رفتن ادامه داد

دریافت که نیزه مذکور برای دفع سنگهای قریه نیز خوب بود. گروزوف با چاقو تخته پر از ضروریات به طرف غرب روان بود.

گروزوف با «پاهای فلزی» خود روز به روز به سختی و ناراحتی راه میرفت. در هر مرکز تجمع نفوس به درخواست او، مقامات محلی ورود او را بواسطه ثبت رسمی و مهر کردن در پاسپورت او رسمیت می بخشیدند.

او در آلتای سفر خود از طریق سایبیر یا امتحان دشواری ها را گذراند.

در موقع دیگر او آشکار در وقت سوختن جنگل از مرگ فرار کرد. در یکی از روزهای خوش سال ۱۹۰۰ گروزوف با چوبهای دار بازی خود به جاده مرکزی شهر لنینگراد قدم گذاشت، مسافر مذکور به راپورتهای اخبار در باره ماجرا ها و سرگذشت های خویش و از طرز کار چوب های دار بازی خود به آنها عملاً نشان داد که چگونه یک نفر دار باز

بقیه صفحه ۱۹

نگرشی شتابنده...

نفس زدنم آرام شده توانستم با مادر حرف بزنم. بعشپ شد، خوابم نمیرد، ساعت پنج صبح به جاده نگاه کردم، دیشم همه بچه ها و اسباب های خود را جمع کرده و میخواهند که بروند. فکر کردم بهتر است به یکی از آن خانه ها بروم، هر خانه ای که باشد فرقی نمیکند. بعد صدای فیر مرمی دوم بلند شد مرده ای کنار رود خانه افتاده بود و با هر گلوله آمریکایی ها مثل یک برنج میلرزد، دوازه چهار هشت ده ... بعد پانسمان زخم من باز شد و افتاد و دیگر چیزی نفهمیدم. ۱۷»

سخن درباره ادبیات معاصر ویتنام فراوان اما ما به همین بسنده میکنیم و برای حسن ختام گفتنی هایی را در همین زمینه از «شهران» وین شاعر شناخته شده ویتنام به نقل میگیریم:

«ما ملتی هستیم که بیش از دو هزار سال ناگزیر بوده است، نسلی پس از نسل دیگر، باشکمرسته، علیه مهاجمانی قوی تریبیکار کند، این واقعیت خارق العاده، واقعیتی دیگر بر ما انگیزد، از این هستی، شعری بیرون آمده است، میتوان قبول کرد، این کودک که در میدان نبرد متولد شده نمیتواند جز فریاد بر آورد و آنچه بر آمده سرودی بود، سرودی ملی، آکنده از اعتماد به خویشتن و عشق به انسانیت. ۱۸»

«هنگامیکه به خصوصیت ملی شعر مان اشاره میکنیم بیش از آنچه به مختصات زبان بیندیشیم به تصویر انسانی میاندیشیم که این شعر آنرا در بر میگیرد. ۱۹»

«... در شعر ما که در دل رنج ها و قربانی ها زاده شده، بارها و بارها، آواز به حقوق گریه بدل شده است. ۲۰»

«اینجا، در میدان نبرد، اینجا، نقطه ای که فحقی گاه میلیونها انسان را به همراه میبرد زندگی انسانی برای ما بهایی قابل تضمین دارد، یکی از ضرب المثل های ما میگوید: «انسان گل زمین است» بزرگترین شاعر تاریخی ما «تگوین دو» به موجودات بی دفاع توجه کرده است:

اینان، کودکان بی دفاعند. در ساعتی ناگوار زاده شده اند، خانواده هایشان را ترک کرده اند، کسی را ندارند که با ترجمه همواره شانرا بجنبانند، میگیرند و گریه هایشان ترجمه انگیز است. ۲۱»

«هر چه مادری تیره روز تر باشد، میخواهد فرزندش شادتر باشد، شعر ویتنام در زمان حاضر شبیه این کودک است، این شعر خوش بختی آزادی تازه به چنگ آمده را می ستاید، این شعر فریاد شادمانی انسانی است که با کار خود جنگ های خود، صاحب خویشتن شده است. ۲۲»

نسبت به یک نفر پیاپی ده رو عادی سریع تر حرکت میکند بدون کدام کوشش خاص. نکته قابل ملاحظه در اینجا است که او سطر قدم یک انسان عادی پنجاه سانتی متر طول دارد در حالیکه بواسطه چوب دار بازی یک قدم مساوی به یک متر می شود.

پس از توقف کوتاهی، مسافر خستگی ناپذیر دو باره بر پاهای فلزی خویش بالا شد و به طرف سرحد رفت. چند وقت بعد تر روزنامه نگاران اعلام داشتند که گروزوف به پایتخت فرانسه رسید.

سفر او به آسیا و اروپا سه سال را در بر گرفت. درین مدت مسافر سه جور کف چوب دار بازی و پانزده جور بوت را کهنه کرد.

ریکاردی که گروزوف در طول و مسافه سفر (هجده هزار و رست یا ۱۹۲۰۲ کیلو متر) خود قایم کرده بود تا امروز از طسرف کسی شکستانه نشده است.

یادداشت ها

- ۱- شعر از هوشی مینه شاعر معاصر ویتنام برگردان از قاسم صنعوی
- ۲- شعر از له تان لوتی شاعر معاصر ویتنام برگردان از قاسم صنعوی
- ۳- شعر از همان شاعر مترجم همان
- ۴- شعر از توهو نو مترجم همان
- ۵- شعر از بنکاتاملاک و عدمه ل جشدره
- ۶- شعر از همان شاعر مترجم همان
- ۷- شعر از توهو نو مترجم همان
- ۸- شعر از همان مترجم همان
- ۹- شعر از توهو نو مترجم همان
- ۱۰- شعر از توهو نو مترجم همان
- ۱۱- از ۱۷ حرف ها و نقاشی های بچه های ویتنام گزارش از کلو دزون خبر نگار فرانسوی، برگردان از منیره کامیاب، نقل از مجله سخن شماره اول سال ۱۳۵۱.
- ۱۱- از ۱۸ تا ۲۲ «از دره اشکها تادشت خنده ها» نوشته «شه لانوین» برگردان از قاسم صنعوی همان مجله همان شماره.
- لطفاً برای آشنایی از قصه معاصر ویتنام که در این مقاله اشاره هایی به آن شده است به داستان «در زیر رکیار گلوله ها» چاپ شده در دو شماره پیش ژوندون مراجعه شود و هم چنین برای آشنایی با قصه معاصر ویتنام که مایه فلسفی دارد داستان «سهندی» که سر نوشتش را انتخاب کرد، در همین شماره مراجعه گردد.

رحمان بابا

د کتاب لیکونکی رحمان بابا له خواجه حافظ سره پرتله کړې او د (رحمان بابا او خواجه حافظ) تر سرلیک لاندې یې لیکلې دي چې : ځینی عالمان او شاعران رحمان بابا ته د پښتو حافظ شیرازی وایي نو دا تشبیه د حقیقت نه لیرې نه ده . ځکه چې درحمان بابا په کلام کې ډیر شعر ونه داسې شته چې هم دغه رنگ شعرونه د خواجه حافظ شیرازی په کلام کې هم شته . او په مجموعي طور سره هم رحمان بابا په خپلو نظریو ، تعلیماتو او په خیالاتو کې خواجه حافظ سره یوه خوله دی په دی خصوصیت سره لکه څنگه چې خواجه حافظ دریا کاري نه خلاف وواو دریا کاره کتنم تما چو فروشه زاهدانو او وږیا خوږونکو رازونه او پردی یې ښکاره کړیدی . همدغه شان رحمان بابا دریا کاره او دو که بازو زاهدانو فقیرانو ، قلندرانو خلاف جهاد کړی دی او ددوی پرده یې فاش کړیده او هغه کسان یې چې د اسلام له سپیڅلي نامه څخه ښه استفاده کوی داسې یاد کړیدی :

عی تو به له فریبا نسو
لکه زوړ ند جاو د کمر
نه په ځمکه کې د ننه
نه بر څیره لکه غر
په دستار کې یې مسواک وی
تر بغل لاندې خنجر
په ایرو کې پټ بڅری
په او بو کی پټ زور

په شپه وینی د مظلوم خوری
سبا کښینی یسه مهبر
په زړه تور لکه تپی وی
په مخ سپین لکه قمر
د دنیا یسه طلب گرزوی
خپل ځان بولسی قلندر
او یادا چې :

چې دتوک په طلب گرزوی خدای دی عیردی
فقیری دا عسی چیری وی فقیره
او دغه شان نور ډیر اشعار دی . زه دلته د خواجه حافظ د اشعار و مثالونه ځکه نه وړاندې کوم چې خبره اوږدېږي . ریا کاري خود خواجه حافظ یو مخصوص عنوان وو ، ځکه می ددی ذکر وکړو . ځنی عسی خو خواجه حافظ چې دا خیالاتو کوم تعلیم په خپل دیوان کې کړیدی هم هغه درحمان بابا په دیوان کې هم موندی شی خواجه حافظ جسی عشق له کوم اهمیت او مقام ورکوی هم هغه درحمان بابا د پاملرنی وړ هم دی . البته ددواړو په وینا کې یو څرگنده فرق شته ، هغه دا چې خواجه حافظ د خپل مخصوص روش مطابق دا هر څه په یو ډیر شاعرانه انداز کې د تشبیهاتو او داستعارو کتابو په خوند وروړو نښو کې وړاندې کوی . نوم د شراب ، جام اوساقی ، واعظ ، زاهد او ډیر فقیر او نورو اخلی او په اصطلاح کې یې مراد څه نور نور څه وی .

بل خوا رحمان بابا عموما د «نه از ساقی نه از پیما» مگوید ، بلکه په صفا الفاظو کې یې نام اولس ته وړاندې کوی چې لوی ، وړوکی ،

هک ، نجلی ، نر ، ښځه ، امی او عالمان ټول ورباندې یوشان پوهیږي او د خپل خپل مذاق او پوهی مطابق نری سبق او خوند اخلی .

خواجه حافظ ته چې کوم مقام په فارسی پوهیدو تګو خلکو او ایران ورکړیدی هم هغه مقام په پښتونخوا کې درحمان بابا دی . تردا چې د شیراز د «لیسان الغیب» په شان درحمان بابا دیوان هم خلک د خپل ژوند ، یاد خپل څه نوی اقدام په عکله ښه او بد فال کتلو د پاره استعمالوی .

پیر محمد کاکړ وایی :

چو په شعر کې رحمان غیب اللسان دی
په دا څیر نشته هر گز د انسان شعر
د کتاب مولف دا هم زیاتوی چې په پښتو-
نخوا کې درحمان بابا د کلام په عکله د ځینو عقیده
تمندانو دا عقیده هم وه چې په دی کې څه داسې روحانی اثر موجود دی چې په ډیره ډیره مطالعه یې سری مستیری او دایې زړه غواړی چې بیا بیا یې ولولی او خپله تنده ورباندې ماته کړی .

رحمان بابا که له یوی خوا په عشق کې دومره مجذوب وو چې ځان یې د نسبیت او نسبیت له تنګی او کوچنی کړی څخه خلاص ګانه او ویل یې چې :

بی له عشقه که می عیب که می غنردی
ما غوڅ کړیدی له ځانه بل پیوند
زه عاشق یم سراو کار می دی له عشقه
نه خلل ، نه داودزی یم نه مېهند
خوبل پلو یې د افغانانو له هیواد سره دومره مینه او علاقه در لوده چې د افغانانو د کشور دمطر کولو له پاره یې له خدایه داغوښتل چې دهر بیت مصرع یې د خوبانو له عطر وډکی زلفی شی او وطن په دغی خوشبویي ډک شی لکه چې وایی :

چ کشور د افغانا نسو معطر کا
دهر بیت مصرع می زلفی د خوبان کړی
درحمان بابا په کلام کې دنورو اخلاقی تعلیماتو نه علاوه ځینی داسې خبری هم وینو چې هغه د پښتو او پښتنو سره تعلق لری په تعلیماتو کې که هغه د «پښتو» لفظ نه دی استعمال کړی ، خو پښتنی خصوصیات یې شاته نه دی اچولی ، پټ اوننگ د پښتنو د ژوند خصوصیات دی نو ځکه دی وایی چې :

زغره وا لونده ملاو تره په چنگ
دغه په معر که کوه دنگ
وی ننګو ته دنگ خبری مه کړه
یا ځان وگڼه په خپلو وینو ونگ
چې په ننگ او په ناموس تر لوړه کموی
صده شه نا قابله زوی لسه لوړه
که سل خله خوی یې غوره وی تر لوړه
خدای دی مو رکابه دا عسی زوی پوره
ننگیالی تر برونه ښوی ، او که نه وی
ننگیالی تر له هم ښه ده له تر پوره

من هم یک...

نورس را بالای سرو شانه او پرتو آسمانی می کړه کنگ در باره مزایای فلسفه عدم تشدد و مفیدیت آن برای تگرو ها ، وظیفه ، مرگ و تهدیدات نسبت به قتلش سخن گفت و ادامه داد که طیاره حامل او روی اقدامات احتیاطی از طرف مقامات امنیتی نسبت گذاشتن بسم کنترل شده و این مساله باعث تأخیر ورودش به ممفس گردیده بود . وی بادامه سخنان خود گفت من آماده هر نوع قربانی هستم و از قله کوه سر زمین موعود را مشاهده میکنم در بنوقت که صدای بارش سنگین بهاری از آهین پوش کلیسا بگوش میرسد صدا و هشیه حضار بدفعات بیانیه کنگ را قطع میکرد . وی ادامه داد ممکن با هم به سر زمین موعود نرویم ولی من از شما میخواهم بدانید که ما به صفت اولاد آدم باین مامول خواهیم بداند که ما به صفت لحاظ من امشب بسیار خوش هستم و از چیزی ترس ندارم من از بشر در هر اس نیستم چشمم منتظر رحمت خداوند است .

اجتماع که از سخنان رهبر خویش به مدت تکان خورده بودند به ترتیب از کلیسا خارج می شدند بارش به شدت می بارید . بیانیه کنگ به مردم جرات بخشیده بود و روزنه امید به دل های آنها راه یافته بود .

روز بعد (روز پنجشنبه) داکتر کنگ پروگرام مارش شام همان روز را ترتیب نمود اندکی بعد یکی از دوستان اظهار نموده بود که داکتر کنگ به جامعه سیاهان روحیه جدیدی داده بود و همواره اظهار می کرد که بر ترس از مرگ فایق آمده است .

وقتی داکتر با همستان خود در هتل لورین باهم در گفتگو بودند ویلان های آمده را مطرح میکردند . جان ویلارد در انافش بیرمی نوشید وی یک ساعت بعد از اتاق خود بر آمد و جانب موترش رفت . او در حالیکه در یک دستش یک خریده آبی و در زیر بغل خود یک تفنگچه دود بین دار داشت واپس به مهمانخانه خود باز گشت . این سلاح از جمله سلاح های است که بوسیله آن دشمن در مخفیگاه هدف قرار داده میشود .

مرد با تبسم احمقانه اش از پله های زین جانب اتاق خود روان شد ساعت (۵) بعد ظهر بودو چنان می نمود که ناوقت شده باشد پایان قسمت اول

یا دا چې :

مر بهتر دی تر هغه چې څوک بی پتوی
په یاری کې دی خدای نه کاڅوک بی پته
دا تپی چې په اور سوزی مراد یې داوی
زه په اور کې سوی ټپیم نه بی پته

ارتباط ناگستنی

گران و هنرمندان مېا گردانیده استفاده کنند و فراغوش شده ها یی را که عمر شان رادر خدمت احیاء فرهنگ ملی و ادامه صنایع دستی و صنایع زیبا صرف نموده اند به مردم معرفی نمایند .

هما هنگی در کار صنعتگر ، هم آهنگی در شعر و موسیقی و هم آهنگی در کلیه کار های مردم باعث خوبی کار بوده و هنری سازنده است که در کار های هنری گذشتگان ما در نظر گرفته شده و امروز سعی بران است تا در کلیه شئون زندگی مردم همه کار های دماغی و دستی آنها هماهنگی ایجاد شود .

محل تردید نیست که هنر و صنعت روستاییان امروزه ما میران فرهنگ نیاکان ما است که رسالت

دار آن امروز یان اند ، آنچه صنعت گران و هنرمندان روستایی این مرزبوم از مردم خود توقع دارند اینست که بر کار های هنری و فرهنگی آنها ارج گذارده شود و قدر شوند تا صنایع دستی و صنایع زیبا با همان اصالت هنری و فرهنگی شان ادامه داشته باشند و نو-
آوریهایی جهت پراچ گردانیدن و خوب معرفی نمودن فرهنگ و هنر مردمان سراسر کشور زیر نظر استادان بزرگ صنعت و هنر صورت گیرد و بدین ترتیب از انحطاطیکه در ساحه هنر و صنعت روستا یان قبل از انقلاب تور بوجود آمده به اسرع وقت از میان برداشته شود و صنعت و هنر و فرهنگ مردمان روستایی این دیار به جهانیان نیک معرفی شود .

شب خوشی



آهسته حرف بزنی که پدرم
نقشه

جوانی به تازگی با دختری زیبایی
آشنا شده بود و قرار بود بزودی عقد
آنها اعلام شود.

يك روز جوان به سراغ نامزد
آینده اش رفت و با خوشحالی گفت:
- امشب بسیار خوش خواهد گذشت.
برای شب نشینی بزرگی که در
هوتل پلازا برپا میشود سه کارت
عروسی ورودی دارم.

دختر تعجب زده گفت:

- ولی چرا سه کارت؟

- خوب یکی برای پدرت، یکی
برای مادرت و یکی هم برای برادرت
پس ما در منزل تنها میمانیم.



تشکر از کمک تان

مادری بانگرانی به پسرش که تازه از راه رسیده بود گفت:
عزیزم، چرا اینقدر دیر کردی کم مانده بود که بمیرم حتماً در مکتب
برایت کار پیدا شد.

نی، نی، مادر جان.

- پس چرا اینقدر دیر آمدی؟ حالا درست نیم ساعت دیر تر از سایر
روزها آمده ای.

- علتش این بود که خانمی در خیابان يك سکه دو افغانی را گم کرده بود.

- آه عزیزم! چقدر تو مهربان هستی، و تو ایستاد شدی تا او را کمک
کردی خوب سکه ای او را پیدا کردی یا نی؟

- نی مادر جان سکه زیر پای من بود. آنقدر همانجا ایستادم تا
او از پیدا کردن سکه تا امید شد و رفت.



مرد به زن: عزیزم چه باران خوبی می بارد

لازم است، مشخصات مرا بداند؟

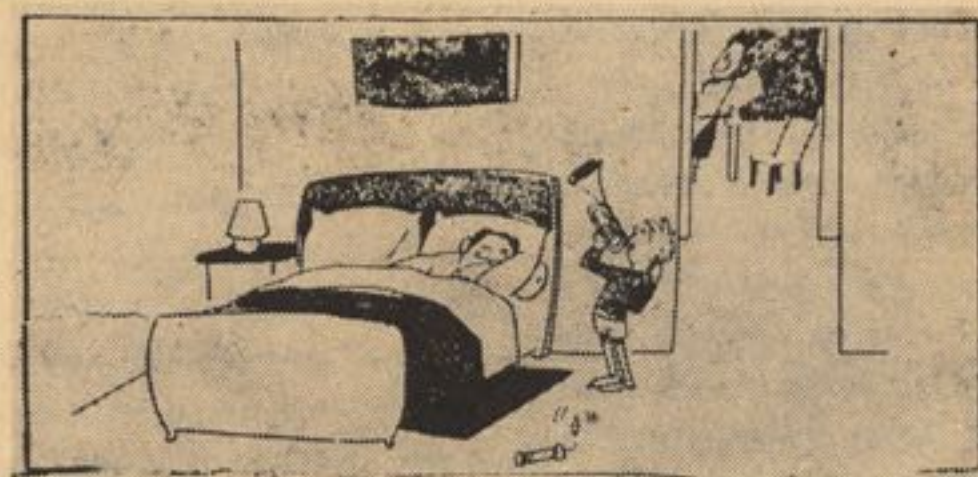
مسافری وارد هتل مخفّری شد. اطاق خواست طبق معمول ورقه ای
پیش روی او گذاشتند تا اسم و مشخصات را روی آن بنویسد مرد گفت:
من بیشتر از يك شب در اینجا نمی مانم، فکر نمیکنم این کار ضرورتی
داشته باشد.

مدیر هتل گفت:

مقررات اینطور حکم میکند، ما باید مشتریهای خود را بشناسیم. مرد
ناچار مشغول پر کردن ورقه شد و در این ضمن مگس دور سرش به
پرواز در آمد. مرد چند بار سعی کرد مگس را دور کند اما حشره او را

رها نکرد، بالاخره مرد رو به مدیر هتل کرد و گفت:

حالا حتماً لازم است این مگس هم مشخصات مرا بداند؟



احمد جان صبحانه تیار است پدرت را بیدار کن

حتماً شوخی میکنید

توریستی از يك زن مسن دهاتی پرسید:

- از ده شما تا شهر چقدر راه است؟ زن فکری کرد و گفت!

- خودم درست نمی دانم. اما طوریکه شوهرم می گوید رفتن ۱۲ -
کیلو متر و برگشتن ۱۵ کیلو متر

- حتماً شوخی می کنید چطور چنین چیزی می شود؟

بسیار ساده است وقتی او به شهر می رود چون هوش و حواسش خوب
می باشد به يك خط مستقیم حرکت می کند اما در مراجعت کله اش گرم
است اینطور نیست.

بچه اسکاتلندی

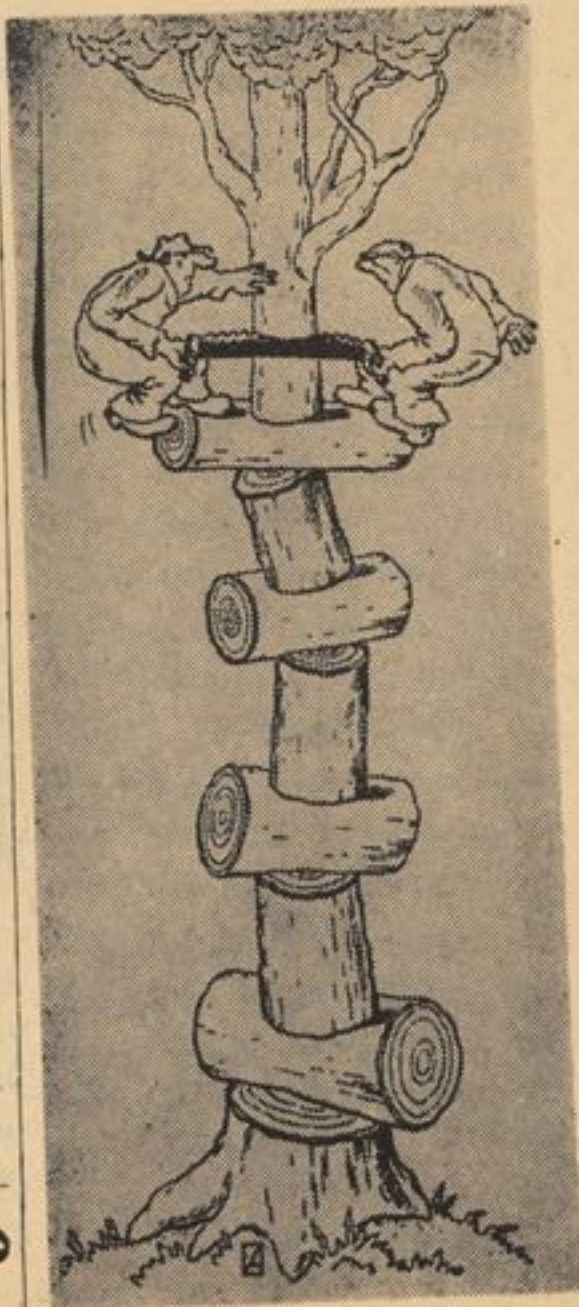
مادام « ماک تاویش » به همین تازگی مادر شده بود . چون درعین انجام وظایف مادری يك مغازه خوراكه فروشی را هم اداره میکرد وقتی پسرش ده ماه شد روز ها او را هم با خود به مغازه می برد و کنارچوکی مینشانند و در ابتدای کار نیز بچه از این جریان بسیار راضی بنظر می رسید .

اما يك روز ، دیگر مشتریها بچه را در انجا ندیدند . خانمی که از سایرین کنجکاو تر بود از مادرش پرسید !

- چطور است که دیگر بچه را با خود تان نیاورده اید ؟

- او را شیر خوار گاه گذاشتم . - چرا ؟

- آخر او در این تازگیها هر وقت که من بقیه پول مشتری ها را پس میدادم زار زار گریه می کرد .



بدون شرح



بدون شرح

زن با فکر

مرد فوق العاده ثروتمند و بسیار پیری پیش داکتر رفته بود بعد از معاینه های مفصل داکتر او را مرخص کرد و به زن جوانش گفت :
- متأسفانه باید خبر بدی به شما بدهم . وضع شوهر تان بسیار وخیم است . بیش از سه ماه دیگر زنده نمی ماند .
زن با حالت غمزده گفت :
چه بدبختی ! بسیار وحشتناك است .
چند ماهی گذشت . يك روز زن جوان به اتفاق دوستی چای می خورد . دوستش از او پرسید !
راستی حال شوهرت چطور است ؟
زن سری تکانداد و گفت :
- کم کم می خواهم که نگران آن باشم . چند وقت پیش داکتر گفت که بیش از سه ماه به آخر عمرش نمانده است .
- برای همین نگرانی ؟
- نی حالا سه هفته از سه ماه چند ماهی گذشت . يك روز زن جوان



اوبچه! برو به هوتلی بگو که يك خوراك نان کمتر تهیه کند.

دیوانه و تلفون !!

صدائی از آنطرف گوشی جواب داد :
- نی جانم ! اینجا اطفائیه است .
مرد فکری کرد و گفت :
- معذرت میخواهم . بنظرم بجای
گوشی تلفون اطفاییه را برداشته ام

دیوانه ای گوشی تلفون را برداشت و نمره ای را گرفت و گفت :
- او ! آنجا اداره متوفیات ؟

دختر

زحمه تکش

خانمی در باره جدیت و پشتکار دخترش صحبت میکرد . دخترم واقعاً در فعالیت نمونه است .

تمام روز را در يك فروشگاه بزرگ کار میکند از ساعت هفت ونیم تا ساعت ده شب در يك سینما تکت فروش است و از ساعت ده ونیم تا نزدیک صبح هم در کلوب شبانه پیشخدمت است .

- به این ترتیب در شبانه روز اصلاً نمی خوابد ؟

- چرا ، در ویتترین فروشگاه چون کارش اینست که روی يك تخت دراز بکشد و عملاً راحتی يك نوع تشك جدید را نشان بدهد .

تا سف

پدر کلانی از نواسه اش که تازه به صنف اول شامل شده بود پرسید :
- خوب بچه گل ام ... وضع درسهایت چطور است ؟

- بد نیست .
- بگو تا که ببینم درسهایت را یاد گرفته ای یا خیر ؟ پس دو ، دو چند میشود .
پسرک فکری کرد و گفت چار تا .
آفرین بچه قند ، بیا این چار افغانی جایزه تو .

پسرک از پدر کلان خود تشکر کرد و پول را گرفت و وقتی از اطاق خارج میشد با حسرت سرش را تکان داد و گفت :
- دیدی چه اشتباهی کردم . اگر میدانستم اینطور جایزه میدهد میگفتم هشت .

م: مانی

نگاهی گذرا بر نمایشنامه‌ای

استثناء و قاعده

استثناء و قاعده

نویسنده - بر تولت برشت

گرداننده به دري - دکتر نجیب الله یوسفی

کارگردان - حمید چلیا

محل اجرا - کابل ننداری

نقش آفرینان - مهدی شفا، احسان انیل، قادر فرخ

است در زمینه ی تیاتر متعدد . تا چند سال پیش در مطبوعات رسمی افغانستان نام برتولت برشت انعکاس نمی یافت و این سیاست توطئه و سکوت را گردانندگان مطبوعات رسمی آگاهانه به کار می بردند . برشت از آغاز فعالیت های هنری تا آخرین روزان زندگی خویش با پذیرفتن دشواری های فراوان از موضع مردم دفاع کرده است صدای خویش را بر ضد ستم بارگان و آنهایی که در خط مقابل منافع توده ها ایستاده اند بلند کرده است . برشت هرگز با دشمنان مردم آنهایی که با قساوت ، بیرحمی و لگام مسیختگی ، بر هستی انسان ها می تازند سازش نکرده است و این می تواند نشانه ی روح بزرگ اندیشه ی والا و ایمان خارا بین او باشد . برشت در عصری که دود باروت فضا را آلوده ، در عصر انفجار و گشتار ، در روز کار صاعقه و آتش ، هرگز از درخت و شکوفه و گل سخن نگفته است . واقعیت زمانی خود را باز تاب داده است و هم با این ارتباط است که انسان معاصر به ستایش او برمی خیزد و نام و یاد و آثار او را گرامی میدارد و همواره چنین خواهد بود .

پس از پیروزی انقلاب نور تاکنون چندین نمایشنامه از بر تولت برشت در کابل ننداری به روی صحنه آمده است که هر کدام می تواند در قسمت خود ارزنده و جالب توجه باشد و هم برای آنهایی که باتیاترون نمایشنامه نویسی

برتولت برشت که اینک تاریخ تیاتر جهان نام او را به ستایندگی یاد می کند ، تا چند سال پیش در کشور ما ، ناشناخته بود و این امر طبیعی می تواند باشد ، اندیشه های پرخاشگرانه ی برشت برای پاسداران تاریکی و پیداد ، هرگز و هیچگاه قابل پذیرش و تأیید نبوده است . برشت در نمایشنامه هاو آثاری مانند «آدم ، است» ، «زن خوب سچوان» ، «مادر» ، «نه دلاور» ، «آنکه گفت اری و آنکه گفت نه» ، «قیامت آهن چند است» ، «تنگنای های خانم کارا» ، واقعیت های تلخ و گزنده ی اجتماعی را نشان داده است ، واقعیت هایی که مربوط به سر زمین خاصی نمیشود بلکه زمینی است متعلق به خانواده ای بزرگ بشریت او وقتی از آزادی انسان صحبت می کند ، آزادی همه ی انسان روی زمین را در نظر دارد ، گوش اوبه فریاد آزادیخواهانه انسان در چهار گوشه ی جهان است .

اکنون با برشت شاعر ، برشت نمایشنامه نویسی و برشت نویسنده روپرو هستیم او بدین سان است که شخصیت او ابعاد گسترده ای می یابد . باری با وجود ی که تیاتر معاصر نام برتولت برشت را در صدر جدول نمایشنامه نویسان این روزگار نوشته است و تیاتر حماسی او مسایل اجتماعی و خواست انسان زمانه ی ما را بازتاب داده است و خود سرآغازی

پیام خویش را در شکلی هنری به خواننده ویا بیننده ی آثار خود می رساند و این یکی از ویژگی های برشت است که تلفیقی میان محتوی و شکل اثر پدید می آورد و اما نمایشنامه استثناء و قاعده که در تالار کابل ننداری به نمایش گذاشته و بر گرداننده ی دري آن دکتر یوسفی است . یوسفی تا اکنون بسیاری از آثار و نمایشنامه های برشت را از متن اصلی به دري بر گردان کرده است که این می تواند روزنه ای باشد برای شناخت هر چه بیشتر برشت که در دیار ما کمتر مورد شناخت قرار گرفته است و علت هم آن گونه که گفته شد ، روشن بوده است . از نمایشنامه ی استثناء و قاعده بیش از آنکه دکتر یوسفی دست به برگردانی آن ببرد ، نیز ترجمه ای در دست هست و تاجایی که نویسنده ی این سطور اطلاع دارد در حلقه های روشنفکری و دانشجویی کشور همسایه ی ما ایران بر روی صحنه آمده است . این گفته ها به مفهوم آن نیست که از ادج کار دکتر یوسفی کاسته باشیم و یا زحمات او را نادیده بگیریم اما توفقی که از دکتر یوسفی است آنکه همان آثار و نوشته ها و نمایشنامه های برشت را برگردان نماید که پیش از این ترجمه و برگردانی از آنها در دست نباشد .

اینکار می تواند ارزشمندی فراوانی داشته باشد . و همچنان زمینه ی شناخت گسترده ی برشت را میسر می سازد . دکتر یوسفی با تسلطی که به زبان و ادبیات آلمانی دارد می تواند بسیاری از نوشته ها و یادداشت ها و آثار برشت را از بوته ی فراموشی و گمنامی بیرون آورد و فرادید جامعه ی دري زبان قرار دهد . بهر حال کوشش دکتر نجیب الله یوسفی و زمینه ی برگردانی آثار برشت به دري و شناسایی این شخصیت برجسته ی جهان قابل ستایش فراوان است و اما نمایشنامه ی استثناء و قاعده برچه بنیادی نوشته شده است ، باید در این زمینه اندکی به تفصیل سخن گفت . نمایشنامه ی استثناء و قاعده اثری است دارای روحیه ی حماسی که بر ضد ناهنجاری ها ، ارگان و بنیاد های جامعه ی سرمایه داری و استثمار می شود . در نمایشنامه نشان داده میشود که چگونه سرمایه نکبت به بار می آورد و سوداگر و سرمایه دار درین نمایشنامه

که خودمظهر و نماینده ی است از همه ی سوداگران و سرمایه داران . وقتی وسایل تولید در دست مشتی از سود چوین تراکم کند ، آنوقت است که مقدمه ای فقر گروهی از -

بر خوردی آگاهانه دارند امیدوار کننده است . شاید نمایش آثار برشت برای بیننده ی کشور ما چندان گیرایی نداشته باشد و به اصطلاح از تماشای آن خسته شود . اما این دلیل کاستی نمایشنامه های برشت نتواند بود و از ارزشمندی آن نمی گاهد در اثر پیداد فرهنگی دولت های غاصب در گذشته مادر سطح پایینی از دریافت مسایل هنری قرار داریم . که دیگر زمان تلاقی آن رسیده است . باید با پدیده ی هنری سادگی بر خوردی از نوع مسوولانه ی آن داشت . نمایشنامه های برشت نوع کمیدی - تراژیدی شتابزده ، بیچار و بی پیام نیست ، برشت با قلم ستیزنده ای که دارد واقعیت های دردناک جوامع انسانی را بازتاب می دهد .

قلم او در جهت اثبات حقایق زمانه اش به کار می افتد . بر ضد ماموران مرگ هیتلری به پرخاش و ستیزه برمی خیزد . دستگاه بورژوازی اداری دوران خود را که ترکیبی ارتجاعی دارد به باد انتقاد می گیرد و این انتقاد در نمایشنامه ی قاعده و استثناء که مورد نظر این بحث است به اوج گویایی خود میرسد برشت در نمایشنامه قاعده و استثناء نشان میدهد که چگونه داد گاه متعلق به نظام سرمایه سالاری واقعیت ها و حقایق را تحریف مینماید و از موضع استثمارگران و بهره کشان دفاع می نماید .

آثار برشت در مجموع فضایی انقلابی و حماسی دارد . برشت در یافت ها و انگاره های خود را بازبانی پیراسته و هنری در قالب های گوناگون ادبی - هنری ارائه می دهد . برشت با وجود آنکه صریح ترین شعار های زمان خود را در آثار خود جابجا می کند ، این کار لطمه ای به آثار او نمی زند .

برشت با آنکه به محتوی اثر همیشه می اندیشد و تأکید می کند مساله ی شکل را نیز از نظر دور نمی دارد .

رهائی زن و...

بشری که جز شعار جمهوری دیموکری-
تیک افغانستان است حکم میکند که
قوانین اجتماعی بر پایه انسان بودن
افراد طرح ریزی شود، نه زن و نه
مرد بودن آنها مشاغل را باید بدست
شاغلین لایق و دانا سپرد. نه بدست
زن و یا مرد. مثلاً چرا باید کار
خدمتکاری و پرستاری فقط يك کار
زنانه باشد و شستشو و پخت و پز
و بچه داری يك شغل صد در صد
زنانه تلقی گردد. بسیاری از زنها
هستند که در اداره و کارخانه بهتر
از محیط خانه رغبت کار کردن و خدمت
کردن را دارند و بعضی از مرد ها هم
هستند که به علت نرم خو بودن و
لطافت ضمیر و باطن بهتر میتوانند
در کردستان ها معلمی و آموزگاری
و پرستاری کنند. چرا نباید به مردان
اجازه داد که مطابق میل و کشش
نهاد خود بدنبال کاری بروند که برای
آن ساخته شده اند. چرا همه فکر
میکند که سکرتر زن بهتر از مرد
است؟ چرا نباید قبول کرد که در
بسیاری از اوقات يك مرد تاپیست با
مهارت بیشتری میتواند تایپ نماید
و وظایف يك منشی و یا يك سکرتر
را بهتر از زن انجام دهد و یا يك
پرستار مرد که از عاطفه و مهربانی
لبریز است شاید بهتر از يك زن قادر
به بزرگ کردن يك کودک باشد و
حتی در پرورش جسم و جان او تاثیر
عالی تری از يك پرستار زن باقی
بگذارد؟ پس میتوان نتیجه گرفت
که اکنون که محدودیت های آموزشی از
میان رفته. دختر و یا پسر به هنگام
انتخاب رشته های تحصیلی و آموزشی
حرفه ای سهم مساوی داشته باشند
و در انتخاب رشته آزاد گذاشته
شوند آنگاه میتوان امید داشت که
زنها در تمام رشته ها برای خدمت
کردن به کشور و جامعه خود آماده
هستند.

جامعه که در جریان تحول بنیادی
قرار دارد بدون شك این مبارزه را
بعیث يك پرنسپپ عالی و اساسی
قبول میکند. این مبارزه در واقع
حماسه ایست که اشتراك در آن بزرگ
ترین افتخارات را به ارمغان می
آورد ملت ما که همواره حماسه
آفرین و با شهامت بوده است رسالت
سهم گیری در این حماسه را به
آغوش باز می پذیرد و از طریق
مبارزه برای تحقق این اهداف به
همکاری قاطبه زنان روشنفکر و
مردان روشنفکر تحت نظام مرفعی و
مردمی و امحای میراث شوم عقب
ماندگی باز هم حماسه آفرین میشود.

پیروز باد حقوق زنان

متأسفانه تعداد بیسواد زن گاه
سه برابر مرد است که در این راه
مثال برجسته همانا مبارزه سرسخت
با بیسوادی است که عملاً جریان
دارد. همین عدم توانائی در خواندن
و نوشتن باعث میشود که انسان های
خرافاتی باقی بمانند و
ضرر جمل و بی سوادی آنها اینست
که از درك حقوق انسانی خود دور می
مانند و ضرورت تغییر و تحول را احساس
نمی کنند. کما اینکه بسیار هستند
زن های عامی و بیسواد که زیر دست
بودن خود را جزو فرمان سرنوشت
و تقدیر دانسته و معتقد بودند که جای
زن واقعاً در آشپز خانه است و او
هیچوقت از نگاه عقل و خرد به پای
مرد نمیرسد و اگر زنی بدنبال کار
کردن و مقام جستن می رود حتماً یکی
از پیچ مهره های کارخانه عقلش
معیوب شده است. تعداد این گونه
زنان نا آگاه و سنت پرست در دهات
چند برابر شهر ها بود و طرز تفکر
این دسته از زنان برای پذیرفتن
نهضت و يك سلسله امتیازات دیگر
زنان خیلی بطی بود سواد و حرفه
آموزی و گرایش به کار کردن و
مشارکت در امور اجتماعی یگانه راه
مبارزه با این عقب نگری فکری است
زیرا زن با سواد و شاغل و با دانش
حقوق خود را میشناسد و به انسانیت
بیشتر معتقد می شود.

بعد از انقلاب ثور و بخصوص
مر حله نوین و تکا ملی آن
جامعه موظف است که در های
بسته تمام رشته های تخصصی رابه
روی زنها باز گذارد و فرصت کار
آموزی را به زن بدهد. برآستی
چرا زن نباید حفر کن چاه های نفت
باشد؟ چرا زن نباید متخصص زراعت
باشد؟ چرا زن نباید مهندس باشد؟
چرا زن نباید کارگر چاه های نفت
طیاره مسافری و یا جنگی باشد؟ آیا
جواب این چرا ها جز اینست که
سنت ها و قوانین غیر عادلانه قرن
ما دست و پای زن را بسته اند.
و فضای پرواز را از او گرفته اند؟
اگر روزی فکر و اندیشه تبعیض
پسند بکلی از میان برود و نویسندگان
قوانین که همه مردها هستند دوباره
تجدید نظر کنند و پیشداوری ها و
قضاوت های نسنجیده پدران خود را
که در حق زنها کم لطفی و احجاف مکرر
و مستمر کرده اند بیندازند آنگاه
خواهیم دید که عدالت و انصاف

کارگران و زحمتکشان که در واقعیت آفریدگاران
واقعی تمدن و نعمت های مادی اند فراهم می آید
به پنداشت پرست این ماشین نیست که
زمینه بیکاری و در بدی افراد جامعه ای را
میسر میسازد. نظام سودا گرانه، ارتجاعی
و زمان رده است که چنین نتیجه ای را به
بار می آورد. وحشت کارگران و زحمتکشان
از گسترش و پیسندایش ها شین
بیجا و بیپوده است باید بر ضد نهاد های
ارتجاعی نظام انحصاری سرمایه داری مبارزه
کرد، نه بر ضد ماشین که زاده دانش خود
انسان است و یاری کننده اوست.

پرست در نمایشنامه ی استثنای وقایع این
واقعیت را نیز نشان میدهد که نظام های طراز
امپریالیستی فاشیستی از اتحاد و یگانگی و
همبستگی توده ها در هراس است. تاجایی
ممکن و میسر باشد از این وحدت که به سود
توده هاست جلو گیری می کند. در نمایشنامه
دیده میشود که «سودا گر» با همه ی نیروهای
خویش که «باشی» و «جوالی» که هر دو می تواند
منظری از افشار جامعه باشد در اثر توطئه
و تفنن «سودا گر» از هم دور نگه داشته میشود.
«سودا گر» نجات خود را در این می بیند که اگر
آنها متحد شوند و یکدست گردند عسکی او در
خطر است، با اتحاد «باشی و جوالی» طومار عمر
او نیز در نوردیده میشود. توطئه ای می گسترد
و آن دورا از هم جدا می کند و در این آسیر
همچنان نشان داده میشود که چسان طبقات
حاکمه منطق پوسیده و زمان زده ی خود را
بر دیگران تحمیل می کند، در طی را همیابی
سودا گر است که حرف میزند. تصهیم میگردد
نقشه طرح می کند و جوالی هم تایید گس
محض است. اربابان قدرت به این باور دارند
که گفته ها و حرف های آنها نازل شده از آسمان
است آنچه آنها میگویند و اراده میکنند باید
بدون تردید اجرا شود. تا جایی که این
موضوع در نمایشنامه ی قاعده و استثنا تاسرحد
افتضاح می رسد. ارباب سرمایه و ثروت که
باترور و وحشت سرمایه گرد می آورد و از این
باهر قیمتی که باشد دفاع می کند. به آنچه
می اندیشد. قدرت، زور و سیطره جویسی
است. به این پندارند که قدرت می توانند
تضمین کننده هستی باشد اما به قدرتی که
این گروه می اندیشند قدرت های پوشائی و
بی بنیاد است. صاحب قدرت اصلی توده اند.
مردم اند که اراده ی شان دوران ساز است و
روند زندگی را دگرگون میکنند. ثروتمندان
که با تاراج و غارت و یورش بر هستی دیگران
ثروت اندوخته اند برای آنکه سرمایه ی خود
را از دست ندهند تلاش های مذبحخانه می-
نمایند به هر پستی و دنائتی متوسل میشوند
اگر این پستی تا سر حد جنایت و قتل و تگد
کوب دیگران هم باشد. آنها باک ندارند.
در نمایشنامه استثنای قاعده سر انجام

پرست در این نمایشنامه وضع داد گاه عایی
را نشان می دهد که در کشورهای طراز فاشیستی
همه ی فیصله های شان به سود اربابان قدرت
است. حقایق را تحریف می نمایند و قضایا
رابه سود پولداران و کج اندیشان حل و فصل
می کند باری باید، جوالی به سودا گر محبت
نمی ورزید، باید از «قاعده» پیروی می کرد
نه آنکه به «استثنا» بیاندیشد.

درین نمایشنامه که به وسیله ی حمید جلیا
کارگردانی شده و نقش های عمده را مهدی
شفا، احسان اتیل، قادر فرخ به عهده دارند
شعر هایی جای داده شده است که بدون
شك در متن اصلی به نوعی دیگر است. شعر
ها دارای ارزش ادبی چندانی نیست. دگور
ساده است اما میتواند باروحيه ی نمایشنامه متناسب
باشد، بازی گران این اثر که نقش های عمده
را به عهده دارند مانند شفا و اتیل و فرخ در
کار خود نظریه تجربه به و سابقه که دارند
موفق اند اگر شرایط و امکانات و وسایل را که
زمینه ی عرصه ی آثار ناب و انسانی را فراهم
وجود ندارد در نظر بگیریم در مجموع این
اثر مورد تایید است و می تواند سر آغاز باشد
برای کار های بعدی که بدون شك کامل تر از
اکنون خواهد بود.

به امید پیروزی های بیشتر کار کتان
افغان ننداری که با کوشش پیوسته خویش
مشعل هنر تیاتر را در کشور ما فروغنا کتر
ازین نگاه دارند.

امکان تداوی باادویه موجود نباشد یعنی زمانی که متیقن بود که دیگر تکلیف مریض از توان تداوی با ادویه خارج است در آن صورت نباید به ادویه صد فیصد اتکا کرد.

درین حالت يك عزم قوی، صادق و قلب طلانی بکار است و بس.

امروز گروپ بزرگ محققین امراض دا خله و قلبی بنام (کاردیو لوژی) درین مسئله عمیقاً مشغول کار اند بناء بر کز تحقیقات علمی جراحی تأثیرات مثبت تداوی باادویه و جراحی را بشکل خیلی عمیق و پیچیده مورد استفاده قرار میدهند.

بدین صورت عملیات که پنجسال پیش امکان نداشت امروز ممکن گردیده است.

صد ها مریض درینجا نه تنها از سکتة قلب نجات می یابند واز درد طاقت فرسا رها می گردند بلکه تمام قوه و نیروی بشری غرض کار و زحمتکشی برایش باز گشته اند میشود. تادرسایة آن بوضع آرام و عادی فعالیت نماید.

در مقابل سوالی که انفرکت یا سکتة قلب در سنین پیشرفته بوجود می آید، پرو فیسر کنیازیف چنین جواب داد:

این نظریة خیلی سابقه بوده اکنون کهنه شده انفرکت قلب در پنج تا هفت سال اخیر دو مرتبه جوانتر گردیده یعنی از سنین پنجاه و شصت سالگی به سنین خیلی مساعد گسار و فعالیت یعنی به سی و چهل و پنج سالگی انتقال

پنداشته شد و بروی میز عملیات منتقل گردید، زیرا بیمار هنوز جوان است سی و هفت سال دارد و از اثر این مریضی است که حملات قلبی بنام (ستینو کار دی) واحساس ترس همیشگی در او موجود است، و دیگر هیچ نوع تداوی هم مفید واقع نمی شود.

در روی میز عملیات و دید رنگ پریده بطول دوازده الی ده سانتی متر معلوم می شود که تازه از قسمت ران مریض جدا گردیده بسود تاغوش شریان بند شده بحيث کانال جدید خون در قلب از آن استفاده شود. و دو ران خون در آن قسمت قلب دو باره احیا گردد.

بناء جراح کمی پائین تر از ناحیة بند شده شریان اصلی قلب عملیات را آغاز نمود و کانال جدید خون را در ناحیه شق شده بعضی آن محکم دوخت و انجام دیگر کانال جدید را درآورد و صل ساخت و بعد از امتحان، پتس های قید خون را باز نمودند. خون در و رسید باکانال جدید و صل شده که هنوز روی قلب قرار داشت در همان لحظه به تمام رگ های که در عضلة قلب جا دارد بحرکت افتید.

قرار گفته کنیازیف قلب دیگر بشکل آزاد کار میکند، گر چه قسمت عضلات قلب که صدمه دیده اند ممکن دو باره احیا نشود، مگر از پیشرفت تکلیف جلوگیری حتمی بعمل آمد. و حرکات تقلص قلب به مراتب بهسترو عالی تر خواهد بود. و ریدیکه از ران جدا گردیده آ یا بخود ران صدمه نمی رسد؟

از زمان سابق معمول است که ورید های فراخ شده بشکل (و ریکوز) از پای خسار ساخته می شود که بدون از خوبی و بهتری

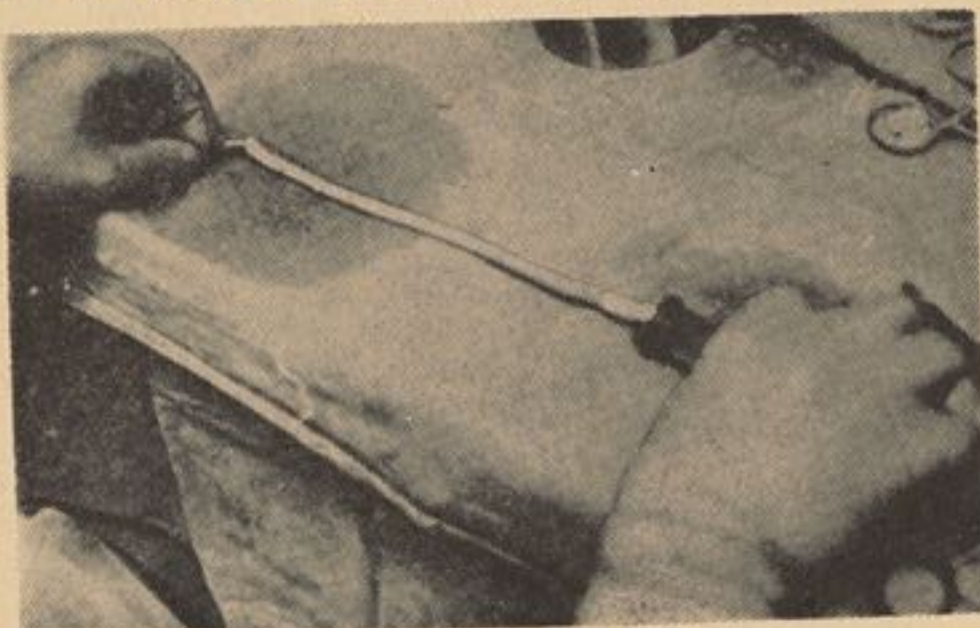


دوکتوران امراض قلبی هنگام عملیات قلب.

از مجله سپوت نیک

ترجمه: دکتر جیلانی باغبان احمدزی

سکته قلب را با عملیات جراحی میتوان تداوی کرد



درین تصویر جریان پیوند رشته عصبی قلب دیده می شود.

هیچ نقصی ندارد، گر چه درین جا ورید سالم کشیده می شود مگر در اثر تجارب ثابت گردیده که هیچ نوع نقصانی ازین طریق عاید نمی شود.

حتی بعضا ورید خود مریض توان فشار آرتری های قلب را ندارند ازین سبب از شریان (آرتری) های عمیق ران استفاده بعمل می آید، گرچه عملیات آوردن یا شریان های کورنر (قلبی) را نباید هدایت داد، تنها در حالیکه

انسانها با انکشاف علم طب و بیولوژی از نگاه تیوری و هم ملاحظه فیزیکی یا عملیات با وجود جاندار ها روز بروز دسترسی پیدا می کنند. ازینجاست که عضو حساس و حیات بخش بدن مانند قلب تحت مدا خلالت فزونی قرار گرفته و عملیاتی را که چند سال پیش تصورش را هم نمی توانستند به عرض تطبیق قرار دادند. البته این نخستین گام مہا نیست.

در حمایت مریضان موا جہ بامرگ بیماری روی میز شعبه رو تنگینو گرام قرار داشت. در شریان عضلات قلب (شریان کورنر) ماده رنگی (مواد کانتر است) را زرق نمودند، تا قسمت عیبی شریان قلبی بو ضاحت دیده شود.

بدین ترتیب پرو فیسر کنیازیف متوجه شد که در فاصله چار سانتی متر از آورت (شریان بزرگی که از قلب خارج می شود) در شریان کورنر (شریان خودقلب) ضیق کامل دیده می شود. این شریان است که تمام عضلات قلب خون میرساند و رشته های باریک آن همه اطراف عضلة را مانند خانه عنکبوت پیچانده. بناء عملیات جراحی حتمی

کامپیوتر می سپارند ، لحظه یی بعد کامپیوتر
معلومات لازمه را در اختیار ادویه فروشان
می گذارد .
اخیراً این کامپیوتر در یک تعداد از دواخانه
های کار انداخته شده است .

فروش آن ، تدارک داروها از نگاه اقتصادی
نشانی و علایم دقیق یک قلم دوا که مطابقت
به قلم دیگر داشته و بعوض آن مورد استفاده
قرار گیرد ، تأثیرات یک دوا که بعوض
دیگر استعمال شود . تحریر داشته و به

بقیه صفحه ۲۶

رفع نواقص

نقاشی

موزیم (انتون-یواریش) در شهر (برون شو بگ)
جهت معاینه و دقیق از نظر گذراندن تابلوهای
نقاشی ، رسامی و آثار میناتور از شعاع
غیر منکسره (انفراروت) بغاظر معلوم کردن
نواصی و اغلاط آن ها استفاده می نمایند . کار
آگاهان حرفه یی اکثر غلطی ها و کمبودهای
تابلو های نقاشی و رسامی را بدین وسیله کشف
کرده اند . چه ، ساختمان لنیز و دور بین کاره
الکترونیکی که درین زمینه بکار برده میشود ،
عیناً مانند چشم انسان بوده بواسطه آن میتوان
آثار متذکره را دقیقانه تحت ارزیابی و بررسی
قرار داد ، این کاره نواقص و نقاط قابل اصلاح
را برجسته تر و واضح تر نشان میدهد .

استثمار زنان .

در بسیاری موارد در تونل ها
مربوط کارگران مجبور می شوند روی
آب کنیف یا نمکی به عمق چندین
انچ به حالت خزیدن کار نمایند که
این حالت موجب جراحات جلدی می
شود . لهذا می توان حدس زد که این
چنین کار های خطرناک و برده وار
منصوصاً در حفاریات و معادن ذغال
سنگ چگونه شرایط مقدماتی را برای
بروز امراض فراهم می آورد . و زنان
و کودکان را چگونه دچار امراض
خطرناک و غیر قابل تداوی میسازد .
با مطالعه مطالب بالا نیک درک
می کنیم که استثمار گران سرمایه
دار با انجام کار های غیر انسانی
بالای زنان و کودکان چه عواقب
وخیمی را ببار می آورد و برای سود
جویی و بهره برداری بهتر و بیشتر
به چه اعمال ننگین دست می زند و
منصوصاً چه جرم ها و جنایات را در
برابر زنان و اطفال بی گناه مرتکب
می شوند .

بقیه صفحه ۳۳

نشر مکالمات ..

بکار انداختن رادیو از طرف مقابل ارائه میشود .
یا کلمه یی (فیل مویل) مساوی به : اوضاع
جوی خراب است ، هوا غبار آلود و پراز گرد و
خاک است . انسان میتواند با انتشار این زبان بین
المللی یک مواصلات رادیویی را در سرتاسر
جهان بر قرار نماید .

مدیر مسوول: راحله راسخ غرمی
معاون: محمد زمان نیکسرای
ادرس: انصاری و انیسجوار ریست
مطابع دولتی- کابل
تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات: ۳۶۸۵۹
سویچورد مطابع دولتی: ۲۶۸۵۱
تلفون ارتباطی ژوندون: ۲۱

مطبعه دولتی

همه رفقای عضو دستگاه نشر مکالمات به
یک دیگر (تو) خطاب میکنند . به مجرد شنیدن
کلمه یی تو طرف یی میبرد که متکلم از جمله یی
رفقای (عوبی) است . البته مخاطب قراردادن
به کلمه یی تودر مورد جوانان و پیران یکسان
است . استیشن مربوطه ای هر نفر رادیویی
دستی کوچکی است که به دخواه خود بالای
آن یک نام گذاشته است . و حین برقراری
ارتباط به همان اسم خود را به یک دیگر معرفی
می نمایند . مثلاً :-
(اینجا - یوفا - یک) یا (اینجا - رادیو ۹ -
سانتیا گو) ، و نمونه یی از شعر ها و کلمات
اختصاصی آن چنین است :
(روگر) مساوی : دانسته شدم ، فهمیدم .
(اوفر) مساوی : من آماده یی اخذ خبر شما هستم
چیزیکه بخابره می نمایند می شنوم . و کلمه یی
(پریک) مفهوم اختطاریه ایست که از اثر غلط

اما چنین هم میشود که شریان قطعاً و سعت
نمی یابد و بحال خود ضیق یا تنگ میماند .
این طریقه اخیراً خیلی سود مند است زیرا
بیمار را از تکلیف عملیات نجات میدهد .
گرچه این میتود یا اصول بدون خطر هم
نیست زیرا در حین و سیع ساختن شریان
ممکن قسمت های سکلیروزی پارچه شو ند .
و این پارچه ها زمانیکه حباب را دور سازند ،
ممکن مجرای شریان را بکلی مسدود نماید .
ازینجاست که این تجربه هنوز و قت و
زمان زیادی بکار دارد ، در اکثر مهالك علما
روی آن تحقیق می نمایند .

بناءً این طریقه باگرتنی عملیات جراحی اجرا
می گردد . بدین صورت از نگاه موثر بودن
عملیات جراحی را با هیچ چیز نمی توان
مقایسه کرد ، مخصوصاً در حصه شریان کورنر
قلب . زیرا قدم مهم در تداوی اتریوسکلیروز
و مریضی ایشیمی قلب شمرده میشود .



در عکس بشاخه بزرگ رنگ که صدمه دیده
اشاره شده که با عملیات این نقیصه رفع میگردد.

عوامل مریضی البته واضح است مانند :
فرط فشار عصبی ، زندگی کم متحرک ، الکول
و استعمال سگرت ، چلم و نصوار .
جندی قبل در اخبار اطلاعیه ای به تشریح
رسیده که طریقه جدیدی بوجود آمده و توسط
آن ستینو کاردی (ضیق قلب) حاد عوض
عملیات جراحی تداوی میشود .

پروفیسر کنیازیف درین باره چنین ابراز
نظر نمود :

البته درین سیستم از طریق شریان ران بنام
(کاتتری) که در قلب گذاشته می شود به این
معنی که توسط آن بالون هوایی به شریان
ضیق شده فرو برده می شود و بعد هوا می-
دهند یعنی بشکل میخانیکی شریان تنگ شده را
وسعت داده و بعد از چند ثانیه بالون را دور
می سازند .

که بدین صورت و ضغ شریان تنگ شده
به تدریج و مرور زمان خوب می شود . به این
طریق یا میتود قبلاً هم رنگ ها را تدا و ی
می نمودند مگر در قسمت های دیگر بدن ، مثلاً
وسیع ساختن رگهای پای . علاوه کاتتری
های حبابی موجود اند که توسط آن ترو مپ
ها (جامد خون) را از رگ ها دور می ساختند ،
ممکن پرنسپ عین چیز باشند ، مگر از نگاه
کیفیت چیزی علیحد .

کاتتر جدید طوری است که در هر رگ
باریک بدون اینکه چدار آنرا متضرر سازد
شامل شده می تواند .

آیا بعد از تطبیق این بالون حبابی که بشکل
کاتتر در رگ فرو میرود شریان تا چه مدت
دوباره ضیق نمی گردد ؟

البته این مو ضوع مربوط آن است که
تکلیف (اتریو سکلیروز) در چه مدت انکشاف
می یابد . بعضاً شریان جدید تداوی شده بحال
خود سالها فعالیت میکند ، مگر بعضاهم ها .

کامپیوتر در دواخانه

(ایاس) اسم یک طرز جدید کسب معلومات
و طریق محاسبه در دواخانه ها است . این
یگانه سیستم اساسی الکترونیکی در زمینه
فرق است که همزمان بارویکار آمدن آن به
خدماتی بواسطه آن انجام می پذیرد . چه از
یکطرف ساختن ادویه جات ترکیبی به محاسبه و
مشاوره ضرورت داشته و در آن اکتور های
متعددی باید مراعات شود ، و تنها به کمک
هوش و حافظه حسب الخوا هش نمی توان
همه را انجام داد . و از جانب دیگر مقدار و اثر
داروهای مختلف که در یک دواخانه به منظور
فروش انبار میشود ، حین اجرای ضرورت
مراجعه ، اطلاع از موجودیت داروی مورد
تأثر در دواخانه ، تاریخ انجاز جهت استفاده

دوا بغاظر جلو گیری از کهنه بودن آن ، پی برد
پی برابلم هایی را متوجه فروشندگان ادویه
می سازد و کامپیوتر جدید در موارد متذکره
به دواسازان و که بوردان مساعدت می نماید .
و اضافه از آن معلومات علمی و مسلکی را در
برخی حالات به دوا سازان ارائه میدارد .
کامپیوتر مذکور توسط گروه پیشاتازان (پوور)
در شهر (نوی شتات) به همکاری چندتن از
اعضای کادردوا سازان آن شهر ساخته شده است .
سیستم کار دستگاه کوچک کامپیو تری (آی-
بی سام) موردست که در پاکت های مخصوص
پروگرام کار ، که بنام (سوفت واری) یاد
میشود ، سوالات معلوماتی را مانند : تاریخ
صدور هر قلم دوا به بازار و تاریخ منع



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library